

کارگران جهان متحد شوید!

بیکار

۱۰۷ صفحه

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بهاء ۲۰ ریال

سال سوم - دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۰

در صفحات دیگر این شماره:

- ۵ "وحدت اسلامی بلوچستان" و توطئه ارتجاع محلی صفحه
- ۷ زاکب سوردلف: تجسم انسان کمونیست صفحه
- ۹ رزم زحمتکشان! محله ایوردی! برخوردش باد! صفحه
- ۱۳ روشنفکران و جنبش کمونیستی صفحه
- ۱۹ بحران سرمایه داری در یوگسلاوی صفحه

اعتصاب غذا در زندان کارون اهواز

۲۶ صفحه

بیاد پر شور کارگر کمونیست، رفیق بیکارگر احسان!

۲۵ صفحه

بودجه ۱۳۶۰: بودجه تشدید وابستگی، بودجه تشدید فقر و فلاکت زحمتکشان!

دولت ارتجاعی و دسرمدی
رجاش با لایحه بودجه ای که برای
سال ۱۳۶۰ تدوین کرده است،
ماهیت وابسته و مدخلی رژیم
سرمایه داری وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی را با وضوح و روشنی
هرچه تمام تر به نمایش گذاشته است.
این بودجه که در مقیاس واقعی
خود چیزی جز تحریف و اقمیست
بحران اقتصادی رژیم نیست از
بکمی حرکت هرچه پرشتاب تر خود
به سمت وابستگی هرچه بیشتر به
امپریالیسم جهانی و از سوی دیگر
تابه رفیقان آوردن فقر و فلاکت
و سرکوبی به مراتب اغزوتنتر از
گذشته برای کارگران، دهقانان
و سایر زحمتکشان میهنمان، نتیجه ای
جز گسترش مبارزه طبقاتی برای
این رژیم دسرمدی بدستال نخواهد
داشت.

بقیه در صفحه ۱۱

گفت و شنید
دوره مورد شکنجه انقلابیون
در زند، پیشرومانه شروع میگویند!

حبس ابد و زندانهای طولانی
مدت برای کارگران نماینده
شورای سراسری کارکنان جنگ زده
صنعت نفت و سه مبارز دیگر
۳ صفحه

رویز بونیسیم فلسفی "طبری - نگهدار" خیانت آشکار نسبت به مارکسیسم لنینیسم (۱)

بورژوازی برای به انحسار
کشاندن مبارزه طبقاتی، در کنار
سرکوب مستقیم و وحشیانه انقلاب
به تاکتیک فریبکارانه "حبس
آزاد" روی آورده است. اگر تنها
دیروز فقط لیبرالهای خائوس
بودند که بر اساس سیاست جماعتی و
توان شیرینی دربار "بحث آزاد"
هیا هویرا می انداختند تا بدین
ترتیب نیروهای دمکرات و منزلزل
را بدستال خود کشیده و جنبش نوده
ها را منحرف سازند، امروز
حزبهای مرتجع نیز در حالیکه
یک لحظه از سرکوب وحشیانه جنبش
غافل نیستند همگامی با کارکنان
مدیق خود یعنی روئیز بونیسیمهای
مرتد "نوده ای" و "اکثریتی"، در
صفت با مارکسیسم و انقلاب حوشی
بیا جنبش اوج گیرنده نوده ها
"بحث آزاد" ترتیب می دهند.
بقیه در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی به حرکت اعتلانی خود ادا می‌دهد و ما رکنیسم لنینیسم غیرمضربات ما شنا نه رویزیونیستها از نفوذ او اعتبار بیشتری در میان توده‌های کارگروزمجتکش جا می‌بوسد - خوردار میگذرد، در چنین اوضاعی همدوش با لیمبرالها، حزب جمهوری اسلامی ردیلان و بسا شما مقوا مذبحخانه می‌کوشند تا به ما رکنیسم لنینیسم مضرب زندو آنرا در نزد توده‌های بی اعتبار سازد. برای این منظور با شرکت وهنگاری عیاننگارانی چون "طبری" و "نگهدار" نمایش تلویزیونی ترتیب داده و بسا ملاحظ ما رکنیسم را به ما کمه می‌کنند. غافل از اینکه ما رکنیسم و پرولتاریا را ابتدای پیدایش خود همه مرتجمین و کارگران سرما به راه ما کمه انقلابی کشیده و آنها را به مرگ تاریخی خود محکوم کرده‌اند. در ابتدای مبارزه رویزیونیستها این سن تعلق گویان جلادان پرولتاریا از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تشکر می‌کنند و سپس ما لوسا نسه و غیر مستقیم از مد شرکت ما هدین در نمایش تلویزیونی حزبها "گله" می‌کنند. هدف آنسان از این "گله و شکایت" اینست که چرا ما هدین دست ما زش به سوی لیمبرالها دراز کرده و با "بحث آزاد" آنها توافق دارند، اما به طرف حزب جمهوری اسلامی تمایلی نشان نمیدهند. طبری همچون سخنگوی حزبها مطرح میکند "برای اجرای رهنمود ما مپویزه در مورد حکومت قانون ورمال گنونی و همچنین پیدا ده کردن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" این بحثها "کا ملا صحیح بدست و منطقی" است. و نگهدار اضافه میکند: "شرکت در این بحثها... منطقی، اصولی و به سودزدیگی و تفا همنبروها" میباید. بسا به بیان دیگر رویزیونیستهای نوگرفت می‌کوشند تا با توجیه و توضیح تا کشیک خدا انقلابی "بحث آزاد" منبروها را دمکرات خرده بورژوازی مترقیل همچون ما هدین را به داپره سازش خود وارد کرده آنها را ملزم به رعایت قانون اما کسی ارتجاعی نموده و صفوف انقلاب را دستخوش پراکنندگی نماید. اگر کمونیستها پیوسته می - کوشند تا دمکراتها را ارتقا داده و به مرزبندی انقلابی با بورژوازی بگشایند، رویزیونیستها که دشمن انقلاب میبایدند با قدرت تمام در پی اینها دتظرفه در صفوف خلق میبایدند. آنها در پی آنند تا گرا بیضات لیمبرالی دمکراتها را به خط منجم سازش طبقاتی تبدیل سازند. البته فرا موش نگنیم که بسا ست "انتقاد" فقط سنگ چینه از حرکت رویزیونیستها در قبال دمکراتها است آنها در همان زمان که مگاران "انتقاد" میکنند به حمله دشمنانه علیه دمکراتها نیوسر دست میزنند. طبری در توضیح اینکه اصطلاح "توحیدی" برای ما تریا لیمبرال فریمکارانسه بکار رنبرده میگوید: "منظر ما مرزا باسی ممان

رویزیونیسم فلسفی

"طبری-نگهدار":

خیانت آشکار نسبت به مارکسیسم لنینیسم (۱)

با بورژوازی اشتراک منافع طبقاتی دارند و به همین خاطر در بحثی که نمایندگان رژیم حاکم طرف صحبت میباشند سخن گفتن درباره تصاد خوننا بند نیست. علاوه بر این بحث چه بسا برای کارگران "ارتقا" دهنده نباشد. چرا که رویزیونیستهای خیانتکار در پی سازش دادن طبقه کارگر با بورژوازی میباشند، از نظر آنسان کارگران نه با افکار رستنی برتفا دهی طبقاتی و بسا رزه طبقاتی بلکه با خزعلیات ارتجاعی سازش طبقاتی باید "پرورش" پیدا کنند!

آری هدف خائنین به انقلاب و سوسا لیمسم از "بحث آزاد" استکا می‌بخشند به وحشت طبقاتی خود با بورژوازی حاکم، حمله ردیلان به ما رکنیسم لنینیسم و اشاعه افکار خدا انقلابی سازش طبقاتی و استنکاف از مبارزه طبقاتی در میان کارگران و زحمتکشان میباید شود درست به همین خاطر است که ما در سراسر مبارزه تلویزیونی جزخیانت عربیان نسبت به ما رکنیسم لنینیسم و جز فربا دوحده طلسمی با دشمنان توده‌ها چسز دیگری نمی بینیم.

خیانت رویزیونیستها درباره دیالکتیک مارکسیستی

لنین مینویسد:
"یک تقلب بیش از پیش ما هراسنا در ما رکنیسم، تحریف های بیش از پیش طریقی در آن بوسیله آئین های قدما تریا لیمستی و معرفی آنها بعنوان ما رکنیسم، اینهاست ضایع رویزیونیسم گنونی، همدرا اقتصاد و همدر مسائل تاکتیکی و بطور کلی در فلسفه، تاختهای مانیزهنگی در ایده الیمسم فرورفته‌اند." ایده الیمسم فلسفی..... راهی است که بسوی ظلمت کلیسایی مبروت (ما تریا لیمسم و امپریوکریتیشیمسم) رویزیونیسم یک محض تمام عیار ایدئولوژیک بورژوازی است که در تمام عرصه ها به تعدید نظر در ما رکنیسم پرداخته است.

انقلاب و خدا انقلاب از جای دیگر میگردد. در این سوی مرز در دفاع از جمهوری اسلامی ایران هم کسانی هستند که مسلمانان انقلابی و متعهد و راستین هستند و هم کسانی هستند که معتقدان به ما رکنیسم هستند در آن سوی مرز هم کسانی هستند که دعوی اعتقاد به ما رکنیسم میکنند که ما آنها را ما رکنیسم اصل تلقی نمی کنیم و کسانی هستند که دعوی اسلام میکنند، دعوی اسلام را که حتی سلاطین و پادشاهان و دیگران هم میگردند و میکنند... در این کلام به صراحت نه تنها ما رویزیونیستها دشمنی آشنی نا پذیر خود بسا کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا را مشخص میبایدند بلکه همچنین خصومت خدا انقلابی خود را نسبت به دمکراتها به شما پیش گذارده و آنها را در کنار "سلاطین و پادشاهان" قرار میدهند. آری رویزیونیستها بنا به ما هدیت طبقاتی خود از هیچ گمنه تری نسبت به طبقه کارگرو شمایلندگان آن یعنی کمونیستها خودداری نمی ورزند ما نسبت به متحدین طبقه کارگرو نیز نمی تواننند خصومت خدا انقلابی خود را شما پیش نگذارند طبری ها که در صبه ارتجاع و امپریا لیمسم قرار دارند جز دشمنی با پرولتاریا و خلق را به دیگری ندارند.

در سراز ما حنه نمایندگان رژیم می - کوشند تا رویزیونیستها را بر سر بحث راجع به تفا دیکتانند. اما رویزیونیستها که به "وحدت مقدس" و متعفن خود با بورژوازی می اندیشند، سعی میکنند حتی تا تفا دوی بحث راجع به آنرا به دست فراموشی بسپارند آنها میدانند که اساس مناسبات میان بورژوازی و رویزیونیستها و وحدت طبقاتی آنان است. آنها میدانند که به مناسبات میان بورژوازی و نمایان بورژوازی بلکه با پرولتاریا و کمونیستها در تفا طبقاتی قرار دارند و به همین خاطر از سخن گفتن درباره تفا دیبا نمایندگان جمهوری اسلامی میگریزند. "نگهدار" خائش میگوید: "بلا مقصد از تفا دشروع کردن، فکرنمی گنم تا شیر مینشی برای آموزش با ارتقا هوطنان دانشمها شد" رویزیونیستها

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

بقیه در صفحه ۲۳

جنبش کارگری



مبارزات کارگران بر علیه تشکلات فلابی

میدانیم که کارگران برای پیشبرد متحدانه مبارزاتشان، در مقابل نیروهای رنگارنگ سرمایه، صلاحی بجز سازماندهی و تشکلات ندارند و به تجربه نیز دریا فته ایم که تنها آن دسته از مبارزات متنوع کارگران توانسته است سرمایه داران را به عقب نشینی وادارند، که تشکلات واقعی کارگری آن را هداست کرده است بنا بر این وما توجه به اهمیتی که تشکلات کارگری در چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران دارد، طبیعی است که طبقه سرمایه دار روز به روز جایش همواررسمی میکنند که در مرحله نخست جلوی بوجود آمدن چنین تشکلاتی را بگیرند و در مرحله بعد که کارگران بر اثر مبارزاتشان توانستند تشکلاتی بوجود آورده، سرمایه داران با علم کردن تشکلات فلابی و ضد کارگری خویش (چه از طریق نفوذ عوام فلان در تشکلات واقعی کارگری و چه از طریق سرپا داشتن تشکلات جداگانه) سعی در سرافکشانیدن مبارزات کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها و بالاخره بدین کردن توده کارگران نسبت به تشکلات واقعی شان، می نمایند.

از آنجایی که در شرایط کنونی وظیفه کارگران مبارزه کارخانه ها و کارگاهها است که شورای واقعی خود را برپا دارند، توجه به این واقعیت حائز اهمیت است که مبارزه در راه ایجاد شورای واقعی از مبارزه برای افشا و انحلال شورایها و تشکلات فلابی جدا نیست. امروزه بسیاری از کارگران در تجربه خود به این حقیقت رسیده اند و از اینرو سعی خواهند کرد که طبقه های مختلف مبارزات کارگران بر علیه تشکلات کار فلابی (شوراهای اسلامی، انجمنهای اسلامی و...) را اجتناب استفاده کارگران مبارز از تاجرب با برقراریشان، در بر یکا ردرج نمایند.

اداره

تهران شماره (اری پلاست) تروپن:

در ادامه مبارزات کارگران برای انحلال شورای ضد کارگری کارخانه و بعد از افشاگریهای کارگران مبارز بر علیه "شورا" و مدیریت است کارخانه و کارگران خواهان انحلال هر چه سریعتر این عمل سرمایه دارانند، و "شورا" که میدانست بعد از زکنا ره گیری با توجه به رشد آگاهی کارگران شورای واقعی کارگری ایجاد خواهند، برای حفظ خود ساجت بسپار نمود، اما در مقابل اراده استوار کارگران مجبور به تسلیم شد. منتها در آخرین لحظات حیانتش نیز از اعمال ضد کارگریش

جس ابد و زندانیهای طولانی مدت برای کارگران نماینده "شورای سراسری کارکنان جنگزده صنعت نفت" و سه مبارز دیگر

رژیم جمهوری اسلامی که برای سرکوب جنبش حق طلبانه آوارگان جنگ به هر حربه ای متوسل شده و با بورشهای بی دریغی توسط مزدورانش به آوارگان زحمتکش، بسیاری از فرزندان آوارگان را روانه سیاهالهای خود کرده است، اینک پس از مدتی که از دستگیری دوش کارگران مبارز نماینده "شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت" میگذرد، این دو کارگر مبارز و چند تن دیگر را در سیاهالهای فرمایشی خود در روز ۱۶ اردیبهشت به "ساحه کشیده و آنکونه که از ما هیت فدکا رگریش برمی آید، آنها را به حبسهای طویل المدت و ابد محکوم کرده است، تا شاید بخیال خود مدین طریق قادر به جلوگیری از جنبش روبه رشد آوارگان گردد. احکام ما دره چنین اند:

۱- عبدالامید کارگر (نماینده)	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	حس است
۲- عبدالرسول بدیعی کارگر (نماینده)	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۱۰ سال
۳- هادی امدی کارگر شرکت نفت	تاریخ بازداشت ۶۰/۱/۲۹	حس است
۴- جمشید رحیمی کارگر	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۵ سال
۵- محمد حسینی دبیر	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۱۰ سال

حزبی که حاکم شوع برای اس فرزندان خلق تراشیده است "نوطه علیه جمهوری اسلامی و تحریک و اغلال در محیط های کارگری و اقتصادی کشور" میباشد. "اراکي" جلادها که شروع آبادان و ماهشهر همان کسی است که حکم اعدام رفیق محمود صمدی را صادر کرد و دختر جوانی را که نماینده آوارگان کمپب ما شهروید، بجرم "فقد شرکت در راه سیاسی سیکار" (؟) به حبس ابد محکوم کرده بود. حالست که بدینا بین جلادها س خوش خدمتیهای خود، در ازای قربانی کردن جان بسیاری از فرزندان خلق، اینک تویع مقام یافته و حاکم شوع خوزستان گشته است. آری رژیم سرمایه داری حاکم برای حفظ پایه های لرزان خویش میساجت سباس سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان مزدوران را تشویق نماید. سنگ و نفرت بر جلادان و سرکوبگران جمهوری اسلامی!

زندانی سیاسی انقلابی به همت توده ها آزاد باید گردد!

کارگران مبارز معدن زیر آب، قاطعانه از دستاوردهای مبارزاتیشان دفاع میکنند

کارگران را حدس میزد برای سرکوب آنان از استناداری ما زندران تقاضای فرستادن با مدار کرده بود. اما کارگران دستجمعی به مقابله با این نوطه جدیدی پرداختند و حتی نماینده سازنگاران را که سعی در مسانعت از حرکت انقلابی کارگران داشت، طرد می نمایند. روز ۶۰/۲/۲ مدیر عامل و همرا هانش برای سخنرانی به معدن میروند ولی بعد از چند دقیقه کارگران به او اجازه صحبت ندادند و یکبار رجه فریاد میزنند که: "ما دیگر پنشنیه ها را کنار نمی کشیم و تمام خواسته هایمان را از شما بسزور بقیه در صفحه ۴

کارگران مبارز معدن زیر آب، بدینا مبارزات گسترده خود توانسته اند رژیم جمهوری اسلامی را وادار به پاره ای عقب نشینی ها نمایند و از جمله تعطیلی پنشنیه ها با دو روز حقوق برای کار پنشنیه ها، وام مسکن و اعانه کاری رایست آورند. اما بعد از آنکه مدیر عامل جدید "حزبی" جانشین مدیر عامل لیبرال قبلی (که توانسته بود متافع سرمایه داران را تمام و کمال حفظ کند)، گردید، سعی در باز پس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی کارگران کرده و مقدمات مسئله دوروز حقوق برای پنشنیه ها را منفسی اعلام نمود. این مزدور "مکتبی" که مقنا و مسبت

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌های بروجرد برای افزایش دستمزد

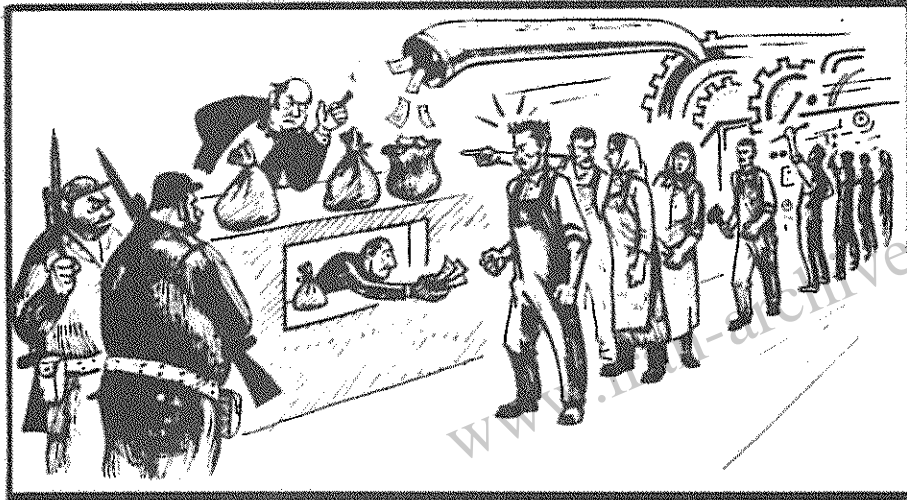
کوره پزخانه‌ها را در جریان می گذارند. از آنجا می‌کند که ما حب کوره‌ها تعیین دستمزد کارگران را به فرمانداری محول میکنند، کارگران مقابل فرمانداری اجتماع کرده و خواهشها نشان را مطرح میکنند. فرماندار ابتدا با بیشرمی منکر افزایش سرما آورد قیمتها میشود ولی بعد از آنکه کارگران که با پوست و گوشت خود آن را لمس کرده و بیشترین فشار ناشی از زگرانی را تحمل میکنند، ضمن اعتراض قیمتها را به گوش جناب فرمانداری رسانند، او مذبحا نه میگوید تنها اینها را حیل کهنه شده و بی اثر "موقعیت جنگی" استفاده کند. اما کارگران که عوا فریبهای بقیه در صفحه ۲۲

کارگران کوره پزخانه‌ها که در بدترین شرایط بکارها وقت فرمای بردارند، از کمترین سطح دستمزد و مسائل رفاهی برخوردارند. در کوره پزخانه‌های بروجرد کارگران بیستی از ۶ الی ۷ ماه در سال نمی‌توانند کار کنند و علاوه بر مشکلات ما بزرگان کوره پزخانه‌ها، بسیار مشکل کارگران افغانی که هم‌زآگاهی بسیار با شینی برخوردارند و هم‌ما مزدی به مراتب کمتر از ایرانی‌ها همان‌کار را انجام میدهند، مواجه هستند. معذالک آنها ما را برای افزایش دستمزدنا چیزنا دست به مبارزه زده‌اند. روزشنبه ۶۰/۲/۱۹ نیز کارگران تصمیم میگیرند دست از کار رکنده و بلافاصله تمام مسی

دست برداشته و حکم اخراج سه تن از کارگران مبارز را صادر میکنند. اما کارگران بعضی اطلاع از این امر دست از کار رکنده و اجتماع میکنند. آنها از مدیریت و "شورا" دلائل اخراج رفقایشان را میخواهند و چون جوابی دریافت نمی‌کنند و رفقایشان میخواهندنا حکم اخراج را بخواهند. بعد از آن سه کارگر مذکور به افشای حکم اخراج میپردازند "شورا" که زمینه را نا مساعدی بیند که کمیته شهر منعی متوسل میشود ولی ارا حیف کمیته - جی‌ها هم در راه کارگران تا شیری نمیگذارد و مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج رفقایشان همچنان ادامه مییابد.

کارخانه بلا؟

کارگران متحداً رئیس انجمن اسلامی کارخانه را اخراج می‌نمایند. این فرد که در زمان رژیم شاه نیز در کارخانه بیت مقدم مزدوری سرمایه‌داران را میگردید توسط کارگران مبارز افشا میگردد و زمانیکه کارگران لیستی از اسامی کارگرانی که دارای خانواده پرجمعیت بوده و دستمزدنا چیزنا کفاف تامین حداقل معیشتشان را نمیکند برای افزایش حقوق نزدیک وی میبرند. این مفتخور که خود حقوقی بیش از ۱۲ هزار تومان میگیرد، مسئله کمی بودجه دولت را بسیار قرار میدهد ولی کارگران در همانجا به افشایش می‌پردازند و روز بعد نیز شورا رفتند و خواهان اخراج وی میشوند و بدین ترتیب با اخراج وی مشخص میگردد که اولوظیفه انجمن اسلامی جز نوکری برای سرمایه‌داران و سرکوب کارگران چیز دیگری نیست، تا نیا این انجمنها غالباً از مزدوران فدکا رگری تشکیل گردیده اند که حتی در زمان رژیم شاه نیز مزدور اداره‌های حفاظت، ساواک و... بر ضد کارگران فعالیت میکرده‌اند. تا لثا ما هیت فدکا رگری انجمنهای اسلامی روز بروز بیشتر برای کارگران آنگار میگردند.



با دارویی برای سخنرانی (!؟) به میدان میاید و شروع به عوا فریبی میکند. اما کارگران قاطعانه بر خواهشهای خود ایستاده و نه تنها تعطیلی پنجمینها را حفظ میکنند، بلکه فرماندار را وادار میازند بجای ۳۲ ساعت اما فکار ما هانه ۴۰ ساعت را بپذیرد. همچنین زمانیکه به مناسبت روز اول ماهه فخرالدین حجازی برای عوا فریبی در قاش شهر قدم سخنرانی داشت، مقامات رژیم برای گردآوری مستمع چهار توبوس روانه معدن زیر آب میکنند تا کارگران را بهای سخنرانی این مهره کثیف بیاورند. اما رشداکاهی کارگران معدن بدان حد بود که حتی بکنفرسوارا توبوسها نند و آنها خالی به شهرها زگشتند و بدین ترتیب مشت محکم دیگری از جانب کارگران معدن زیر آب به دهان با وادگری رژیم جمهوری اسلامی سواخته شد که خودنا بزرگوشای از "نفسود" رژیم در میان کارگران است!

بقیه از صفحه ۲
کارگران
میگیریم.
روز پنجشنبه ۶۰/۲/۲۳ حدود ۶۰ نفر از کارگران ناآگاه و عوامل وابسته به انجمن اسلامی وسیع در قسمت استخراج شروع بکار میکنند تا بدینوسیله خیال خود را در کارگران را شکسته و دودستگی بوجود آورند. اما این عده روزشنبه بوسیله آشوب کارگران فوری میشوند و فردای آن روز بین عوامل مهندسین با کارگران زده خورد میشود که در نتیجه یکی از کارگران توسط سرمایه‌داری می‌کسیرد - کرده. کارگران اغظا میکنند که اگر طرف یک تا دوروز و فیتنا را از آنها زنده با جازه ورود به معدن بدهد، مهندس و کارمندی نخواهند داد و برای نشان دادن قدرت خود روزهای ۸ و ۹ اردیبهشت به مدت ۲ ساعت اعتصاب میکنند. سرانجام روز ۶۰/۲/۲۹ فرماندار با عده زیادی

تصحیح و تکمیل يك خبر

در خبری که در پیکار ۱۰۴ درباره مبارزات کارخانه شیرپا ستوریزه مشهد آمده بود، تعداد کارگران زندانی بنا بر دست ۴ تن اعلام شده بود که صحیح آن ۱۴ کارگر زندانی بود که بسیار بوش آن را تصحیح میکنیم. در ضمن طبق آخرین خبر سه تن از کارگران مذکور زاده و تا روز ۶۰/۲/۲۲ تعداد کارگر زندانهای رژیم پسر میبرند.

۴ ساعت کار در هفته برای کارگران

خلق ها و مسئله ملی



“وحدت اسلامی بلوچستان” و نوطه ارتجاع محلی

بیشتر زحمتکشان و نیروهای انقلابی در منطقه بپردازد. اما ارتجاع محلی که بخواهی موقعیت رژیم وضع و در مانگی او را در بافته است، نمی کند اینها را مستهل نمودن قوای خویش و از موضع قدرت امتیازات هر چه بیشتری را از رژیم کسب نماید. شما سهای اخیر مولوی عبدالعزیز با مفتی زاده و تشکیل “شورای مرکزی سنست” (شمس) و همچنین ایجاد گروه “وحدت اسلامی بلوچستان”، نشان میدهد که ارتجاع محلی برای وادار نمودن رژیم به دادن امتیازات به آنها، در پی انجام و تشکیل درونی خویش برآمده است (بدیهی است که از این تشکل بر علیه نیروهای انقلابی منطقه که بعد از قیام منطقه ای آنها را آسوده نگذاشته اند، نیز شدیداً سود خواهد جست) و سعی دارد با استفاده از موضع دفاعی رژیم و با ظاهری در هندن در چهره ای “انقلابی” (دفاع از خود مختاری - بخوان: خان مختاری - نبرد بلوچ) توده ها را فریب داده و بدنبال منافع آزمندانوار تجاری خویش بگشاند. در این رابطه گروه “وحدت اسلامی بلوچستان” در تاریخ ۶۰/۱/۷ اعلام موجودیت کرده و اساساً مدعوی خویش را در ۲۱ ماده اعلام کرده است که مهمترین آن مواد آن به قرار زیر میباشد:

محلی (خوانین و مولویهای مرتجع) را سادادن امتیازات بیشتری به آنها برای سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی منطقه، رفیع نماید. شما سهای بی دربی “قلمبر” سرپرست روابط عمومی سپاه ساداران با خوانین منطقه و تا مین و تسلیم آنها، همچنین سفرا غیر هیئت دولت “مکتبی” به استان و وعده کردن شیعه و سنی، در واقع بخشی از این سیاست جدید هیئت جاگماست که میخواهد با دادن امتیازات به ارتجاع محلی و با مصالح اعطای آزادی بیشتر به آنها جهت ترک کتازی در منطقه، به سرکوبی هر چه

با لغو رفتن موج ناراضی ها در زمین سردمپو تعرض آنها به حاکمیت و متقابلاً گسترش نیرو - های انقلابی در سطح جاگما، رژیم را در یک بح - سستی بس و حشناک قرار داده است، که برای فرار از این تنگنا ها، تنها راه حل را در رفیع اختلافات درونی خویش و بطور کلی فشرده تر کردن هر چه بیشتر مفید انقلاب جهت سرکوبی انقلابیافته است. در این رابطه پس از گام هشی ظاهری اختلاف بین لیبرالها و حزب جمهوری رژیم به تلاشهای وسیعی در سطح منطقه دست زده است تا کدورت های قلبی بین خود و ارتجاع

“ماده ۱۱ اشاعه تبلیغاتی را که با دیبسن بقیه در صفحه ۱۵

حمله مزدوران به روستای آویهنگ سنندج

متحمل ضرباتی شدند و تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشتند.



۶۰/۲/۴ شب هنگام، ساعت یازده ستونسی شامل ۱۸ ماشین ارتشی و با ساداروچا ش و چهار ماشین حامل کالیبر ۵ و توپ ۱۰۶ به روستای “آویهنگ” حمله میکنند. همزمان با آن عسده کثیری از نیروهای دشمن، بیاباده از طریق کوه - های منطقه روستای مذکور را محاصره میکنند و راههای خروج و ورود را به کنترل خود در میآورند و تمام کسانی را که در مسیری بیندند دستگیر میکنند. عده ای از پیشمرگان کومله که طبق معمول به کمین نشسته بودند متوجه وجود افراد دشمن بریلندیهای اطراف میشوند، پیشمرگان بسوی آنان تیراندازی میکنند، بعد از مدتی درگیری از آنجا که تعداد پیشمرگان کم بود سعی میکنند با آتش و ما نور حلقه محاصره را بشکنند. همزمان با حمله نیروهای دشمن به روستای آویهنگ، ارتشیان و با ساداران مستقر در پایگاه نیز سنندج منطقه را با توپ و خمپاره مورد حمله قرار دادند. در این جریان سه پیشمرک فدائیکار کومله با سهای کاک اسد اظلی، کاک بدال الله عبیدی و کاک عزت رستمی قهرمانانه شهادت رسیدند و با خون سرخ خویش با انقلاب پیمان جا و دانه بستند. نیروهای دشمن در این نبرد

“شیرودی” “قهرمان ملی” یا جلاد خلق کرد؟

بدنبال کشته شدن خلیان هوا نیروی شیرودی توسط ارتش ارتجاعی عراق، رژیم جمهوری اسلامی تبلیغات وسیعی درباره وی بر آید انداخت و برای “تجلیل” از او ستاد سوم مجدداً بنام این مزدورنا میسد. اما علت اینهمه “تجلیل” از این خلیان چیست؟
شیرودی از مزدورانی است که در سرکوب خلق کرد بطور بسیار فعال شرکت داشت. وی با رها و با رها از هلیکوپتر خود بسوی زحمتکشان کرد آتش گشوده و حتی از کشتارگان و گوسفند زحمتکشان کرد نیز کوتاهی نمیکرد. او با تکیه به تجارب سرکوبگرانه ای که از گذشته ارتش شاه داشت، آنچنان در کشتار خلق کرد از خود آسنگ تمام! گذاشت که از آفریباری به سروانی رسید و بسوی جهت نیست که پس از مرگش رژیم برای اش اینهمه آسنگ می ریزد.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

"هیئت بررسی شایعه (!) شکنجه"

در مورد شکنجه انقلابیون دربند، بی شرمانه دروغ میگوید!

بالاخره بدنبال موضع گیریهای اعضا "هیئت بررسی شایعه شکنجه" یعنی بر "نبودن" شکنجه در زندانها و نیز تا شید آیت الله خمینی و "روشن شدن" این مسئله که این خود انقلابیون هستند که برای "مظلوم نماشی" خود را شکنجه میدهند و می سوزانند!! "هیئت بررسی شایعه شکنجه" با انتشار گزارشی نتیجه کار خود را اعلام نمود. در این گزارش مطلب تازه ای نسبت به گفته های قبلی بشارتی جهرمی همکار پیشین ساواک و نماینده تملی مجلس اسلامی و محمد منتظری نماینده آیت الله خمینی در هیئت بررسی شکنجه - که روزی به گفته پدرش دیوانه است و روز دیگر عاقل!! - و دیگر سران رژیم وجود ندارد.

طبق ادعای این هیئت نظام حاکم بر زندانها، مبتنی بر شکنجه نیست "و در مقابل بصل چنان تصویر آرزوهای میده که هر فردی هوس زندانی شدن به سرش میزند آنچه که در این گزارش به آن اشاره شده است، وضع زندانهای سیاسی انقلابی است. تنها اشاره شده است که "به استثنای بعضی از اعضا و هواداران بسک گروه سیاسی بقیه زندانها بطور کلی از رفتار ما مورین و پاسداران بازندانها اظهار رضایت میکردند". (جمهوری اسلامی - ۶۵/۲/۲۹) و این دروغ بشیرمانه ای بیش نیست. از متسن چنین بر می آید که "گروه سیاسی" مورد نظر آنها، سازمان مجاهدین خلق است و آن هم بعضی از اعضا و هواداران "این گروه هستند که از رفتار پاسداران و زندانها نان شکایت دارند! گوشهای "هیئت بررسی شایعه شکنجه" گم است و فریادهای مذبذبانان مجاهد شکنجه - های وحشیانه آنها را - که در برخی شماره های "جهاد" منعکس شده اند - نمی شنود.

آیا بجز مجاهدین، گروهها و سازمانهای دیگری از شکنجه اعضا و هواداران نشان فریاد خشم بلند نکرده اند؟ گوشها و چشمهای "هیئت بررسی" گم کورند و چنانکه مزدوران رژیم را نمیتوانند ببینند و فریاد اعتراض مدها کمونیست دربند و خانواده هایشان را نمی شنوند.

مرتجعین بررسی کننده "شایعه شکنجه" نوشته اند "در قسمت زمان، اکثر از وضع زندان و رفتار ما مورین راضی بودند" و از قول فردی که گویا در زمان شاه زندانی سیاسی بوده و بیهوش است و محکوم بوده می نویسد که "اصولا زندان

فعلی را با آن زندان نمی توان مقایسه کرد. تفاوت بقدری است که اینجا را باید استراحتگاه نامید نه زندان" (همه نقل قول ها از جمهوری اسلامی ۶۵/۲/۲۹ است). شکی نیست که این "زندانی" جز از خاشاک "اکثریت که اینچنین بد ادب و زواری می رسند، نمیتواند باشد.

در همین هفته های اخیر بود که زندانهای کمونیست و انقلابی زن مورد بیورش و حشانه پاسداران سرما به قرار گرفتن در رفیق مبارزان زندان بیرون برده شدند که از سر نوشت آنان اطلاعی در دست نیست (پیکار ۱۰۶). آری هیئت بررسی شکنجه بنا به هیئت ارتجاعی اش نمیتواند شکنجه های رفیق شهید پیکار رگبر کمونیست مهنا ز مستندی و دهها دختر انقلابی دیگر را که در اضرابات پاسداران قامت های استوار - شان له و لورده شده است "شکنجه" محسوب کند.

این مرتجعین شکنجه وحشیانه هواداران و اعضا سازمانها و گروههای کمونیست - که با رهسار در نشریات کمونیستی و انقلابی و از جمله "پیکار" انعکاس یافته اند - را به دست "فرا موشی" سپرده و بی شرمانه ادعا میکنند که بجز "یک گروه سیاسی" بقیه زندانها از رفتار زندانها نمانند راضی اند. دروغ گوئی به شیوه گویلیزی و وفاحات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی حدی ندارد! چه کسی میتواند شکنجه پاسداران که با آتش سیگار بر بدن زندانها و انقلابی "درد و بر خیزش" می نویسد را فراموش کند؟ چه کسی میتواند خلاقتهای پاسداران که منجر به سیاه شدن بدن و خونریزی زندانها و انقلابی میشود را فراموش کند؟ چه کسی میتواند منحنه های نمایی اعلام که جز شکنجه روحی چیز دیگری نیست را فراموش کند؟ چه کسی میتواند ضرب و شتم زندانها و کشیدن موهایشان توسط پاسداران را فراموش کند؟ چه کسی میتواند محروم بودن زندانها و انقلابی از روزنامه و رادیو، ملاقات و ... را فراموش کند؟ آری رژیم جمهوری اسلامی را شاه جلا دوسا و اک چناییتکار را ادامه میدهند و جز این راه دیگری ندارد.

این یک واقعیت انکارناپذیر است که در زندانهای جمهوری اسلامی، کمونیستها و انقلابیون دربندی که ماهاست بدون کوچکترین اطلاعی از وضع و سر نوشت شان در اسارت رژیم بیرونی - برند. مدتهاست که خانواده رفقای کمونیست و مسن فاخر و روحانی ششانی و دهها و صدها

زندانی کمونیست و انقلابی دیگر امکان نیاخته اند با فرزندان نشان ملاقات نمایند. بارها و بارها مادران و خواهران زندانها و انقلابی در برابر زندان اوین و دیگر زندانهای رژیم بجای ملاقات با عزیزان دربندشان بسا بیورش و حشانه پاسداران جهل و سرما به رو بپرو شده اند. اما "هیئت بررسی" با وفا حتی که خاص مرتجعین است میگوید زندانها حتی اجازه می یابند که برای مرخصی به بیرون از زندان بیرونند. ما هم موجود چنین زندانها را انکار نمی کنیم. آنها شیکه شوگر مفتا نه دست در دست پاسداران برای اجرای توطئه های رژیم علیه انقلابیون دربند با آنها همگاری میکنند. از شهلاتی بسیار بیشتر از این برخوردارند. ساواکیها و مهره های رژیم شاه نظیر شیخ الاسلامزاده امکان می یابند تا با آمریکا مکالمه تلفنی کنند. آنان اختلاف اساسی با رژیم جمهوری اسلامی ندارند و اگر در زندان سرمیبرند با طرف فشار توده های زحمتکش است. در حالیکه فرزندان کمونیست و انقلابی زحمتکش با طرفرا بسط و حشانه ک و طاقت فرمای زندان، نبودن غذای مناسب و بهداشت و نداشتن دسترسی به روزنامه ها و ... دست به مبارزه و اعتصاب غذا میزنند. طولانی میزنند، "هیئت مزبور ادعا میکند: "و در روزنامه های صبح و اکثر کتب و نشریات به زندان آزاد است" و ...

شما مرتجعین حاکم با امکاناتی که از دستخیز زحمتکشان غصب کرده اید نمیتوانید هر چه دلستان بخواد دروغ بگوئید. اما اگر ادعا های بشیرمانه تان ذره ای از حقیقت سواغ دار پس فقط یک ساعت در زندانها را بروی مردم بساز بگذارید تا خود ببینند که در زندانها با فرزندان انقلابی آنان چگونه رفتار میشود. ولی شما جرات چنین کاری را ندارید.

و اما آیت الله خمینی پس از شنیدن گزارش "از کارهای هیئت بررسی شایعه شکنجه اظهار رضایت کردند". (جمهوری اسلامی - ۶۵/۲/۲۹) و جز این انتظار نیست چرا که او در سخنان چند هفته پیش خود بیروشنی سازمانها و گروهها را مسبب شکنجه هواداران و اعضایشان معرفی کرده اما همانطور که رژیم شاه نتوانست جنا یا شی را که در سیاهایها بر انقلابیون مشت برافراشته میرفت، برای ایداز چشم توده هایشان سازد، شکنجه های زندانها و انقلابی جمهوری اسلامی نیز برای مدت درازی از نظر مردم زحمتکشیشان نخواهد ماند.

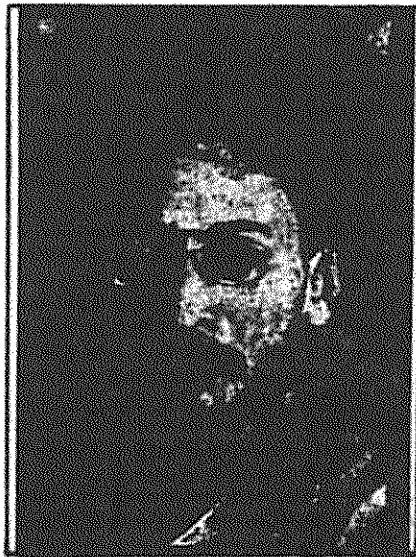
زنجیرهای که فرزندان خلقهای تهران ایران را در زندانها به بند کشیده اند، بدستان بیرون توده های زحمتکش از هم گسسته شده و درهای زندانها بهمت توده ها بروی کمونیستها و انقلابیون دربند گشوده خواهد شد. ☆ ☆ ☆

علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده ها!

ژاکب سوردلف:

تجسم انسانی کمونیست

معرفی کتاب: ژاکب سوردلف به قلم همسرش (کلودیا سوردلوا)



"همین راه در از فعالیت نهایی بیش از همه چیز مشخص میکند کسی را که در آنجا در مبارزه شرکت داشت و هیچوقت ارتباط خود را از توده قطع نکرده است... همیشه با توده است... و نه تنها ترین کارگران کار کرده است... و نه تنها (سوردلف) توانست برای کارگران پیشوایی محبوب، پیشوایی که در درجه نخست به رسمیت کارهای عملی واقف است بشود، بلکه همچنین توانست است، با زمان دهنده پرولتاریای متری گرفته... "لنین" انتشار کتاب "ژاکب سوردلف" به قلم همسرش برای کارگران آگاه، زحمتکاران و روشنفکران انقلابی ما، امکان آنرا فراهم آورده است تا با زندگی درختان رفیق کسیر سوردلف، یکی از موسسین حزب بلشویک و از پایه گذاران دیکتاتور پرولتاریا، یکی از بنیان قدرت شوروی، اولین رئیس اجرائیه کمیته مرکزی نورا های روسیه... آشنایی هر چه بیشتری با سواد زندگی پیشوایی بیاموزند که اگر چه کمتر شناسنی از او شنیده اند، اما بقول رفیق استالین شیوه حیاتی و پیشوای حقیقی جنبش انقلابی پرولتاریا بود کتاب "ژاکب سوردلف" گوشه هایی از زندگی رهبری را به نمایش میگذارد که تجسم انسان کمونیست، انسان سازنده سوسیالیسم، جنگنده بشرو انقلاب پرولتاریا بی بوده است. کسیکه با روحی شعله ور از عشق و اشتیاق انقلاب، با کار کمونیستی پر افتخار روسی و قفسه هم عظیم خود را در سینه نهادن سوسیالیسم را نمود و با ایمانی وصف ناپذیر در راه ما ختمان دنیایی نوین گام برداشت که از هر سوی آن ظنین تا قوس قزح پرولتاریا بگوش میرسد: دنیای کارگران آزاد از قفسه ستگری سر نایه، دنیای حاکمیت پرولتاریا دنیای که ذره ذره آن با مبارزه توان فرما، با رزم سرخ و آگاهانه، با شیوه جان و جوه زندگی کمونیست هائی چون سوردلف در هم آمیخته است دنیایی که هر چند امروز بخش عظیمی از آن بدست دشمنان آشتی ناپذیر طبقه کارگر شوروی - رومیزیونیستها و بران شده لیکن تجارب پیروزی - ها و دست آوردهای شکست ناپذیر آن - چون غورشیدی فروزان، انرژی و نیروی اراده برپا با ختن آنرا در سراسر جهان در قلب پیکارهای طبقه کارگر سرریز میکند.

چگونه رهبران انقلاب کارگری پیروزمی شوند؟

بیش از آنکه به اساسی ترین جنبه زندگی رفیق سوردلف که همانا ایفای نقش سازنده

کسیر، جهت به شمر رسانیدن انقلاب پرولتاریایی و همتران برای تحکیم قدرت شوروی - بود بپردازیم، مقدمتا به چگونگی پرورش او که خود نمونه ای ارزنده از پیدایش و رشد رهبران پرولتاریایی، از دل مبارزه دوران ساز کارگران است، اشاره میکنیم.

زندگی رفیق سوردلف با رد بگرو فوج نشان میدهد که چگونه تنها شرکت آگاهانه در عمل انقلابی شرکت در مبارزه ای اما ن پرولتاریا علییه روزوازی و تمام طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی و از درون کوره گذاران مبارزه طبقاتی است که انقلابیون کمونیست پرورده میشوند. انقلابیونی که در پیوند با پیکار تاریخی طبقه کارگر، منسج بگران مبارزه توده ها در آنان سرریز میکنند، بیش از پیش جوهر آشتی ناپذیر وجودشان را شکل میدهد، آنان را می پرورد و به آنان امکان میدهد تا تکیه بر علم انقلاب پرولتاریا شسی، قابلیت هدایت پرورنده مبارزه طبقاتی را به جنگ آورند.

"ژاکب میخائیلوویچ سوردلف" یکی از این دسترهبران کارگران بود که در سال ۱۸۸۵ در خانواده ای کارگری، در "تیزی" نوگورود "دینا" آمد. او متعلق به طبقه ای تنگدست بود که در روسیه تزاری در زیر چکمه های فقر و استثمار و ستم تزار ایسم له میشدند. او بعنوان یکی از همان میلیونها توده شیر و روز و تحت استثمار، دوران کودکی خود را پشت سر نهاد و هر روز و هر بار سر - نیزه های مرگبار ستم طبقاتی را احساس کرد. او نوجوانی ۱۵ ساله بیش نبود که بصورتده همچون بسیاری از فرزندان محرومین، تنها با دست از تحصیل بشوید و به هروسيله برای امرارمسان

خوبش بکوشد. در کتاب نا سرده، محیط زندگی سوردلف در این سالها چنین توصیف شده است: "میوه افکار انقلابی در وجدان توده ها، در حال رسیدن بود، مردمدا شما این جمله از منظومه "بیک طوفان" اثر ما کسیرم گورکی را با میدواری تمام تکرار میکنند: "طوفان! بزودی طوفان خواهد شد." افکار مبارزه انقلابی در قلب سوردلف جوان اشکالی سربخ داشت. (ص ۷)

"تیزی" محل تبعید انقلابیون بود. ژاکب در شهر خود با آنان آشنا شد، او هنوز یک کمونیست نبود اما آتش کینه طبقاتی او علیه رژیم تزاری که بوسیله مظلوم کتبا انقلابی تیزتر میگشت، افکار رنبر در او را می پروراند.

در سال ۱۹۰۱ کمیته حزب سوسیال دمکرات روس در تیزی تشکیل گردید. از این زمان است که جهان تازه کمونیسم در پیش چشم سوردلف گشوده میشد. دیگر او را می برای مبارزه تاپسه آخر انقلابی با فته بود. آرمانهای کارگری در روح جوانش شکفت و نیروی عظیم را در او بیدار کرد. ژاکب جوان از جان و دل خود را وقف این آرمانها نمود. قدمهای اولیه او، نگاهداری مطبوعات غیر قانونی، بخش و توزیع تراکت های حزب بود. از آنجا که او با همه وجود در راه انقلاب گام نهاد و با شور و شوق و خلاقیتی که تنها از عشق او به انقلاب ریشه میگرفت تن به توفان مبارزه سپرده بود، و همه توانایی و آگاهی خود را صرف پیشبرد امر انقلاب مینمود، سرپا در این راه شایستگی های چشمگیری بدست آورد. او بزودی مورد اعتماد حزب قرار گرفت و بجای وظایف ساده، مسئولیتهای مهم حزبی به او محول گشت. فعالیت پر شور و وقفه ناپذیر رفیق سوردلف چنان برجستگی داشت که علیرغم کم و حوانی اش به یکی از افراد فعال و مورد اطمینان حزب بدل شد. در سن ۱۷ سالگی مسئولیت تشکیلات سومورو به او واگذار گردید. دیگر تا ریخ انقلاب اینا ریخ زندگی سوردلف جدا ناپذیر گشته بود. تلاش ایشان - گرانه برای سازماندهی کارگران، کوشش - وقفه برای مستحکم کردن تشکیلات و آهنگین کردن حزب، سالهای طولانی در جنگال دژخیمان تزار در زندانها و تبعیدگاهها سرکردن، بنحوسیری - ناپذیر به آموختن از ما رکی و انگلس و لنینسن برداختن، بیوندنا گسستن با کارگران برقرار نمودن و به مبلغ و رهبر محبوب آنان بدل شدن، هر بار پس از رهایی از زندانهای مخوف تزاری با شوقی ناگفتنی به عملیات انقلابی برداختن همواره در پذیرش خط مشی کمونیستی و در مبارزه علیه انواع انحرافات راست و "چپ" پیشرو بودن... اینست چهره سوردلف، کسی که بلاخره پس از پیروزی انقلاب اکتبر از طرف حزب بقول لنین شایستگی آنرا بدست آورده که مقام شخصی اول اولین جمهوری سوسیالیستی یعنی مقام رئیس اجرائیه کمیته مرکزی شوراهای روسیه به او واگذار شود تا به تحکیم و تنگامل سازمان

شوروی، سازمان دیکتاتور پرولتاریا پیدا کرد. سوردلف دو سال پس از غلبه پرولتاریا بر بورژوازی، در سن سی و چهار سالگی و در حالیکه همه نیروها استعداد او را گماهی و تجربه و خلایق خود را در راه مستقر کردن حکومت کارگری بکار می- بست و دمی از پیشروی جهت بنا نهادن سوسیالیسم با زنی ماند، در راه انجام وظایف کمونیستی از جهان رخت بربست.

سازماندهنده پرولتاریا

زندگی رفیق سوردلف نشان میدهد که چگونه کارگران، رهبران خود را می پرورند، وفادارترین فرزندان خویش را در قلب مبارزات خود آبدیده میکنند و آنان را که امکان می یابند آگاهانه آرمانهایشان را در خود باور سازند، بمثابه رهبران و نمایندگان لایق خود برمیگزینند. سوردلف تجسم عالی ایدئولوژی پرولتاریا بود که در مواضع پیشروسیایی - ایدئولوژیک با عالیترین اخلاقیات کمونیستی درهم می- آمیخت، غمناکی چون شور و شوق وصفناپذیر نسبت به مبارزه، فعالیت و کار خستگی ناپذیر کمونیستی، شجاعت و عشق سرشار به طبقه کارگر و آرمانهای سوسیالیسم، متانت پرولتری در پشت سر نهادن مشقات، انجام دقیق وظایف مأمور شده و شاق حزبی با نظمی آهنین و تواناییهای شخصی در ارتقا گسترده به توده و ایجاد زنده ترین پیوند با کارگران... از بارزترین خصوصیات اخلاقی او بود. لیکن برجسته ترین خصیصه، رفیق سوردلف، توانایی او در ایفای نقش یک رهبر کمپرسار سازماندهنده پرولتاریا انقلابی بود.

سوردلف متعلق به دورانی بود که بقول رفیق استالین پرولتاریا دوره تمامت آشکار طبقات، دوره نظامات انقلابی، دوره انقلاب پرولتاریا می باشد. دوره تهیه مستقیم قوا برای سرنگون ساختن امپریالیسم و تصرف حکومت به دست پرولتاریا را می گذراند. در چنین دوره ای پرولتاریا تنها زنده اند چون سازمان پیشقراول رزمه های است که بتواند در نبرد آشتی ناپذیر ایده ها و آرمانهای پرولتاریا را به نیروی مادی بدل سازد، میلیونها کارگر و اشتما روشننده را برای دستیابی به اهداف تاریخی خود متشکل نموده و رهبری کند. جز این شخصی از کسب قدرت نمی توان (ژاندر برای انقلاب، پرولتاریا تنها زنده است و جنگی خود دارد. تنها با درک اهمیت عظیم چنین سازماندهی فولادین است که میتوان پی به نقش شگرف سوردلف برد. سوردلف فرمانده بزرگ و سازماندهنده نادر پرولتاریایی بود که بدون سازماندهی آهنین قادر به پیشبرد امر انقلاب نمی گشت. او سهم عظیمی در بلشویکی کردن تشکیلات حزب و تکامل سازمان شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتبر داشت اما می که تنها در رابطه با جنبه کم نظیر ایدئولوژیک او بعنوان کمونیستی کبیر قابل توضیح است. زا کب جوان از همان زمانی که با عقیده واضح به حقانیت راهی که برگزیده بود با همه

میدان مبارزه نهاد، در جریان عمل انقلابی، روز بروز بیشتر توان و استعداد او مهارت در امر سازماندهی مستحکم بلشویکی در او رشد یافت. در واقع سنگ بنای وجود سازمانده حکومت شوروا، در جریان همان سالها مبارزه با همه گذاشته شد. از تا سیس یک جا پختن در سورموو به دستور حزب، تا سازمان دادن حوزه ها و کمیته های حزبی، تا سازماندهی تبلیغات روزمره در میان کارگران، همه و همه وظایفی بود که او به شایستگی بدان پاسخ داد. سازماندهی بلشویکی او، سازماندهی آهنین و منظمی بود که صلاح مناسبی در مبارزه آشتی ناپذیر پرولتاریا رسا محسوب میگشت. او همه جا سازماندهی پیکار رجویی سرریخت که به نیازهای انقلاب پاسخ گوید. به علت همین عطش سوردلف نسبت به انقلاب پرولتری بود که او همواره در انتخاب خط مشی لنینی جهت مضا نگذاری سازمان آهنین پیشا تنگ پرولتاریا پیشرو بود: "در ابریل ۱۹۰۲ کارگران نیزنی از تشکیل شدن دومین کنگره حزب و پروزا اختلاف عقیده که منجر به پیدایش دو دسته منشویک و بلشویک در قلب حزب شده بود اطلاع حاصل کرده بودند به ازیان کنگره مبارزه تشکیلات حزب نیزنی شروع شد... وقتی منشویکها با نقشه لنین راجع به تشکیل یک حزب انقلابی جدید و مبارزه و مخالفت کردند، سوردلف یک راه را انتخاب کرد و آن راه لنین بود (ص ۱۵) و آن گاه که سال ۱۹۰۵، زمانیکه روسیه را تسب انقلاب فرا گرفت، او را زنده و با تمام مناسب برای رهبری مبارزه قطفی کارگران و شعله ور کردن آشتی انقلاب بدل به سرمزم حزب گشت. کمیته مرکزی یکی از برجسته ترین کسانی را که قادر بودند وظیفه بلشویکی کردن تشکیلات را به عهده گیرند، سوردلف یافت. او آرا و ایده های تشکیلاتی ما را، سازماندهی، سورموو، نیزنی را برای قیام به او سپرد و سوردلف عالیترین تجارب سازماندهی را در گوربا این مبارزات بدست آورد: "آندری (نام حزبی سوردلف) توده ها را برای قیام مسلحانه آماده میکرد. تحت نظارت دستجات قشون کارگری تشکیل و واحدهای لازم بین آنها توزیع میگردد و تا کشیک جنگ در کوچها به آنها آموخته میشد. در ابتدا "دستجات مزدور ضد-انقلابی" از صف قشون استفاده نموده و در میتینگ های کارگری اختلاقی ایجاد میکردند، یکی از این میتینگ ها... سوسیله دستجات مزدور ضد-انقلاب متفرق شد. این برای آندری درس سودمندی بود. از این پس آندری تمام کوشش خود را صرف تقویت قشون کارگری کرد تا آنها را برای مقابله با دستجات فدا انقلابی کاملاً آماده نمود." (ص ۱۷)

علیه بورژوازی، این امکان را به سوردلف داد تا در سازماندهی مبارزه پرولتاریا انقلابی، آنچنان تشکیلاتی قابل وجود آورد که هر سخت ترین شرایط، توانایی ادا مکاری و پیشبرد مبارزه را به شایستگی به انجام رساند. فی المثل در زمان شکست انقلاب، در سال ۱۹۰۷، زمانیکه سازمانهای انقلابی کشور برحمت تحت فشار حکومت تزاری قرار گرفت، بلشویکهای یکا ترین بزرگ، منطقه ای که سوردلف رهبری حزب را در آنجا به عهده داشت با خیال فارغ به عملیات مخفیانه خود ادامه میدادند و بسط تشکیلات حزب لطمه ای وارد نمیداد. (ص ۲۱)

و این فقط و فقط به سبب سازماندهی بلشویکی سوردلف و شیوه های کمونیستی او در رهبری تشکیلات بود. سوردلف نمونه کم نظیر چنین فرماندهی پرولتاریا می باشد در حزب بلشویک شناخته شد. او در سازماندهی ضمن آنکه بعنوان یک رهبر "میدانست از اعفای مبارزه حزب بر حسب لیاقتشان چگونه استفاده کند"، در عین حال گسترده ترین و زنده ترین ارتباط را با توده ها بوجود می آورد. او به نحو حیرت انگیزی میتوانست به توده ها انگا کند. زمانیکه او به یکا ترین بزرگ رفت کارگران بدینگونه از رفیق جدیدی که کمیته مرکزی حزب بدانجا فرستاده بودند صحبت میکردند: "او از همه آنگون با همه آشناست... در همه جا حاضر است... رفیق برجسته ای است حسابا دیگر ما کسی که از او چیزی با موزم و بسا او مشورت کنیم در دسترس خود داریم. نام رفیق جدید آندری بود. این اسمی بود که سوردلف را در حزب به آن مینامیدند. در همه جا دست توانای سازماندهنده ای که نظام بلشویک را برقرار میگرد و مشهود و محسوس بود سوردلف وظایف هر کس را بطور سریع مشخص مینمود و از هر کس بر حسب لیاقت و استعدادش استفاده میکرد." (ص ۱۸)

اخبار مبارزات توده‌ها



اعتراض به هجوم وحشیانه به درمانگاه طباطبائی

در اعتراض به بی‌بهره بودن مرخصی‌ها به مزدوران رژیم در روز ۲۷/۲/۶۰ به درمانگاه مجاهد کترسید احمد طباطبائی واقع در خیابان صفی علمیناه (پنج شمیران) و انتقال درمانگاه جمعی از پزشکان، دندانپزشکان، پرستاران و داروسازان منعقد، اعلامیه‌ای صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است:

"... از آنجا که خدمات ارزنده این درمانگاه در مدارای روزانه بیش از ۱۵۰ بیمار (بمطور رایگان) مورد حمایت اهالی و مردم منطقه بوده است و از آنجا که نماز شدید مردم ما به بهداشت و درمان بر هیچکس پوشیده نیست، ما این عمل غاصبانانه را جز بر علیه منافع مردم محروم نیست کشیده و مستقیماً تلفی نمی‌کنیم... خواهش ما بازگشتی درمانگاه و استرداد اموال مسروقه و آزادی دستگیرشدگان درمانگاه میباشیم..."
در این اعلامیه همچنین "نسبت به درهم شکستن حرمت و حریم درمانگاه و بیمارستان توسط مزدوران مطمح ارتجاع که این روزها دیگر هیچ حریمی از تجاوز آنها معون نمائند است به پرسنل درمانگاه کشور هندسار داده شده است."

جنایت پاسداران سرمایه در "دورود"

روزی پنجم ۱۷ اردیبهشت، از طرف "مطمین اخراجی" آمده خدمت "هواداران چریکهای فدائیان انقلاب" (شما بنگاه‌های جهت‌افشای رژیم و طرح خواسته‌هایشان برپا میشود. پاسداران به همراه مزدوران دیگر طبق معمول به قصد برهم زدن شما بنگاه به محل می‌آیند که با مقاومت مردم و خصوصاً مطمئن اخراجی مواجه میشوند... پاسداران ضد خلق رنگارنگ گلوله‌ها را بروی مردم بازمیکند که کارگر مجاهدی بنام "ابوالفضل سلیمان"ی" توسط گلوله‌ها ساری بنام "کورن ساکی" شهید شده و یک معلم اخراجی بنام عباس با فری "ازنا چه کتف شدت محروح میشود. مردم خشمگین از این جنایت با پاسداران، شعارهای "مرگ برپاسدار"، "این است آزادی ما، گلوله بر پیشانی ما" و "پاسداران جنایت میکنند، رژیم حمایت میکند" را سر میدهند. خون جاری شهید و منور منلانی وی، چشم مردم را چندین بار می‌کند. به برمدی کفش کارگر شهید را برداشته و میپوشد. بعد از این جنایت مزدوران رژیم ۱۱ نفر را دستگیر می‌زنند. روز جمعه ۱۸/۲/۶۰ اعلامیه‌ای از طرف

رزم زحمتکشان "محلّه ایوردی" پر خروش باد!

کرده و اتحادشان را شکنندولی مردم که منوجه توطئه آنان شده بودند، "انجمن اعلامی هسا" را هم از بین خودشان بیرون می‌اندازند. "انجمن اعلامی هسا" که برینا به شان تکتست خورده بود، بالاخره با حمله‌گری موفق میشوند با پاسداران را از محله بیرون آورند. اما مردم ما مشاهده آنها بطرفشان هجوم برده و در حالی که شمار میدادند با پاسداران را از محله بیرون میکنند. مردم در پاسخ یکی از اعضای مزدوران انجمن اعلامی که آنها را تهدید میکرد، میگفتند: "استاندارمان را فراری دادیم و در مقابل تحریم اقتصادی محله ایستادگی کردیم و از راه‌های شما نمی‌ترسیم و تا آخرین قطره خونمان شمار "مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع" را خواهیم داد. در این مقاومت و مبارزه انقلابی می‌بردم زحمتکش ایوردی، و بنفرا از اعضای سپاه زخمی شدند و "انجمن اعلامی هسا" نیز چون موش بی‌باک فرارگذازدند. درود بر زحمتکشان مبارز محله ایوردی! نقل از: خبرنامه محلی بیکار (۲) نشریه سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر - تشکلات شیراز

سپاه پاسداران سرمایه به همراهی انجمن اعلامی محله ایوردی، مدت‌هاست که برای اهالی زحمتکش ایوردی مزاحمت ایجاد میکنند و به آنها نه‌های مختلف مردم محله را مورد آذیت و آزار قرار میدهند. اما هر بار با مقاومت انقلابی زحمتکشان ایوردی روبرو شده‌اند.
در همین رابطه در عصر روز سه‌شنبه ۱۵/۲/۶۰ حدود ۵۰-۴۰ نفر با پاسداران از طرف پنج به بهانه افتادن نماز دعا به مسجد ایوردی می‌روند. اهالی محصل که از این موضوع مطلع میشوند، از طرف مسجد جمع شده و شروع به دادن شعار بر علیه ورود پاسداران به محله می‌نمایند. شعارها عبارت بود از: "مرگ بر ارتجاع"، "مرگ بر پاسداران حامی سرمایه‌دار"، "پاسدار، خون خلق کسرد ما، می‌چکد از جنگ تو" و...
پاسداران از ترس مردم حرات بیرون آمدن از مسجد را بداشتند و حدود ۳ ساعت در مسجد محلی شده بودند تا با شتم انقلابی مردم مستعده مواجه نشوند. ساعت ۵ شب اعضای انجمن اعلامی محله برای ایجاد تفرقه سعی کردند زمین مردم نفوسد

کشتار و نیونگ، سیاست رژیم حاکم

بوده‌اند "یا" از قبل نقشه حمله مسلحانه به حزب را کشیده بودند "را نسبت داده‌اند. کارگران، زحمتکشان و توده‌های مبارز چهارمحال و بختیاری! جان فرزندان دستگیر شده شما در خطر است. رژیم ضد خلقی جمهوری اعلامی می‌کوشد جنایتی را که خود مرتکب شده به گردن فرزندان انقلابی شما بیاندازد و بدین طریق خود را در مقابل جنایتی که انجام داده، تبرئه کرده و "یا کتو"ی گناه "طلوهدهد. شما اعتراض منهدا نه و گسترده شما می‌تواند جان این جوانان انقلابی را نجات دهد... در اعتراض و مبارزه علیه این دستگیریه‌ها و کشتارها بیایید.
بشکل از اعلامیه هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر (چهارمحال و بختیاری) (۱۵/۲/۶۰) ماندگی تلخیص

در روز ۵/۲/۶۰ درسی یک درگیری میان نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش شهر کرد و پاسداران و اوباشان رژیم جمهوری اعلامی، یکی از هواداران مجاهدین بنام علی فتح کریمی توسط گلوله‌ها پاسداران سرمایه‌بندت محروح گردید و پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان بشهادت رسید. ارتجاع حاکم که مسبب اصلی و تنها مقصر این جنایت است، جهت انحراف اذهان توده‌های زحمتکش و برای فریب آنان، به دروغ عنوان میکند که علی فتح کریمی توسط مجاهدین و بیکاریها کشته شده است و برای فریب بیشتر مردم، اقدام به برگزاری مراسمی برای شهید میکند!
پس از این جنایت و عوام فریبی، ۱۵ نفر توسط پاسداران سرمایه دستگیر می‌کردند که به آنان اتهاماتی بی اساس از قبیل "مسلح

به استقبال جنبش او جگیرنده توده‌ها بشتاییم

مراسم موفقیت آمیز اول ماهه در مشهد

در روز شنبه ۱۲ اردیبهشت از ساعت ۶ بعد از ظهر، هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق از محل چهار راه دروازه طلایی بطرف میدان شهدا دست به یک راهپیمایی سوسی زدند. راهپیمایان با شعارهای "اول ماهه، اول ماهه، روز نبرد کارگر، علیه سرمایه دار"، "نشان گران، بنشن گران، بیکاری و حسرت تا، بیابا زحمتکشان، بیابا زحمتکشان" و... به طرح خواستههای کارگران و افشای ماهیت هیئت حاکمه پرداخته شدند.

در جلوی صف، بلاگاردی با مضمون "کارگران جهان متحد شوید" به امضای هردو سازمان و بلاکاردهای دیگری با مضامین جداگانه دو سازمان حمل میشد که برخی از بلاکاردهای سازمان پیکار عبارت بودند از: "مرگ برای امپریالیسم و رتاج داغی - بفرقار با جمهوری دمکراتیک خلق - زنده برای سوسیالیسم"، "دستگیرشدگان را همیماشی دیروز تهران" سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق - اقلیت" که بیش از ۵۰۰ تن بودند، آزادبا پس کردند و..."

در جریان راهپیمایی، اوباشان رژیم چند بار قصد بیهم زدن مراسم را داشتند که موفقیتسی بدست نیامد و مردم نیز از دعوت آنها برای حمله به کمونیستها، هیچ استقامتی نکردند. این مراسم را دستگا سراب به پایان رسانید.

۶۰/۲/۱۸ با نوگرمشی سمپاشی میکنند که عامل درگیری، مطلقاً انحرافی و سواکیها بوده اند! اما رژیم به کمک نوکران روبینو نیستش نیز نمی تواندها نندگذاشته برجات خود سرپوش گذاشته و آن را به گردن نیروهای انقلابی بیاندازد. هم اکنون مردم، خواهان دستگیری و محاکمه گورش ساگی و دیگر مزدوران هستند.

تظاهرات موفقیت آمیز اول ماهه در تبریز

این تظاهرات با شعار "بیرلشون، بیرلشون، کارگریلشون" (اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد) آغاز و با شعارهای "با شاسین کارگر، محو السون ارتجاع" (زنده با دکارگر، مرگ بر ارتجاع)، "لیبرال ظلمیترین دشمنی دور، حزب جمهوری انون آل بیرو دور، جالیشاغ هرا بیکسین نابود اداغ، الکشاغ خلقییزی آزاد اداغ" (لیبرال دشمن خلق ما ست، حزب جمهوری همدست آنست تلاش کنیم تا هردورا نابود کنیم، بکشیم تا خلقمان را آزاد کنیم) و... ادا می یافت. شکوه صف راهپیمایان، عملاً رتاج را از هرگونه عکس العملی عاجز کرده بود. این مراسم با موفقیت برگزار گردید.

سپاه پاسداران منتشر میشود که در آن با کمال وقاحت، عامل جنایت را انقلابیون معرفی میکنند. بعد از ظهر جمعه، خانواده دستگیرشدگان در جلوی سپاه پاسداران تجمع کرده و خواستار آزادی فرزندانشان بدون هیچ قید و شرط می شوند. اکثریتی های خاش نیز در روز شنبه

همینا سبت روز اول ماهه روز جهانی کارگر سازمان پیکار - تشکلات آذربایجان، تظاهرات موفقیت آمیزی در تبریز برگزار کرد. در این تظاهرات که در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه از قبل منظم آغاز شد و پیش از هزار نفر در آن شرکت داشتند به رجم سرخ طبقه کارگر که شعار بر عظمت "کارگران جهان متحد شوید" بر روی آن نقش بسته بوده اهتزاز یافت. در طی مسیر پیکاری انقلاب به پیش و فسر ووش اعلامیه ها و نشریات سازمان مشغول بودند و ما در آن مبارزه تشویق راهپیمایان میپرداختند. یکی از ما در آن مبارزه فریاد میزد "موفق باشید پسرانم، مبارزه کنید بر علیه سرمایه داری، عید خونین کارگران بر شما مبارک باد."



تبریز: پرچم سرخ "کارگران جهان متحد شوید" در پیشانی پیکار راهپیمایی اول ماهه

فرزندان ما را کجا برده اند؟

"عدای از خانواده های زندانیان سیاسی" در نامه ای خطاب به جمعیت حقوقدانان ایران، به دستگیری و شکنجه فرزندان خود در زندان اوین اعتراض کرده و خواهان پیگیری مسئله از جانب آنها شده اند. قسمتی از این نامه را در زیر میخوانید:

"... هفته پیش (۱۱ اردیبهشت) مسئولین زندان اسامی چهار تن از فرزندان مسارا از بلننگو میخواستند که این افراد هر چه زود تر به دفتر زندان بروند. اما فرزندان ما که از نقشه آنها آگاه شده بودند، از رفتن خودداری میکنند و به همین دلیل رئیس گروه فریت با خشم وارد بند عمومی زنان میشود و خطاب به فرزندان مسارا میگوید: "با این چهار نفر با بدبیا بند ما بکنید به گردن تا نخواهند داشت". بچه ها همگی بلند میشوند و از زدن میانه دهنده ۴ نفر را پاسداران با خود میبرند. پاسداران که از این اعتراضات بقیه در صفحه ۲۰

قسمتهایی از پیام زندانیان هوادار سازمان در زندان اوین بمناسبت شهادت "بابی سندز"

بیا همرفقای زندانی سبب به ما شلوسی بپرامون رژیم و جناحهای فدا نقلی حاکم و نیز جنبش توده ها علیه امپریالیسم و سرمایه داری و استبداد و نقض کمونیستها و طبقه کارگر و نیوسرخیانت روبینو نیستشهای خروشچی و سه جانیسی برده خنده در پایان می گوید:

"مردم مسارا ایران همیستکی عمیق خودبیا خلق ایرلند را در مبارزه ای بی امان و درخروش طوفانی خود بر علیه سیستم سرمایه داری و استبداد، مبارزه ای بر علیه همان سرمایه ای که، باسی ساندزها را به بند کشید و خلقش را بپاول میکند. ما زندانیان هوادار سازمان پیکار... مبارزه تایی - ساندز بر علیه امپریالیسم انگلستان را راج نه ساندز و معتقدیم مبارزه ای که بر علیه سلطه جابرانه سرمایه به پیش میبریم، بیروزی از آن خلقها ست."

بیروزیاد مبارزه راه پیش خلقهای سراسر جهان درود بر شهیدای انقلابی خلقهای ایران و ایرلند مرگ برای امپریالیسم و رتاج داغی هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - در زندان اوین

"در پی ۶۵ روز مبارزه در درون سلولهای مرکزی سرمایه، "بابی سندز" تسلو رنه سر انقلابی توده های ایرلند در گذشت. مرگ دلیرانه این فرزند مبارز مردم تحت سلطه ایرلند، بسیار دیگر چه پلید امپریالیسم را در مقابل خلقهای جهان به نمایش گذاشت و نشان داد که امپریالیسم برای چپاول دسترنج زحمتکشان از هیچ جنایتی رویگردان نبوده و ابتدائی ترین خواسته های انسانی، زمانیکه بهره در مقابل سرمایه نیاماید، دستخوش سرکوب ددمنشان میگردد. مبارزه و مقاومت با بی ساندز، نشان دهنده خروش و فریاد اعتراضی خلقهای سراسر جهان بر علیه امپریالیسم بود. نشان دهنده طغیان غرور آمیز و نفرت مردم مبارز ایرلند بر علیه سگان پاسان سرمایه در این کشور، که پنجه در گلوی آنها افکنده است، بود. نشان خشم و انجبار انقلابی بود که بر علیه تسلط بیگانه، سراسر ایرلند را فرا گرفته است. بابی سندز، شهید گذشت، لیکن مبارزه هر روز در روند شد و هر گشتش، جسورانه قلب دشمن را بسا پیکان زهر آگین خود می شکافد."

بودجه ۱۳۶۰: بودجه تشدید وابستگی،

بودجه تشدید فقر و فلاکت زحمتکشان!

خصوصیت ویژه لایحه بودجه ۱۳۶۰ دست اندازی سرحمانه آن به زندگی سراسر فقیرانه میلیون ها کارگر و زحمتکش و طمان هست. در واقع ، ندادن حق و حقوق واقعی توده ها در رژیم های سرمایه داری یک مسئله عام و همیشگی است. اما این مسئله در تکان مل خود و در دوران بحران های سرمایه داری تا حدست بردن به درآمد ها و ما بحتاج اندک زحمتکشان و در واقع با تئیس آوردن هر چه بیشتر سطح زندگی آنها نیز پیش می رود. در لایحه بودجه رژیم نیز چنین امری کاملاً مشهود است. این دست اندازی برهستی و درآمد و ما بحتاج کارگران و زحمتکشان که از سال گذشته و با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق آغاز شده بود، امسال وارد مرحله تازه ای شده و با ابعاد عمیق تر و وسیع تر فلاکت با تر خود، علاوه بر اینکه جلوی ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان را سد میکند بلکه تشدید آن را به طور مستقیم و غیر مستقیم ، کاهش میدهد .

بودجه ، مختصرانگاری به بخشهای مختلف آن می اندازیم :

بخش های اساسی جدول خلاصه بودجه سال ۱۳۶۰ به قلم مرکب از مالیات ، نفت و سایر درآمدها در ستون دریا فتها و دو قلم در ستون پرداختها بر کب از اعتبارات عمرانی (سرمایه گذاری ثابت) و اعتبارات جاری میباشد . در ستون دریا فتها ما به این ارقام برخورد میکنیم :
۱- مالیات ها ۵۲۴/۴ میلیارد ریال ۲- نفت

۶۰٪ بیشتر از سال قبل " یعنی بیش از ۱/۵ برابر) مالیات بگیرد . این مسئله را بیشتر بشکافیم :

همانطور که میدانیم مالیات از دو قسمت مقیم و غیر مقیم تشکیل شده که مالیات مقیم از طریق بستن مالیات بر روی درآمدها و ... تا ... میشود و مالیات غیر مقیم از طریق افزایش قیمت کالاها و ... بدست می آید . نگاهیم به مالیات اخذ شده در سال گذشته نشان میدهد که

● با این ترتیب با چنین بودجه ای که آئینه تمام نما و تبلور کاملی از ماهیت ضد مردمی رژیم و بحران اقتصادی بسیار شدیدی آن میباشد . سال ۱۳۶۰ را باید سال تشدید تضاد های میان رژیم جمهوری اسلامی و کارگران و زحمتکشان دانست . سالی که ظلم های این مبارزه پر شور و گسترده را از دستهای پشیمانان هوش هستیم .

نگاهی به بخش ها و مختصات گوناگون لایحه بودجه ۱۳۶۰ بخوبی چنین امری را نشان میدهد افزایش مالیاتهای غیر مستقیم نسبت به سالهای گذشته و وزن سنگین آن در بخش مالیاتها (نسبت به مالیات مستقیم) ، سهمیه بندی کالاها که طبق ادعای خود رژیم ، امسال علاوه بر اینکه ادامه پیدا میکند ، بلکه کالاهای دیدنی را هم در بر بگیرد ، امسال برودن سودهای کارخانه ها که در واقع چیزی جز استثمار رشید تر و وحشیانه تر کارگران نیست ، ثابت ماندن دستمزدها در طول سال جاری ، کاهش بافتن تشدید اعتبارات جاری که معنای جز کاهش دستمزدها و مزایای مزد بگیران ندارد ، کاهش تشدید اعتبارات عمرانی که بقیعت تعطیلی پروژه ها و طرح های گوناگون تمام شده و حفظ و گسترش بیکاری را بدنبال دارد ، تشدید تورم به میزانی خیلی بیشتر از سالهای گذشته که بخش بزرگی از درآمد اندک کارگران و زحمتکشان را می بلعد و ... همگی دست اندازی های رژیم هستند بر درآمد ها و سطح زندگی با تئیس توده ها .

۲۴۱۱/۶ میلیارد ریال و ۳- سایر درآمدها ۱۵۷/۳ میلیارد ریال . در ستون پرداختها نیز ۱- اعتبارات عمرانی ۱۱۹۹/۳ میلیارد ریال ۲- اعتبارات جاری ۲۰۵۲ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است .

لازم به تذکرات که بودجه نظامی مالیات با مبلغی حدود ۵۰۰ میلیارد ریال اعتبارات جاری قرار داده هزینه های جنگ ایران و عراق نیز با میزان ۵۵۲/۷ میلیارد ریال هم در درون اعتبارات جاری وهم عمرانی قرار داده که بخش عمده آن بر روی بودجه جاری سرکن شده است . و در نتیجه کل اعتبارات نظامی سال ۱۳۶۰ چیزی در حدود ۱۰۵۰ میلیارد ریال میشود که تقریباً ۳۲٪ کل بودجه ۱۳۶۰ را شامل میشود .

قسمت کمی از آن بطریق مستقیم اخذ شده است . بعنوان مثال به اعتراف خود رژیم گوش میکنیم تا ببینیم چه میگوید : مهندس سحابی نماینده مجلس و رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در مصاحبه ای میگوید : " بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۵ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است در حالی که از همین بخش فقط ۳۵ میلیارد ریال مالیات گرفته شده است . در حالی که مینمایست ۶۰۰ میلیارد ریال مالیات اخذ شود " (انقلاب اسلامی ۱۸ فروردین) علاوه به اعتراف خود رژیم صنایع داخلی در سال ۵۹ بجای سوددهی فرهای هنگفتی دچار آورده است که طبیعتاً آنها را از پرداخت مالیات معاف میکند . طبق گفته نبوی سخنگوی دولت : " کارخانه های ما سال گذشته ۱۵ میلیارد تومان ضرر داده اند " . (جمهوری اسلامی شماره ۵۲۶)

همانطور که ملاحظه میشود برای تامین این اعتبارات ، بطور عمده بول حاصل از مالیات و نفت در نظر گرفته شده و با این ترتیب بودجه بطور عمده بر روی این دو قلم تکیه دارد .

حال پس از ذکر ارقام اساسی بودجه ، به بررسی کلی هر یک از این موارد می پردازیم :
۱- در بخش مالیات ها که ۵۲۴/۴ میلیارد ریال درآمد برای آن در نظر گرفته شده ، نگاهیم به مالیاتهای پیش بینی شده در سال ۵۹ که ۴۱۸/۲ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود و در عمل فقط ۳۴۰ میلیارد ریال اخذ شد ، نشان میدهد که مالیات پیش بینی شده برای سال ۶۰ نسبت به میزان تصویبی ۵۹ ۳۰٪ و نسبت به میزان اخذ شده ۶۰٪ افزایش نشان میدهد . به عبارت واضح تر دولت برای امسال میخواهد

می بینیم که ۳۵ میلیارد ریال نسبت به ۲۴۰ میلیارد ریال کل مالیات اخذ شده چیزی در حدود ۱۴٪ است در حالی که مالیات غیر مستقیم بخش عمده مالیات را تشکیل میدهد چنانکه مهندس سحابی در جاشی دیگر میگوید : " در بودجه عرضه شده (بودجه سال ۶۰) عمده درآمدهای غیر نفتی دولت ، بر روی مالیاتهای غیر مستقیم است که عبارت از مالیاتی است که دولت روی قیمت اجناس ، با کالاها میگیرد . (جمهوری اسلامی ۲۴ اردیبهشت)

با این ترتیب مالیاتی که رژیم جمهوری اسلامی ب میزانی بیش از ۱/۵ برابر سال گذشته

با این ترتیب با چنین بودجه ای که آئینه تمام نما و تبلور کاملی از ماهیت ضد مردمی رژیم و بحران اقتصادی بسیار تشدید آن میباشد ، سال ۱۳۶۰ را باید سال تشدید تضاد های میان رژیم جمهوری اسلامی و کارگران و زحمتکشان دانست . سالی که ظلم های این مبارزه پر شور و گسترده را از دستهای پشیمانان هوش هستیم . برای روشن کردن این خصوصیت ویژه

نان ، مسکن ، آزادی

میخواهد خذ کند آنها بطور عمده غیر مستقیم ، چیزی نیست جز افزایش هر چه بیشتر مالیات بر روی کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه با راضی این افزایش مالیات ، سر روی دوش میلیونها کارگر و دهقان زحمتکشی سنگینی میکند که ناچارند ما بحتاج اساسی خود را با قیمت هاشی بسیار گرانتر تهیه کنند . و این چیزی نیست جز پس گرفتن مقداری از دستمزدهای حقیر کارگران و زحمتکشان ، البته بطریقی غیر مستقیم که نتیجه آن فقر و فلاکت و خانه خرابی هر چه بیشتر برای آنهاست .

۲- در بخش نفت ، دولت تصمیم به فروش نفت در سال جاری به میزان ۲۲۱۱/۶ میلیون در برابر گرفته است . به این مسئله نیز قدری بهر داریم : میزانی که رژیم برای فروش نفت در سال ۵۹

است به این هدف خود منتهی بفرسوش ۲۲۱۱/۶ میلیاردریال نفت (سه برابر سال گذشته) جامعه عمل بیوشانند ؟ او قیامت چندی نشان میدهند که این ادعای رژیم ، گزافه گوئی محروم - ای بیش نیست ، اولاً قدرت استخراجی رژیم در اثر ضربات ناشی از جنگ آنچنان اندک است که به هیچ وجه به آن چنین امکانی را نمیدهند . چنانکه اکنون که در ماه آذر سال جاری می گذرد و نشان از افزایش استخراج نیست بچشم نمی خورد .

ثانیاً : با کاهش مدور نفت ایران - بخصوص با آغاز جنگ - سایر کشورهای تولیدکننده نفت و بخصوص عربستان ، بمیزان زیادی تولید خود را افزودند که جای خالی ایران را پر کردند و علاوه اکنون امیربالیستها واردکننده نفت با آنچنان وفور ذخایر نفتی مواجه هستند که حتی

● با این ترتیب مالیاتی که رژیم جمهوری اسلامی به میزانی بیش از ۱/۵ برابر سال گذشته میخواهد اخذ کند آنها بطور عمده غیر مستقیم ، چیزی نیست جز افزایش هر چه بیشتر مالیات بر روی کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه با راضی این افزایش مالیات ، بر روی دوش میلیونها کارگر و دهقان زحمتکشی سنگینی میکند که ناچارند ما بحتاج اساسی خود را با قیمت هاشی بسیار گرانتر تهیه کنند .

به نفی برخی قراردادهای نفتی خود با برخی از کشورهای پراختیانه . و تولید جهانی نفت روزانه از ۲ میلیون بشکه ما زاده بر صرف است . قیمت نفت نیز در همین رابطه در سطح جهانی تنزل یافته است . اگر این نکته را در کنار این مسئله بگذاریم که امیربالیستها و کشورهای جهانسی با مشاهده نیاز فراوان رژیم ایران به فروش نفت زمینهای برای تحت فشار گذاشتن رژیم در جهت پاشین آوردن بهای نفت می یابند ، عملاً می بینیم که امکان بفروش رفتن این میزان هنگفت نفت منتهی میشود . چرا که افزایش تولید ، به توجیه ما زادنفت تولیدی دنیا ، موجب پاشین آمدن قیمت نفت میشود که متقابلاً ضرورت افزایش آن را بمیزانی خیلی بیش از ۲/۵ میلیون بشکه در روز بیش میاورد که این خود با زنا توانی رژیم را در رسیدن به چنین میزانی از تولید ، بیش از پیش آشکار میسازد .

پ : و اما عوارض این چنین افزایش تولیدی رژیم را بسمت وابستگی هر چه شدیدتر سوق میدهد . چرا که امیربالیستها با استفاده از این نیاز شدید رژیم به فروش نفت ، با انجام عملیات پاپای ، به مدور کالاهای خود پراختیانه وین - ترتیب کش اقتصاد کشور را بسمت وابستگی شدید میکنند . علاوه توری که از این رهگذر دامنگیر ما بحتاج عمومی و ارزاق مورد نیاز مردم میشود ، از عوارض دیگری است که در جهت تنزل سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و سرازیر کردن دستمزدهای آنها به جیب امیربالیستها ی خونخوار جهانی سیر میکند .

با این ترتیب می بینیم که امکان نامیسب بودجه از طریق نفت نیز امری محال است و رژیم با تمام چاکرمنشی های خود در قبال امیربالی

بیش بینی کرده بود ۱۷۵۴ میلیاردریال بود که عملاً بیش از ۸۸۹ میلیاردریال نتوانست بفروش برساند . یعنی نصف آن را . حال در بودجه سال جاری تصمیم داده میزان فروش آنها به سه برابر فروش سال گذشته برساند . رقمی که حتی در رژیم پهلوی نیز سابقه نداشته است . بدین ترتیب گذشته از آنکه تمامی ادعاها و تبلیغات مزورانه رژیم مبنی بر کاهش صدور نفت برای حفظ ثروت ملی و ... بر ملا شده در عین حال نشان داده میشود که این رژیم نه می خواهد و نه میتواند که می در جهت حفظ منافع توده ها در این مورد برسد . پس می بینیم این افزایش تولید نفت از کجا آب میخورد و اصولاً آیا امکان پذیر است ؟ و علاوه چه عواقبی دارد ؟

الف - این افزایش تولید نفت از کجا آب میخورد : در تاریخ ۱۸ فروردین امسال رجائی اعلام کرد که دولت ۱۱۰ میلیون رتومان کسر بوده دارد (کیهان ۱۸ فروردین) بلافاصله بکروز بعد از آن ، نبوی معاون وی و سخنگوی دولت ادعا کرد که مبلغ واقعی کسر بودجه ۶۰ میلیون رتومان است ! (انقلاب اسلامی ۱۹ فروردین) و سپس وقتی در سوم اردیبهشت لایحه بودجه اعلام گردید ، رجائی در آن ادعا میکند که اصلاً هیچ کسر بودجه ای نداریم ! او بدین ترتیب کسر بودجه آب میشود و زمین فرو میرود . اما واقعیت این است که رژیم برای پنهان کردن بحران اقتصادی خود از چشم توده ها ، با لایردن فروش نفت تصمیم به بیوشانیدن کسری بودجه میکند اما مگر خودها تنها نبوده اند که کمترین زده هفته قبل از آن اعتراف کرده بودند که ۱۱۰ میلیاردرتومان کسر بودجه داریم ؟

ب : از اینها گذشته ، براساسی آیا رژیم قادر

لیستهای خریدار رفت ، به تنها قادر نخواهد بود حتی نیمی از درآمد پیش بینی شده نفت را بدست آورد ، بلکه موجب دست اندازی هر چه بیشتر به زندگی محفوز حمتکشان به نفع امیربالیسم جهانی نیز میگردد .

۳- آخرین منبع تامین درآمدهای عمومی "سایر درآمدها" میباشند که برای امسال میزان آن ۱۵۷/۳ میلیاردریال در نظر گرفته شده است . در حالی که رقم معمولی آن در سال ۵۹ ، ۱۲۱/۵ میلیاردریال بوده که در عمل فقط ۱۱۹/۲ میلیاردریال تامین شده است . رژیم اعتراف کرده است که در این مورد دچار تنگناهای بسیاری است و از جمله نبوی اعلام کرده که در بخش صنایع ۱۵ میلیاردرتومان ضرر کرده اند . از همین روی رژیم برای سال جاری در نظر دارد ۲۵٪ کل تا سیمات صنعتی مورد بهره برداری را از حالت زیاندهی به سوددهی برساند . رجائی ضمن اعلام این مطلب در گزارش بودجه ۱۳۶۰ میگوید : "با برناهای که برادران همکار در وزارت صنایع و معادن در دست اجرا دارند چنین تصدی داده اند . " با این ترتیب رژیم علاوه برستم و استمواستفا روحیانه ای که تاکنون بر کرده کارگران تحصیل کرده است از این بیمه میخواهد ۲۵٪ نیز بر آن بیفزاید .

در بررسی علل فقدان بازدهی منابع در سال گذشته ، یکی از عوامل مهم را باید ایستادگی ها و مبارزات عادلانه کارگران در مقابل بهره کشی - های رژیم و سرمایه داران دانست . مبارزه کارگران و ایستادگی آنها در این مورد ، مهمترین عاملی بود که رژیم را نتوان از رسیدن به اهداف غارتگرانه اش نمود . اما امسال هم علیرغم اینکه رژیم چنین تصمی گرفته ما شاهد مقاومت پر شورتری از جانب کارگران خواهیم بود .

رژیم در تلاش عبث خود برای تامین ۲۵٪ سود - دهی ، طبیعتاً علاوه بر افزایش فشار بر سر روی کارگران برای افزایش تولید ، اقدام به سرکوبهای وحشیانه تر میاورد و آنها نیز خواهد نمود و این از غلظتهای عمومی یک سیستم سرمایه داری وابسته است . کارگران با ایستادگی آنها در تنگناها با اتحاد و تشکل خود با مبارزه - ای هر چه گسترده تر خواهند توانست در مقابل این نقشه شومی که رژیم برایشان کشیده است ایستادگی کرده و توطئه های خدکارگری آنها را خنثی سازند .

۴- وقتی یک چنین وضعیتی بر درآمدهای عمومی حاکم باشد ، طبیعتاً تا شبر خود را بر هزینه ها نیز که منطبق بر این درآمدها تعیین شده اند میگذارد . همانطور که گفتیم از مجموع ۲۱۶۱/۳ میلیاردریال اعتبارات جاری و عمرانی ، ۵۵۲/۷ میلیاردریال مربوط به هزینه های جنگی و ... میباشد . طبیعتاً رژیم نمیتواند این رقم را در صورت عدم تامین درآمدهای پیش بینی شده کاهش دهد و همچنان ثابت میماند . در نتیجه کاهش درآمدهای عمومی ، مستقیماً تا شبر خود را بشعبه در صفحه ۱۷

روشنفکران و جنبش کمونیستی (قسمت دوم)

کوچک و عمده (بسیار و بسیار نزدیک است، ارتباط لاینقطع دارد. "لنین یک کامپه بیش دو کامپه بی) اگر چه روشنفکران بیولتا ربا به لحاظ سنگینی طبقاتی و حتی خصوصیات خود نسبت به روشنفکران بورژوا بطور کلی متفاوت میبایست، لکن روحیه انفرادی منتهی و گریز از نظام آهنین کمونیستی در آنان موجود است و آنان در مقایسه با بیولتا ربا ای کمونیست نا استواری معینی از خود برور میدهند، آنان به لحاظ موقعیت

شده و به سوط آنها ته بیولتا ربا ها می که از حیث تکامل فکری خود بر حده اند منتقل میگردد، "آموزش سوسیالیسم از آن نظریه های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور و روشنفکران نتایج نموده اند، خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند" (چه باید کرد؟) روشنفکران مارکسیست اغلب ارا فشار

هما نظور که گفیم روشنفکران اگر چه وجه انشراکتان کسار فکری آنانست لیکن از نقطه نظر کرایش ایدئولوژیک خود را ای سنگیری - های طبقاتی گوناگون میباشند، اینان به هجوجه مجموع و واحدی که مدافع منافع یک طبقه اجتماعی معین یا ضدینستند بلکه بعض خود به سادگان آگاه طبقات مختلف تقسیم سینوند و با فکر و قلم خود در راه آرمان طبقاتی خویش فعالیت می نمایند، در حاشیه سرمایه داری و بخصوص در دوران امپریالیسم تمام زمینان گروه بندیهای روشنفکران بطور عینی خود نمایی نموده و گرایشات طبقاتی بیش از هر زمان دیگر تریبان میگرددند، گروه بندیهای روشنفکران بورژوا و روشنفکران بیولتا ربا می دو گروه بندی برجسته این دوران بشمار می آید، در طول جا معه سرمایه داری، اگر در ابتدا به لحاظ نقش مترقی بورژوازی روشنفکران بورژوا نقش بارز و انقلابی ایفا نمودند و بر جمدار ما رزده علمیه ظلمت و تاریک اندیشی نظام کهن گردیدند، اما با فرارسیدن انقلابات بیولتری نقش بارز و انقلابی خود را از دست داده و جای خود را سینه روشنفکران بیولتا ربا می سپردند، روشنفکرانی که برای آرمان سوسیالیسم و کمونیسم علمی - ظلمت سرمایه داری بروج ما رزده انقلابی را برافراشتند، در دوران حاضر و روشنفکران بورژوا با تمام قدرت جهان بیسی طبقاتی خود را به صورت سدی عظیم در برابر آگاهی بیولتا ربا و نوده های زحمتکش بنا میگردند، آنها برای خدمت به بورژوازی حقایق را تحریف نموده و زنی های ستمخواستار سرمایه داری را برده - بوشی مینمایند، در واقع اینان یکی از هرهای اساسی حاکمیت بورژوازی در جهت سرکشتوب بیولتا ربا میباشند، اینان خود فروختگان سنی هستند که در راه منافع سرمایه طبفه کارگزار به سلاح خانه بورژوازی فرا خوانده و تلاش میکنند هر روز به روشنی را در میان کارگران و دهقانان گور و خاموش نمایند، در مقابل این روشنفکران بورژوا، روشنفکران پیشرو بیولتا ربا سنی هستند، روشنفکرانی که جها نسبی علمی را به سلاحها می طبقه تبدیل نموده اند، روشنفکرانی که ایدئولوژی بیولتا ربا می را با جنبش خود - بخودی کارگران پیوند زده و طبقه کارگزار برای انقلاب اجتماعی آماده میسازند، روشنفکرانی که به بورژوازی پشت کرده و به طبقه آینه ساز روم نموده اند، اغلب این روشنفکران از میان طبقات مرفه و حتی بورژوازی جا معه برخاسته اند لیکن آنها طبقه خود را ترک گفته و به میبایست بیولتا ربا در آمده اند، لنین در این زمینه چنین میگوید:

"حامل علم هم بیولتا ربا نموده و بلکه روشنفکران بورژوازی هستند، سوسیالیسم کنونی نیز در مفاخر آردی از این قشر پیدا

... روشنفکران به لحاظ جدائی و دوری از روحیات رزمنده و شور و عشق طبقه کارگر و در مقابل به خاطر وجود روحیه انفرادی منتهی، روحیه تحقیرکار جمعی، روحیه تحقیر تشکل و انضباط روحیه گریز از کار توده ای و پرا تیک انقلابی، روحیه لیبرالیستی و پاسیفیستی، روحیه محفلیسم و فرا کمونیسم، روحیه انحلال طلبی آگاه میسم - که همه نشانه ای از خصوصیات طبقاتی و موقعیت اجتماعی آنانست - زمینه مساعد تری جهت در غلطید نه انحراف دارند

اجتماعی خود و عدم شرکتشان در تولید اجتماعی اریکس و فشار ایدئولوژی بورژوازی در انگال مختلفش از سوی دیگر در ارتز لزلزلات مختلف گردیده و گاه مسیری را طی مینمایند که سرانجام به خباثت درمی غلبد، به معنای دیگر ارتز لزلزلات روشنفکران به ستر ما عدی جهت سرکشتوبدن انحرافات خرده بورژوازی و بورژوازی میگردد مسئله قابل تا کید در اینجا این است که روشنفکران مارکسیست زمینه مستعد تری جهت به انحراف در غلطیدن دارند و بخصوص این مسئله در زمانی شکل ما رز ظهور میکند که بیونست بولادین میان آنان و کارگران به فروم و وجود نیامده است، در چنین شرایطی روشنفکران به لحاظ جدائی و دوری از روحیات رزمنده، شور و عشق طبقه کارگر و در مقابل به خاطر وجود روحیه انفرادی منتهی، روحیه تحقیرکار جمعی، روحیه تحقیر تشکل و انضباط، روحیه گریز از کار توده ای و پرا تیک انقلابی، روحیه لیبرالیستی و پاسیفیستی روحیه محفلیسم و فرا کمونیسم و روحیه انحلال طلبی و آگاه میسم - که همه نشانه ای از خصوصیات طبقاتی و موقعیت اجتماعی آنانست - زمینه مساعد تری جهت در غلطیدن به انحراف دارند این روحیات روشنفکران و ارتز لزلزلات ناشی از آن ستر مستعدی برای ظهور و رشد انحرافات اپورتونیستی و رژیونیستی بشمار می آید.

مرفه برخاسته اند لیکن آنان جا سگاه طبقاتی خود را به نفع موضع بیولتا ربا می ترک گفته و به روشنفکران طبقه ای تبدیل شده اند که برای کمونیسم می جنگند، بنا بر این روشنفکرانی که ایدئولوژی بورژوازی را پذیرفته اند و به مارکسیسم لیبرالیسم گرویده اند در حقیقت به بیولتا ربا سنگیری نموده اند، اما پرواضح است که اینان سبزه دژ شرایطی که بیونستوار و تنگاتنگی با بیولتا ربا برقرار نگردد به لحاظ موقعیت اجتماعی خود را ای ارتز لزلزلات خاص خویش بوده و زمینه مساعدی را برای رشد گرایشات ایدئولوژیک غیر و ضد بیولتری در خود دارند، لنین میگوید: "هیچکس حرات انکار را بس موضوع را ندارد که روشنفکران که قشر خاصی از جا معه کنونی سرمایه داری هستند صفت مشخصه شان همان انفرادی منتهی و عدم استعداد برای داشتن انضباط و سازمان است ... و در ضمن باید گفت که همین نقص است که این قشر اجتماعی را از بیولتا ربا متمایز میسازد، یکی از علل بحالی و نا استواری روشنفکران که اکثری برای بیولتا ربا محبوس است، در همین موضوع نهفته است و این خاصیت روشنفکران با شرایط عسادی زندگی آنها و با شرایط در آمد و عایدات آنها که با شرایط زندگی خرده بورژوازی (کار و در حاشیه انفرادی در جمعیت های بسیار

زنده باد سوسیالیسم!

ارتداد ایدئولوژیک و خیانت نسبت به آرمان پرولتاریا به یکباره نازل نمی‌شود. ارتداد دینی یک روند درستره‌همین روحیات و ویژگی‌های غیر بزرگتری شکل می‌گیرد. هرگونه تزلزل نسبت به ایدئولوژی پرولتاریا (مارکسیسم-لنینیسم) و هرگونه کم‌بها دادن به مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی اثرات مرگبار خود را گذاشته و ورطه ارتداد را نزدیک و نزدیکتر می‌آورد. مبارزه با روحیات و خصوصیات انحرافی فوق مبارزه با طوطی‌ها و شی‌ازا پورتونیم‌بشمار می‌آید. عدم مبارزه با این انحرافات غیرپرولتاریایی پورتونیم را قوام بخشیده و ارتداد ایدئولوژیک را بنا به نتیجه حتمی آن اجتناب ناپذیر می‌کند. در این جا بحث بر سر نفی عنصر آگاه‌نیت و نیتخواه نیست. فقط یک دیدگاه آگوستینیستی و عقوبت‌مانده می‌تواند عنصر آگاه‌رانگی نماید، فقط کسانی که نمی‌خواهند پرولتاریا بقدرت برسد و جنبش کارگری جنبش بورژوازی باقی بماند عنصر آگاه‌رانگی می‌کنند در اینجا بحث بر سر اجتناب از روشنفکری جنبش و وجود زمینه‌گسترده جهت رشد و غلبه پورتونیم و ارتداد در پورتونیم نیست.

جنبش کمونیستی ایران اگر از یکسوی ساخت ایدئولوژیک مواجه می‌شود از سوی دیگر فاقد پیوند استوار با پرولتاریاست. به این معنا که رابطه متعادلی میان روشنفکران مارکسیست و جنبش طبقه کارگر موجود نیست. جنبش کمونیستی ایران اینک فقط یک گرایش ایدئولوژیک نیست، این جنبش در حال حاضر فقط در چهارچوب وجود محافل و گروه‌های شوریک و بدون هرگونه رابطه با کارگران تعریف نمی‌شود. جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران از محدوده روشنفکران کمونیست که در محافل شوریک جمع شده‌اند فراتر رفته و دوران محفلیسم را پشت سر گذاشته است. لیکن این پیشرفت در عین حال بسیار محدود است. اگرچه جنبش کمونیستی با بخشی از کارگران پیشرو رابطه برقرار کرده، اما این بخش هنوز محدود می‌باشد. جنبش کمونیستی علیرغم پیشرفت‌های خود بخصوص طی دو سال اخیر، هنوز نتوانسته است توده پیشرو طبقه کارگر ایران را متشکل سازد و همراه نماید. هنوز کارگران مستعد بسیاری وجود دارند که اگر آگاهی سوسیالیستی ذهن آنان را روشن نکرده و در تشکلات کمونیستی سازمان نیافته‌اند هنوز شور پرولتاریا و روحیات پرولتاریایی تشکلات کمونیستی را آکنده ننموده‌اند. بدین ترتیب اگرچه جنبش مارکسیستی-لنینیستی فقط یک گرایش ایدئولوژیک نیست، لیکن هنوز به یک جریان قوی اجتماعی تبدیل نگشته است و پرواضح است که ساخت روشنفکری جنبش زمینه مساعدی برای رشد انحرافات پورتونیم و پورتونیم‌بشمار می‌آید. اگر در هم آمیختن مارکسیسم-لنینیسم و پرولتاریا جنبش را به دژ استواری تبدیل مینماید و آنرا در برابر انحرافات غیرپرولتاری

مفاوم نموده و مستحکم می‌سازد، در شرایط فقدان چنین وضعی وجود تشکلات ایدئولوژیک روشن است که ایدئولوژی بورژوازی و سایر استهسای خرده‌بورژوازی و بورژوازی عرضه‌ناخت و ساز گسترده‌ای می‌سازد و جنبش کمونیستی به لحاظ جوان بودنش می‌تواند به شدت مورد ضرب و سراسر گیرد. در چنین هنگامی رویزونیسم و پورتونیم‌گندیده از قدرت تعرض و تهاجم بیشتری برخوردار بوده و ضربات سنگینی می‌تواند به جنبش و نیروهای آن وارد آورد. نگاهی به تاریخ دو

● امری روشن است که کوشش فعال در تبدیل ساخت روشنفکری جنبش به ساخت پرولتاریایی از عوامل اساسی رفع بحران جنبش کمونیستی است. به همین خاطر جنبش کمونیستی وظایف سنگینی در پیوند خوردن به جنبش خود بخودی طبقه کارگر دارد. بدین این پیوند پرولتاریا قدرت نخواهد رسید و بدین این پیوند روشنفکران مارکسیست از انحرافات خطرناک و مهلک و از روحیات افراد منشی، خود مرکزینسی، پاسیفیستی و آگاد میستی نجات نخواهد یافت.

سال اخیر جنبش کمونیستی بی‌انگراین حقیقت است. بخش اعظم سازمان چریک‌های فدائی به اشکال تزلزلات روشنفکرانه خود و بخصوص انحرافات راست و رویزونیستی خود به ورطه خیانت در غلطید. امروز در شرایطی که جنبش دچار ضعفها و انحرافات ایدئولوژیک بوده و تشکلات ایدئولوژیک آنرا در سنگنا قرار داده و در شرایطی که جنبش فاقد پایه توده‌ای مستحکم می‌باشد و از زمان در خود یعنی پرولتاریا جداست، نیروهای جنبش زیر فشار ناشی از عملگرایی عوامل بدرجات مختلف دارای انحراف می‌باشند. "راه کارگر" با ساخت شدیدا روشنفکری خود و بسا چا تزلزلات و روحیات پاسیفیستی روشنفکرانه و نیز انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی رویزونیستی خود نمونه برجسته‌ای بشمار می‌آید. اگر در سازمان باشد "راه کارگر" حیات خود را با نفی تئوریکستی سوسیالیسم برپا می‌سازد. این نیرو در شرایط تشکلات ایدئولوژیک جنبش کوشید تا بسا "نوآوری" رویزونیستی خود "فقط جا دبا" ایجاد نموده و زمینه ارتداد دینی را در سطح جنبش گسترش بخشد. در حقیقت "نوآوری" راه کارگر جز بیان تزلزلات روشنفکرانه نسبت به مارکسیسم-لنینیسم و اصول اساسی آن، انحلال طلبی روشنفکرانه در عرصه سیاست پرولتاریایی، آگاد میسم بورژوازی و گرایش ایدئولوژیک رویزونیستی چیز دیگری نبود. "راه کارگر" با فضل فروشی و خودسرگرایی خرده‌بورژوازی و بسا هوسای بی‌سازمان "کشف جدید" نمود. اما کشف این روشنفکران نه تنها بسک کشف جدید نبود بلکه همان خزعات رویزونیستی بود که سالها قبل از آن توسط رویزونیستها مطرح شده بود. روزمندان نمونه دیگری نبود. آنان با روحیه محفلیسم و روحیه تحقیر و عدت‌طلبی از یکسوی و "کشف‌های جدیدی" در باره "سرمایه" - داری خود پیوسته در ایران، خرده‌بورژوازی ضد خلق فدا می‌سازد. "تئوریک" "تئوریک" چه میدانم" در مورد سوسیالیسم برپا می‌سازد زوی دیگر

تزلزلات روشنفکرانی که بر کمونیسم استوار نیستند و سایر انحرافات رویزونیستی می‌سازند را به شما نشان گذاشتند. در ستره‌همین روحیات روشنفکرانه غیرپرولتاریایی و گرایش ایدئولوژیک انحرافی بود که جریان کارگرانه ارتداد در غلطید و کل جریان دچار بحران می‌گردد.

نمونه‌ها بدینجا ختم نمی‌شوند ولی مسئله اساسی در اینجا است که در باره بیم‌چه عواملی زمینه ساز ارتداد ایدئولوژیک می‌گردد و این عوامل تحت چه پوشش‌هایی خود -

● امری روشن است که کوشش فعال در تبدیل ساخت روشنفکری جنبش به ساخت پرولتاریایی از عوامل اساسی رفع بحران جنبش کمونیستی است. به همین خاطر جنبش کمونیستی وظایف سنگینی در پیوند خوردن به جنبش خود بخودی طبقه کارگر دارد. بدین این پیوند پرولتاریا قدرت نخواهد رسید و بدین این پیوند روشنفکران مارکسیست از انحرافات خطرناک و مهلک و از روحیات افراد منشی، خود مرکزینسی، پاسیفیستی و آگاد میستی نجات نخواهد یافت.

نمائی می‌کنند. مسئله اینجا است که از حیوات جنبش بسا رویزونیسم و در مبارزه خود آگاه‌ها نه به پیش برویم. فراموش نگرددیم چگونه ما نیکه‌ایس جریانات به عرض اندام در سطح جامعه برداشتند نشئت میان توده طرفدار جنبش چپ افزایش یافت البته این امر اتفاقی نیست. در شرایطی که جنبش بین‌المللی کمونیستی در بحران به سر می‌برد، در شرایطی که رویزونیسم در عرصه جهانی ملی ضربات بسیاری تزجیب کمونیستی وارد آورده است، در شرایطی که جنبش مارکسیستی ایران از پیوند استواری با طبقه برخوردار نیست در شرایطی که پیچیدگی‌ها و مضطرب‌کننده‌ای در سطح جنبش وجود داشته و جنبش کمونیستی به شعوری و سرانجام منجم خود دست نیافته است، گرایشات و جریانات انحرافی آنرا نتوانند توده را به انحراف گنا ندهد و آنرا از مسیر پرولتاریایی و مارکسیسم-لنینیسم انقلابی دور سازند. جنبش به شعوری منجم خود ترسیده و توده‌دربی این شعوری می‌سازد و هر آنجا که صحبت از "کشف جدید" و "نوآوری" است نظرتوده نسبت به آن مطوف می‌گردد. در این گنا کسب توده‌ها نشی گنا نماند ایدئولوژیک پرولتاریایی کسب نگردد. از مارکسیسم درک محدودی داشته و تزلزلات و روحیات و تمايلات انحرافی در میان آنان موجود است. به سمت گرایشات و جریانات انحرافی سوق پیدا می‌کنند. این گرایشات و جریانات مدتی توده‌های مشتاق را به سوی خود میکشند ولی از آنجا که آنها خود به بین بست می‌رسند و نمی‌توانند تمايلات انقلابی توده را بسخ دهند چه بسا توده‌ها نشی را به انفعال و پاسیفیسم بگنا بندد و حتی آنان را با خود به سرداب ایورتونیم و رویزونیسم سوق دهند.

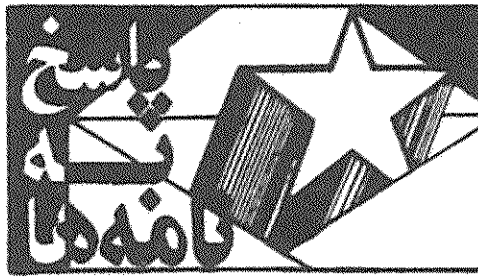
بدین ترتیب درسی بیایم که ساخت روشنفکری جنبش در شرایط تشکلات ایدئولوژیک و انحرافات خرده‌بورژوازی و بورژوازی عرضه‌ای را تشکلیل می‌دهد که بر اساس آن رویزونیسم، شروتکیسم

نیزه اتحاد عمل اول ماه مه و جناح چپ

یکی از رفقا در رابطه با اتحاد عمل اول ماه مه همکاری با جناح چپ سوالاتی مطرح نموده و پرسیده است تحلیل سازمان از جناح چپ چیست که بر اساس آن در اتحاد عمل اول ماه مه شرکت جناح چپ را با حقوق مساوی و برابر با نیروهای دیگر، درست از زاویه همین مسئله تشریح می کند؟
گودیم و نه اینکه آنها بطور کلی رد نمائیم. وحتی "علیرغم، این اعتقاد خود، ما این مسئله را یک مسئله مورد بحث بعد از توافق پرسولانتسفرم می دانستیم و در همین حال نهایتاً قابل پیگیری است که آیا ما جناح چپ را در طیف جریان ناپیگیر جنبش همچون سازمان چریکهای فدائیان فلسطین و راه کارگر میدانیم؟ و آیا لاخره اینکه چرا موضع گیری در مقابل این نیرو به تعویق افتاد.

در پاسخ باید بگوئیم: تحولات عمیقاً رویزونیستی جناح چپ اکثریت در سرخوردیده مسائل گوناگون (که در جای دیگر بدان خواهیم پرداخت) و... ما را بر آن داشت که بسادگی درباره جریان مذکور موضع گیری ننمائیم و مستطیر روشن تر شدن مواضع بیشتر آنها شویم. بسند از بررسی و مطالعه مجموعه مواضع و سرورونداتی آن بدانجا رسیدیم که این جریان علیرغم همه تحولاتش یک نیروی انقلابی است که در مجموع در طیف ناپیگیر و نتر جنبش کمونیستی قرار میگیرد. برسمیت شناختن همکاری با این نیرو به قول پلاتسفرم اول ماه مه در رابطه با چنین تعلیلی از جناح چپ بود و از این بود که همکاری با این نیرو را بطور کلی رد ننمودیم، بلکه بر سر حقوق مشترک و برابر این نیرو و از زاویه "هویت همین و شناخته شده تشکیلاتی و نیز با به قابل قبول توده های" (پیکار ۱۵۵) صرفاً دانستیم، اما در صورت نفی همکاری با او و رفتن فدائیان بر سر این مسئله، ما ضربه انقلاب بودیم همانطور که در پیکار ۱۵۵ آمده است. مستقیم که جناح چپ، راه کارگر و فدائیان (انقلابیست) سلحاظ مواضع جهانی و ایدئولوژیک خویش در یک نظام فکری قرار دارند، هر چند که از لحاظ سیاسی، درجات متفاوتی از ادبیکالسم را متجلی می سازند.

رفیق رضا: ضمن انتقاد به مضمون تبلیغات سرسریطه های نشریه، مطرح کرده است که خط واحد تبلیغاتی وجود ندارد و موضوعات تبلیغاتی متفاوتی مورد سرخورد قرار میگیرد.
رفیق! ما کوشش میکنیم تا محور تبلیغ را در هر وضعیت روشن نموده و سازماندهی تبلیغ را بر روی محور آن تعیین کنیم. رفقای مادر که ما که هستند می بایست به حول محوری ترسیم و سر مترسین دنبال جا مینمایند. "پیکار" منعکس میگردد دست به تبلیغ بزنند. ترکیب عمومی مقالات "پیکار" و محورهای افشاگری منسدرج



در آن، خود بینا نگران مسائلی است که با ایدئولوژی همزمان و هماهنگ در سر تا سر ایران مورد تبلیغ قرار گیرد. بی شک در این زمینه نارسایی ها و انتقاداتی نیز به "پیکار" مطرح است. اما رفقای مبلغ و پیکهای انقلاب و فروشندگان نشریه در مقابل این نقائص، نباید غافل شود موضوعات تبلیغ را در گونگون سازند. بلکه باید با پیشنهادها و انتقادات دیگر شنیده سیر تبلیغاتی "پیکار" را اگر با سختی مسائل روزمره توده ها و مسائل محوری و مهم نیست، اصلاح نمایند. چه در غیر این صورت هر رفیقی میتواند تنها برداشت خاص خودش، موضوع تبلیغ را تغییر داده و ضمن تحلیل خرده کاری، عملاً مانع از تحقق بافتن خط مرکزی تبلیغاتی و افشاگری سازمان شود.

برخی از رفقا در مورد ضرورت تکثیر برخی مقالات آموزشی، ترویجی، مبارزه ایدئولوژیک و... بصورت مستقل پیشنهادها را ارائه نموده اند و بر ضرورت آن تکیه کرده و از تکمیل سازمان در این زمینه انتقاد نموده اند.
رفقا! بهرواضح است که برخی از مقالات پیکار میتواند تکثیر و با تکثیر شود در مناطقی که گوناگون پختی و توزیع کرده، اما متأسفانه انجام همه جا نه چنین کاری از محدودیت های جایی ما فرا تراست. بنا بر این این وظیفه ای است که همه رفقا در مناطق گوناگون قسراً دارند که با توجه به میزان نیاز و ضرورت مقاله نامه میرسد در تیرا زمینی برخی از مقالات پیکار را تکثیر کنند. نمونه های خوبی از این دست نظیر تکثیر مقاله "مزد در ایران"، "حداقل دستمزد و ضرورت مبارزه برای افزایش آن"، "مبارزات طبقه کارگر در دوران جمهوری اسلامی" و... که توسط کمیته گیلان سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار و آخری توسط تشکیلات تهران سازمان تکثیر شده اند، وجود دارد که قابل تقدیر است. پیشنهاد ما به کلیه رفقا در مناطق گوناگون این است که با توجه به محدودیت های جایی سازمان، این رفقا علاوه بر تکثیر مقالات افشاگری و تبلیغی - سیاسی پیکار و نشریات اعلامیه ها و تراکت ها، به تکثیر مقالات مهم آموزشی پیکار نیز بصورت سیستماتیک بپردازند. این امر بویژه در رابطه با مقالات مربوط به مسائل کارگری اهمیت بیشتری میابد.
پروزیبا شد!

رفیق مهرداد از آلمان غربی - نامه ات رسید و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
پروزیبا شد!

رفقای هوادار در آلمان غربی و آمریکا - شعرا و طرح های پتان رسید.
پروزیبا شد!

رفیق هابون راد - مسائلی که مطرح نموده بودی مورد سرخورد قرار خواهد گرفت و نتیجه آن منعکس خواهد گشت.
پروزیبا شد!

سایر نامه های رسیده

- رفیق کارگر سما عمل، الفاز جنوبی -
- رفقای مونتاز - ش - ج مهرآبادی - م - م -
- کانون زندانیان سیاسی مشهد - ه - ه - م -
- م - پ - سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار - مازندران - اژدر از انزلی - ج -
- کاظم زنجیریز - رضا از اصفهان - ف - ج - ش -
- دانش آموز - رضوی - س - س - ج - از تهران - ج - ش - کمیته مروجین س - د - د - پ - تهران - اسلامشهر - ا - ج - م - از بروجرد - ۲۴۲ - ر - ۲۰ - اهواز - محمد مرام بیگی کارگزاران بوکان - AIT - س - ب - س - از کرج - مهرداد جنگزده خوزستانی - رف - تهران - شهرام زنجیراز - ه - ه - علوی خوشتری - فرهاد کاگر میا ندوآب - محلات - ح - غ - ه - ه - دانش آموزی - کرج - ر - ر - مشهد - ز کرج - کارگروادار (H-D) - محلات اهواز - ه - از انتشارات - م - ن - مال - انزلی - م - م - ۳ دانشجو - فواد س - ا - ذ - ف - سعید - ج - ع - از تدارکات - نسرین صدی - سروان سالفاز - مشهد - رضا - ه - ه - تبلیغی شرق و جنوب - جاسم از ایلام.
- نظرات سیاسی دور رفیق زندانی تعمیدی رسید.

- بقیه از صفحه وحدت و
- اسلام مبارت دارند، باطل دانسته و با آنها مبارزه میکنند.
- "ماده ۹ - کسب خود مختاری که فنا من حفظ شون مادی و معنوی هر مسلمان میباشد."
- "ماده ۱۱ - ایستادگی در برابر استبداد و انحصار طلبی."
- بر طبق این مواد که چکیده تفکرات رهبران آنها میباشد و بصورت سترانی یکی از بنیان گذاران این جریان (مولوی عمر سربازی) که در تاریخ ۵۹/۹/۲۰ اینجا پذیرفت، اهداف واقعی آنها را (هما نظیر که در بالا نیز مختصراً توضیح دادیم) بطور کلی به سه قسمت میتوان تقسیم نمود:
- ۱- مبارزه با نیروهای انقلابی (ماده ۶)
- ۲- کسب امتیازات بیشتر از رژیم (ماده ۱۱)
- ۳- زدن ماسک انقلابی به خود در جهت فریب توده ها (ماده ۹)
-
- بمنقل از: سرمقاله نشریه بلوچ (۷۲)

سربازان از رفتن به جبهه خودداری می کنند

روز ۲۵ اردیبهشت ماه قرار بود ۱۸۴ نفر از سربازان دبلیکه مشمول امسال و ۱۰۰۰ از یگان مرکزی به جبهه شیراز به خدمت اعزام شوند. این عده که هنوز تعلیمات و آموزش نظامی کافی فرا نگرفته بودند و همچنین نسبت به اعزام خود به منطقه جنگی اعتراض داشتند، از رفتن به جبهه خودداری کردند.

فرماندهان مزدور ارتش در مخالفت با سربازان، سعی در فرستادن سربازان به جبهه داشتند که ۲۰ نفر از سربازان از یگان قرار کردند.

این سربازان فهمیده اند که با وجود کمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پیروزی و شکست در جبهه نفسی بحال زحمتکشان ایران ندارد و به این خاطر است که حاضر نیستند جان خود را فدای جنگی ارتجاعی کنند.

بنقل از خبرنامه مطبوعاتی پیکار (۲)
با اندکسی تلخیص و تفسیر

مقاومت مهمانداران "هما" در برابر اعزام آنها به جبهه ها

در تاریخ ۶۰/۲/۱۱ به پیشنهاد "داویدیان" یکی از سرمهمانداران قدیمی "هما" که در کانون مهمانداران با صلاح نماینده هم می باشد، از سوی مدیریت هما، تعداد ۱۳۶ تن از مهمانداران ۲۲۷ و ۲۲۲ نفریک جلسه با صلاح توجیهی در سالن باشگاه "هما" دعوت شدند. جریان از این قرار بود که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ ارتجاعی خود علاوه بر پرسنل نیروی هوایی، سپهاری و هلال - احمر به تعدادی پرسنل دیگر هم نیازمند شده است. بهمین جهت طبق تصمیمات مدیریت "هما" فرارس این شد که عده ای از مهمانداران را در اختیار نیروی هوایی و جهاد سازندگی و وزارت بهداشت قرار دهند، تا به ارتشیان و یگانهای آنها که در جبهه جنگ زخمی میگردند کمک کنند. در این جلسه توجیهی اخلیان "حسینی" مسان و مدیریت شرکت "هما" گفت "تعداد این بود که ابتدا برای اینکار را و طلب بگیریم، اما تجربه نشان داده است که با وظایف همسایه مواجعه نخواهند کرد و ما در مقابل مقامات دیگر شرمند نخواهیم شد! از این جهت تصمیم گرفتیم خود انتخاب کرده و به وزارت بهداشت معرفی کنیم". مهمانداران هواپیمایی یکبار به این

جنگ و آوارگان

تصمیمگیری که از بالا بدون نظر آنها صورت گرفته بود، اعتراض کرده و جمعا اعلام کردند که شن به اینکار نخواهند داد. "حسینی" که اوضاع را نامناسب و مطابق متهمانداران را می بیند، تا چارغوب نشینی کرده و پیشنهاد کرده که هر کسی داوطلب است دستها را بالا کند. اما این قهوی هم کاری نبوده و هر ۱۲۶ همبند را پسندون کسب اجازه ترک کردند و بدین ترتیب با ردیگر دست اندرکاران رژیم در اجرای سیاستهای ارتجاعی خود، تا موفق شدند.

بیرون راندن آوارگان شادگان از منطقه، بعثت "کمبود بودجه"!

روز جمعه ۴ اردیبهشت ماه طیفهای بدعت معرفی زاده نماینده مجلس و سایر نمایندگان "مکتبی" خوزستان و تمام مدیران کل، برو و سایر مقامات اداری استان و شهرستان شادگان برای رسیدگی به امور اداری و جوانی گویی به نیازهای مردم شادگان تشکیل شد. در پایان جلسه استان خوزستان بعنوان نتیجه این جلسه اعلام میکند: "بعثت سنگینی هزینه های طرحهای عمرانی شهر، ما فقط قادر به انجام یکی دو تنای آنها هستیم و خواهان ویران کردن و بازسازی آنهاست. این را باید اندوختن نماینده در نا بستن امسال ما قادر به تصمیم گیری مشکلات آنها را حل کنیم و مسائل رفاهی آنها را تا مین نمایم. لذا هر چه زودتر باید این منطقه را ترک نماید...". از خطبات دولتمردان حافظ منافع سربا به - داران جزاین هم انتظاری نمی رود که با وجود بودجه ۱۵۰ میلیون تومانی طرحهای عمرانی شادگان و بودجه ۷۰ میلیار تومانی که بسیاری "بنیاد" مورجنگزدگان "اختصاص داده اند، به بهانه "کمبود بودجه" از هرگونه تا مین رفاه جنگزدگان ننیدند خودداری کنند. چرا که در آن صورت برای برکردن حساب گشادگان دچار "کمبود بودجه" خواهند شد!

حالت است بدانی که این بیرون راندن

آوارگان از منطقه در شرایطی است که تاکنون ۱۰ مورد بیماری سفوفش در آنجا دیده شده و آوارگان از لحاظ بهداشت و امکانات عمومی زندگی ننیدند در مسنده فرار گرفته اند.

شیوع بیماری میان آوارگان یکی دیگر از خیرات جنگ ارتجاعی

سرخلافات عا های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی منتهی بر فرا هم داشتن امکانات لازم برای رفاه آوارگان، بندی تغذیه، ننود مکانات بهداشتی (حمام و شستشو) و کثیفی محیط زیست باعث شده است که بیماریهای مری خطرناکی از قبیل: حصبه، سل، برغان، شیش زدگی، مالک و بیماریهای پوستی در بین آوارگان مابوعت زیادی شیوع پیدا کند. نزدیک شدن تا سندان شربا عت شدت هر چه بیشتر این بیماریها خواهد شد و این در حالی است که رژیم ارتجاعی حاکم از بلندگوهای تبلیغاتی اش خیرات تفکال آوارگان را از مناطق گرمسیر به نقاط خوش آب و هوا به گوش ها میرساند!

در حالیکه عدم وجود بهداشت این چنین جان و سلامت آوارگان را تهدید میکند رژیم که ادعای "حمایت از مسضعین" را دارد و سنگ "حمایت" از آوارگان را به سینه میزند، شربا به - داران در اختیار قرار دادن ۴۵۰ خام موجود در کتب سرپرستری آوارگان خودداری میکنند و باعث بوجود آمدن حوادث دردناکی چون گشته شدن کودکی در اثر افتادن در دیگهای آب جوش (برای استحمام آوارگان) میشود.

شما می این موارد نشان میدهند که ادعای رژیم در مورد رسیدگی به وضع آوارگان و اختصاص دادن بودجه ای ۷ میلیار تومانی به آوارگان تا جانه از به یوج و تو خالی است. زحمتکشان آوارده ما بدینا مبارزه ای یکبار چه و گسترده در جهت بدست آوردن امکانات بهداشتی که ننود آن در حال حاضر زندگی آنها و فرزندانشان را در معرض خطری جدی قرار داده است و ما سربا خواستنیان به مبارزه ادامه دهند.

تخلیه سلاحهای جنگی در اسکله بندر عباس

ش ۵۹/۱۲/۲۷ از طرف اسکله های نلسک گنوله های ضد هوایی ننوده شد. چراغ خانه ها خاموش ننود اسکله استثنائا در خاموشی فرورفت بنده در صفحه ۲۷

جنگ غیر عادلانه کنونی جنگی است بر علیه توده های ایران و عراق

بقیة از صفحه ۱۲ بوجه ...

سرروی این اعتبارات جاری و عمرانی می - گذارد. رژیم اعتبارات جنگی خود را به سه قسمت تقسیم کرده و یک قسمت آن یعنی ۱۸/۵٪ را که ۱۰۲/۵ میلیارد ریال میشود از بودجه جاری صرفه جویی میکند و دو قسمت دیگر آن را هم میخواهد از طریق صرفه جویی در ۱۰٪ اعتبارات جاری و ۲۵٪ اعتبارات عمرانی تامین نماید. طبیعتاً این صرفه جویی معنای نخواستار حذف اعتبارات درآمدهای کارگران و زحمتکشان به اشکال مختلف، و همچنین افزایش بیکاری که در نتیجه صرفه جویی از اعتبارات عمرانی ناشی میشود. علاوه بر رژیم آمیختن اعتبارات جنگی در اعتبارات جاری و عمرانی، و در نتیجه جلوگیری از کاهش این اعتبارات نسبت به سال گذشته محبوسانه کوشیده است تا این کاهش را از چشم کارگران و زحمتکشان مخفی بدارد.

با این ترتیب با حذف بودجه معارف جنگی از اعتبارات عمرانی و جاری، مبلغ واقعی اعتبارات جاری حدود ۱۲۵۵ میلیارد ریال و اعتبارات عمرانی حدود ۸۵۰ میلیارد ریال میشود. سرسپردن به درآمدهای عمومی به میزان بیش بینی شده، تا شریکلا واسطه خود را سرروی ارقام اخیر میگذارد. یک مقایسه ساده میان این ارقام و ارقام اعتبارات جاری و عمرانی سال ۵۹ که به ترتیب ۱۸۵۵/۹ و ۱۰۷۲ میلیارد ریال بودجه بود و میسرمانند که بودجه جاری و عمرانی اعمال، حتی بدون در نظر گرفتن تا شریکها هفت درآمدهای عمومی برای اعتبارات، کمتر از اعتبارات سال گذشته است. در توضیح تعریف این اعتبارات باید بگوئیم که اعتبارات جاری مرکب از حقوق و سایر بخرجها میباشد که بخش عمده آن را حقوق و دستمزد تشکیل میدهد و اعتبارات عمرانی نیز مرکب از اجرای طرح - های نیمه تمام و ایجاد طرح های عمرانی جدید (سرمایه گذاری ثابت) است که البته در بودجه اعمال، ۹۰٪ اعتبارات عمرانی مربوط به اجرای طرح های است که از زمان رژیم پهلوی باقی مانده، و فقط ۱۰٪ آن مربوط به شروع طرح های جدید است.

آنوقت در چنین شرایطی، آنچه قطعی است عدم رسیدن مبالغ نفت و مالیات به میزان پیش بینی شده و تفاوت عظیم آنها با این میزان است که اگر چه دولت اعلام کرده در صورت عدم رسیدن این مبالغ به میزان پیش بینی شده دست به اسن قرض گرفتن از بانک مرکزی میخورد (آنهم در شرایطی که در پایان اسفند ۵۹، به هی دولت به بانک مرکزی ۲۲۰۹ میلیارد ریال یعنی نزدیک به رقم کل بودجه کشور رسیده شد!) اما با رهم گریز نمیتوانند درآمدهای بسیار نا مین کنند. چنانکه موسی خیزو وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامها بودجه نیز اعتراف کرده است که: "اگر مبالغ تامین اعتبارات طبق پیش بینی نبود برای تامین کسری احتمالی بودجه، از طریق استقرار اریسستمها یکی و از

طریق مکانیسم صرفه جویی اقدام خواهیم نمود." (کیهان ۱۶ اردیبهشت)

با این ترتیب یک اصطلاح صرفه جویی عظیم دیگر در اعتبارات جاری و عمرانی، قطعی است و آنکه است که این اعتبارات حتی از اعتبارات عمل شده (نه تصویبی) سال ۵۹ نیز که ۵۷۹ میلیارد ریال عمرانی و ۱۶۲۴/۸ میلیارد ریال جاری مصرف شده است کمتر خواهد شد. و این در بخش جاری اولین و بزرگترین تا شریکها، کاهش درآمدهای کارگران و کارمندان و سایر مزدبگیران و کاهش حقوق آنها خواهد بود. چنانکه در سال گذشته هم شاهد بودیم که چگونه به سبب نه جنگ، بهدرا در عدا از حقوق مزدبگیران را به اشکال مختلف لغو اضافه کاری، سود ویژه کارگران و... حذف نمودند. در همین رابطه بد نیست به سخنان رجائی گوش کنیم که با افتخار میگوید:

وزحمتکشان جامعه بوده اند که با این توزیع با صلاح عادلانه را برده و شکر کشیده است بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه با امکانات مالی خود، همیشه ما بحتاج شان را بر اکتفا از بازار اگر چه بقیمتی گرانتر - تهیه می کرده اند و سهمیه بندی کالاها نه تنها به زمین بردن اختلافات طبقاتی کمکی نکرده، بلکه با کاهش مصرف اقشار کم درآمد جامعه، طبقات بورژوا و مرفه همچنان به بزرگ کردن کیسه های گنجانده خود ادامه داده و شروتمندتر و شروتمندتر شده اند.

رژیم وقتا حرات را تا بدانجا میرساند که دوزخه کردن برخی از کالاها مانند بنزین را نیز گامی در جهت توزیع عادلانه و از بین بردن اختلافات طبقاتی جا میزند. در حالیکه برای هر موطن زحمتکش ما روشن است که دوزخه کردن یعنی با نرخ گران ولی به میزانی محدود برای زحمتکشان گران ولی به میزانی محدود برای زحمتکشان

● رژیم وقتا حرات را تا بدانجا میرساند که دوزخه کردن برخی از کالاها مانند بنزین را نیز گامی در جهت توزیع عادلانه و از بین بردن اختلافات طبقاتی جا میزند. در حالیکه برای هر موطن زحمتکش ما روشن است که دوزخه کردن یعنی با نرخ گران ولی به میزانی محدود و برای زحمتکشان و با نرخ گرانتر ولی به میزانی نامحدود برای سرمایه داران و اقشار مرفه

و با نرخ گرانتر ولی به میزانی نامحدود برای سرمایه داران و اقشار مرفه.

و حالسترا همه آنکه رژیم وعده میدهد که این برنامها مفید مردمی را در آینده نیز کماکان "ادامه" و حتی "گسترش" میدهد. با این ترتیب کارگران و زحمتکشان ما با بهر چه چنان بسیار کمبود و حشتناک ما بحتاج خود را نه تنها در مورد کالاها شکی که تا حال سهمیه بندی شده بدوش کشند، بلکه با بدو انتظار سهمیه بندی شدن کالاها شکی دیگری هم باشند!

درواقع سهمیه بندی کالاها برای توده های زحمتکشی که روز بروز درامتان نسبت به هزینه های سنگین زندگی کاهش می یابد محدودیت هر چه بیشتر در تهیه ما بحتاج عمومی ضروری - شان به ارمغان میآورد. در حالیکه برای سرمایه داران و اقشار مرفه جامعه ما توجه به شروت های هنگفتی که در طی حکومت رژیم خان پهلوی و رژیم خان جمهوری اسلامی بدست آورده اند، این سهمیه بندی نه تنها محدودیتی بهر چه ندارد، بلکه دست آنها را در تهیه کالاها، با توجه به شروت هنگفتشان همچنان باز میگذارد. (در این رابطه بد نیست اعتراف مهندس سعیدی را بساد

سرا و رسم که اشاره به سود بردن تجار کشور در طی سال گذشته به میزان ۱۲۰ میلیارد تومان کرده است و اینکه خود تجار اعتراف کرده اند که سودی که طی دو سال اخیر بدست آورده اند در تار و پوس چپا و لنگری هایشان بسیار بقیه بوده است!) آری رژیمی که ادعای "توزیع عادلانه امکانات" و "از بین بردن اختلافات طبقاتی" را دارد و تنها در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود در زیر پای اش به جیب گنجانده کارگران رفته است و ۱۱

"نسبت افزایش بودجه جاری اعمال نسبت به سال گذشته به میزان ۱۰٪ کاهش یافته است".

(کیهان ۳ اردیبهشت)
با این ترتیب می بینیم که در این مورد نیز رژیم بدست اندازی بزرنگی کارگران و زحمتکشان برداشته و به اشکال مختلف، اگر چه چیزی به آنها نمیدهد، بلکه همان اندک را هم درمدهای گرفتاری است!

مسئله دیگری که نشان دهنده بدست اندازی رژیم به زندگی زحمتکشان جامعه است، سهمیه بندی کالاها است که در گزارش بودجه رجائی درباره آن چنین آورده شده: "دولت از بدو شروع کار ضمن تلاش برای کاهش با رنج هدف اصلی خود را که از بین بردن اختلافات طبقاتی و اجرای توزیع عادلانه امکانات بوده از یاد ندیده و سایر طرح و اجرای سهمیه بندی کالاها ضروری مانند قند و شکر و همچنین دوزخه کردن بعضی از کالاها مانند بنزین توفیقاتی در این زمینه بدست آورده است. دولت در نظر دارد در آینده این برنامها مفید مردمی را کماکان ادامه و گسترش دهد!"

در اینجا باید دیگر حقه بازی های مزورانه رژیم را می بینیم که سهمیه بندی کالاها ضروری مردم را بجای "توزیع عادلانه امکانات" و از بین بردن اختلافات طبقاتی "جا میزند. براساسی که بدست انداختن اصلی سهمیه بندی کالاها چیزی جز کمبود و حشتناک ارزاق و ما بحتاج عمومی نبوده و اگر رژیم چارچوب کمی سودی نسبی در گریز بگریزین توزیع های با صلاح عادلانه ای نمی افتاد و علاوه بر کمبود دست انداز طرح سهمیه بندی کالاها نه تنها موجب توزیع عادلانه کالاها نشده، بلکه این فقط کارگران

بقیه از صفحه ۱۹
بهران

میلیا رد دلار (معادل ۸۸ میلیا رد تومسوان) اعتبار به بخش خصوصی داده است.

نگاهی کلی به مجموعه مواردی که در فسوق آوردیم بوضوح نشان میدهد که بودجه سال ۱۳۶۰ تا چنانچه از جهت کاهش سطح زندگی و بیقیمت فخر و فلاکت هر چه بیشتر زحمتگنان عمل میکنند. در واقع این بودجه خیلی بیشتر از آنکه متکسی به درآمد نفت و مالیاتهای مستقیم از سرمایه داران باشد، متکی به درآمد های اندک کارگران و زحمتگنان و استثماری و زحمات آنها ز نیروی کار آنهاست. در این بودجه رقم اصلی مالیات ها را مالیاتی که بر زندگی زحمتگنان بسته میشود تشکیل میدهد. فروش نفت با این دست و دلیلی! تورم هر چه بیشتر و اواردها میبندد که بسیار اصلی آن بردوش زحمتگنان جا معده است. در کا هن اعتبارات جاری، این زحمتگنان هستند که سطح زندگی گنا کاهشی می باشد و در کاهشی اعتبارات عمرانی این زحمتگنان هستند که باید همچون قبل و حتی بیشتر از آن، فاشسار بیگاری را برگردانند. خریف خود احساس کنند. سوده کردن صنایعی که بشدت فرورمیدند آنها هم به میزان ۳۲۵ بردوش کارگزارانی است که بسیار استثماری را هم بیشتر برگردانده های آنها سنگینی میکند. در سهمیه بندی کالاها، زحمتگنان هستند که باید محدودیت تهیه ما بحتا چ خصوصی را تحمل کرده و تا زه منتظر آید ما و گسترش آنها می شنید.

تمامی این معاش و بدبختی های ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در بودجه سال ۶۰ تیلوریافته است، ارمغانها می هستند که سال نیز مانند سالهای گذشته، مبتنی باشد بی بسیار بیشتر و گشاده تر، زندگی فقیرانه میلیونیها کارگرو زحمتگن میهنمان را تحت شدیدترین فشارها قرار میدهند.

کارگران و زحمتگنان ما باید بدانند که رزیم برای آنها خوابهای وحشتناکی دیده است این توطئه های رزیم را که بمیزانی به مراتب خطرناکتر و دشت از ارد بودجه سال ۱۳۶۰ تیلور یافته است، تنها مبارزات بی امان و گسترده زحمتگنان میتواند افشا و خنثی نماید. هدف اصلی توطئه های رزیم در حل بحرانهای کمتر شدن اقتصاد دیش که روز بروز گسترش بیشتری میابد را کارگران تشکیل میدهند. رزیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز همچون تمامی رزیم های سرمایه داری، با ربحرانیهای خود را بر روی طبقه کارگر سرنشین میکنند. کمبودهای خود را از طریق استثماری و دست برداری از سیستم بر روی این طبقه جبران میکنند و تورم ناشی از سیستم سرمایه داری را نیز بردوش این طبقه سوار میکنند. از همین روی هم هست که وظیفه و نقش این طبقه در مقابله با سرمایه رزیم را با توطئه و خیانت سنگین سراز سا بر زحمتگنان جا معده است.

در همین رابطه، کمونیستها نیز وظیفه سنگین افشای توطئه های رزیم و از جمله افشای بودجه

اقتصاد دیوگلاوی بانک اقتصاد دو است سرمایه امپریالیسم جهانی است. سرمایه های امپریالیستی خارجی در اغلب رشته ها و موسسات تولیدی نفوذ دارند و در کنار آن رزیم حاکم تا بحال ۱۱ میلیا رد دلار از کشورهای امپریالیستی و امگرفته که فقط ۲ میلیا رد آن و اما و امپریالیسم آمریکا میبندد. رزیم رزیم - سیستمهای شیوشی عوام فریبا نه میگویند - دیوگلاوی دارای "استقلال" است و به "نیروی خود" تکیه دارد، اما واقعیت میگوید دیوگلاوی وابسته به امپریالیسم جهانی است. مگر میبندد ساختن سوسیالیسم را با تکیه بر کشورهای آمریکا میبندد؟ هرگز! تنها خائنین به سوسیالیسم حقایق را وارونه جلوه میدهند.

در حال حاضر اقتصاد دیوگلاوی یک اقتصاد بحران زده است. در سال ۱۹۷۴ کسری موازنه برداشته به ۱۸ میلیا رد دینا دیوگلاوی میرسد و در سال ۱۹۸۱ با زرگانی خارجی ۱/۸ میلیا رد دلار کسری موازنه خواهد داشت. این کسری بسیار مشخصی از فلاکت اقتصادی و بحران موجود در این کشور میبندد. تورم و گرانی بیش از پیش افزایش می یابد و ضربات سنگین خود را بردوش زحمتگنان تحمیل می نماید. بین ۷۰ - ۱۹۶۵ قیمت ما بحتا اولیة مورد نیاز زحمتگنان ۳۵ درصد افزایش داشت حال آنکه این رقم در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ به میزان ۶۰ درصد رسید. فقط طی ۸ ماه اول سال ۱۹۷۲ قسمت مواد خوراکی ۱۸/۴ درصد، هزینه خدمات ۱۳ درصد و هزینه زندگی ۱۲/۶ درصد افزایش یافت و پیش بینی میشود که در طول سال ۱۹۸۱ تورم به ۴۰ درصد برسد و از این دست رزیم که دولت سرمایه داری دیوگلاوی در سال ۱۹۸۰ بیش از سی درصد از ارزش دینا را کاهش داد. واقعا فشار طاقت فرسای این استثماری و سیستم سیرخمانه از جانب طبقه ای و بر علیه کدام طبقه اعمال میشود؟ فقط در یک رزیم سرمایه داری است که تورم و گرانی میتواند وجود داشته باشد. سوسیالیسم تورم و فقر روز افزون نموده - ها بیگانه است، سوسیالیسم ما ربحرانی نیست. بحران و هزاران فلاکتی که در جا معده دیوگلاوی وجود دارد نتیجه سیستم سرمایه داری حاکم و سلطه بورژوازی گنبدیده میبندد. در حال حاضر دیوگلاوی رزیم یونیست یک میلیون نفر

فرد می آن را بر عهده دارند. آنها با بسند واقعیت های فدکاگری و ضدتوده ای این بودجه را که تحلی ماهیت ذاتی این رزیم ارتجاعی است بمیان کارگران و زحمتگنان و بخصوص کارگران برده و با مسلح کردن طبقه به سلاح آگاهی و تشکل، کارزار وسیع و گسترده ای را در مقابل سرمایه رزیم در جهت سرنگونی آن و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، جمهوری کارگران و زحمتگنان فراهم آورند.

آری، عملگردهایی این بودجه در سطح جا معده بیش از پیش موجب فرو ریختن توم توده ها نیست به رزیم و ماهیت واقعی آن خواهد شد. توده ها

بیکار و وجود دارد و بیلازمه یک میلیون و سیصد هزار نفر از کارگران، متخصصین و تکنیسینهای دیوگلاوی در ج توسط سرمایه داران امپریالیست آلمانی، فرانسوی، بلژیکی، اطریشی... استثماری میشوند و ۵۲/۵ درصد از کارگران مهاجر دیوگلاوی پاشین تراز ۳۰ سال دارند. رزیم یونیستیهای خاش میگویند افزایش بیگاری ناشی از "مدرسیزاسیون" و "افزایش با آوری تولید" است. حال آنکه این دروغی بیش نیست. بر اساس این استدلال مزخرف با بدگفت در کمونیسم میزان در مد بیگاری بیش از هر جا معده دیگر است چرا که رشد نیروهای تولیدی بصورت بیسابقه ای انکشاف یافته است! در جا معده سوسیالیستی کار حق همه است و به میزانی که تحت دیکتاتور پرولتاریا تولید مد رزیم شود و تولیدات افزایش پیدا کند، برای کارگران میزان ساعت کار تولیدی تنزل می یابد. لیکن در عوض کارگران فرصت می یابند صنایعات کمونیستی خود را ارتقا داده و فرهنگ نوین را هر چه بیشتر انکشاف نمایند. اما در سرمایه داری به معنی اینکه سوسیالیسم به اقتصاد نماید کارگران را از کارخانه بیرون رانده و بر فقر و فلاکت آنها می افزاید. و این همان قانونی است که دیوگلاوی حاکم است. رزیم یونیستمانند همه بورژواها کارگران را استثماری و سرکوب میکنند از کار بیگاری نمایند. به تعارضت نیروی کار می بردازند و با زهم میگویند "طرفدار روحا سی" کارگران میبندد. رزیم یونیستیهای خاش این مدافعان نظام سرمایه داری از سوسیالیسم صرف میزنند تا طبقه توده ها را فریب دهند، اما کارگران و زحمتگنان بطور روز افزون درسی - باید که آنها فقط ماسک سوسیالیستی دارند و تنها راهی که در مقابلشان میماند مبارزه علیه استثماری کارگران است. آری مبارزات امروز مردم کوسووا گوشه - ای از مبارزات خلقهای دیوگلاوی و جلوه ای از مبارزه طبقاتی در یک جا معده بورژوا - رزیم یونیست است. رزیم یونیستیها این سگان نگهبان بورژوازی میگویند در کشورهای رزیم یونیستی مبارزه طبقاتی وجود ندارد. اما مبارزه کارگران و زحمتگنان دیوگلاوی و از جمله "کوسووا" ثابت میکنند در این کشور مانند همه کشورهای سرمایه داری مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی بیگ حقیقت روشن، مسلم و انکارنا پذیر است.

با زهم در زندگی خود و در سایه افناگری های کمونیستیها و انقلابیون از تملک کرده های ضد مردمی رزیم، بیشتر و بیشتری به ماهیت واقعی آن میبرند و در نتیجه روز بروز به مبارزات وسیع تیروی میاورند. با این ترتیب، سال ۶۰ سالی است که توده های میلیونی میهن ما خود را برای مبارزه ای سهمگین و روبرو روشی با رژیم جمهوری اسلامی آماده میکنند.

در یک کلام، بودجه سال ۱۳۶۰، بودجه تشدید و استثنای تشدید بحران اجتماعی، تشدید فقر و فلاکت کارگران و زحمتگنان و بالاخره تشدید مبارزه طبقاتی است.

لبنان: خلقها زانو نمی زند!

خرفلیب حبیب نماینده امپریالیسم آمریکا به خاطر مباحثات نظامی روزانه اسرائیل و ارتجاعیون فاشیست به مواضع انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان و با لاجرم توطئه بین المللی کردن سونوشت لبنان، حلقه های جدید توطئه ای است که سالهاست زنجیروار برای برانود آوردن خلقهای خاورمیانه طرح ریزی و اجرا شده است. مبارزه توده ای و مسلحانه خلقهای لبنان و فلسطین چون رودی خروشان، با عبور از دره های غسون و رنج همچنان به پیش می رود و آشتی ناپذیرتر از گذشته است. امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب را به مصاف مرگ و زندگی می طلبد.

بدین مناسبت مقاله ای آماده شده بود که متاسفانه به خاطر کم ظرفیت چاپ آن در این هفته میسر نگشت و آنرا به شماره آینده موقوف می نمائیم. با اعلام مجدد هیئتی انقلابی بین خلقهای ایران و عرب!

انگلستان: اوج گیری بحران اقتصادی و مبارزه طبقاتی

در هفته گذشته کارگران کارخانه ماشین سازی لیلاندا انگلستان دست به یک اعتصاب عظیم زدند این اعتصاب بزرگ رشته تولیدی این ماشین سازی را فلج و متوقف ساخته و موجب ۱۲ میلیون لیره استرلینگ خسارت گردیده است. کارگران این کارخانه که در حال ورشکستگی است خواهان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار میباشند. اعتصاب کارگران لیلاندا در زمانی صورت میگردد که دامنه اعتصابات کارگری در انگلستان بنحو بیابانه ای گسترش یافته و حیات اقتصادی این کشور را بشدت دچار مفلات عمده ساخته است. ضربات اقتصادی این اعتصابات بر بورژوازی امپریالیست انگلیس ایجاب دومی پیدا کرده است. یعنی که در آمو صناع این کشور به با بین ترین سطح در طول تاریخ این کشور تنزل نموده و بسیاری از شرکتها را در آستانه ورشکستگی قرار داده است. در حال حاضر بحران اقتصادی عمیقی این کشور را فرا گرفته است تعداد بیکاران به بیش از ۲/۵ میلیون نفر رسیده و این تعداد از دوران رکود ۱۹۳۱ تا کنون بی سابقه بوده است و احتمال می رود که تا پایان سال ۱۹۸۱ تعداد بیکاران به ۴ میلیون نفر برسد. تورم گرانی بشدت افزایش یافته و کارگران را تحت شکنجه و فشار طاقت فرمای خود قرار داده است. گرانی در سال ۱۹۸۰ نسبت به ۱۹۷۹ به میزان ۱۸ درصد افزایش یافته است و این رقم یکی از بالاترین ارقام گرانی در



کشورهای امپریالیستی غرب میباشد. بحران اقتصادی موجود موجب رکود در تولید کشور شده است. نمیتوان نمونه سرمایه گذاری ها در سال ۱۹۸۰ نسبت به ۱۹۷۹ ۵۰ درصد کاهش یافته و تازه این سرمایه گذاریها به ایجا دشمنی جدیدی بران زده اختصاص داشته است. و پرواضح است که فشار عظیم این بحران اقتصادی فقط بر دوش کارگران و توده های زحمتکش سنگینی میکند. مبارزات کارگران با زتاب ستم و استثمار عظیمی است که بورژوازی تحمیل مینماید و بطور مشخص در خرابی کسب و کاری این مبارزات اوج بیشتری یافته و در رابطه با بحران حادی است که انگلستان را فرا گرفته است. با توجه به اوج گیری بحران مسلما دورزمانی روشنی آزرشد مبارزات طبقاتی وجود دارد. اعتصابات کارگران لیلاندا و معدنیان ذغال سنگ، نظارات خونین و تهر آ میزیا هیوستان، رشد مبارزات تهر آ میزلیق ایرلند و... انعکاسی از توسعه روز افزون مبارزه طبقاتی در انگلستان بشمار می آید. در مقابل به با این توسعه مبارزاتی بورژوازی بنا به ماهیت خود مجبور است بیش از گذشته بطرز عمرانی دست به سرکوب زنده در همان زمان عوامل خود در جنبش کارگری بعضی رویزیونیستها و اشرافیت کارگری را بسیج نماید. طبقه کارگر در انگلستان تنها زمانی میتواند توطئه بورژوازی را خنثی نموده و مبارزه طبقاتی را گسترش بخشد که به افشا و طرد سگان نگهبان بورژوازی برسد و به دست یابد. پرولتاریا می دست یابد.

بحران سرمایه داری در یوگسلاوی

نظارات و مبارزات خونین ماههای اخیر ایالت "کوسوو" در یوگسلاوی و کشتار روحیانه عده ها نفر توسط پلیس جناحنا زورمبارتجاعی حاکمانین سؤال را مطرح می سازد که علت اصلی این مبارزات چیست؟ رویزیونیستهای تیوتوشی، رویزیونیستهای خروچیفی، رویزیونیستهای سجهانی، امپریالیستها و تمام رژیمهای

ارتجاعی، یوگسلاوی را بعنوان یک کشور "سوسیالیستی" معرفی میکنند. اما آیا این سخن حقیقت دارد؟ چگونه میشود در یک کشور "سوسیالیستی" طبقه کارگر بر سرده ترین فشارهای سیاسی و اقتصادی قرار داشته باشد؟ چگونه میشود در یک کشور "سوسیالیستی" کارگران و زحمتکشان مورد وحشیانه ترین سرکوبها قرار گیرند؟ در پاسخ به این سئوالات ما از موضع کمونیستی اعلام میکنیم که یوگسلاوی نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک کشور سرمایه داری میباشد و تمام تبلیغاتی که مبنی بر "سوسیالیستی" جلوه دادن چهره یوگسلاوی است، جز تبلیغات رویزیونیستی و امپریالیستی چیز دیگری نمیباشد. تیوتوشک خائن مرتد بود و بیرون امروزش نیز مرتدانی بیش نیستند. تیوتوشیم یک جریان رویزیونیستی و بورژوازی بشمار می آید و یوگسلاوی هرگز و هرگز کشوری سوسیالیستی نمیباشد. یوگسلاوی سبیل خیانت به سوسیالیسم و طبقه کارگر بشمار می آید. کشور سوسیالیستی کشوری است که طبقه کارگر در قسدرت و در راه ساختن سوسیالیسم به پیش می رود حال آنکه در یوگسلاوی رویزیونیستها حاکمیت دارند و اینان نمایندگان سیاسی بورژوازی میباشد و اقتصاد موجود یک اقتصاد سرمایه داری تمام عیار است. در یوگسلاوی اگر چه گفته میشود اقتصاد "خود مختار" کارگری وجود دارد اما در حقیقت در این کشور سرمایه داری دولتی حاکم است. در این سیستم مالکیت و سایر تولید متعلق به طبقه بورژوازی بوروکرات میباشد. این بورژوازی که همان مدیران، بوروکراتها و رویزیونیستها میباشد تولید و سایر تولیدی را تحت کنترل خود داشته و تولید طبقه کارگر را استثمار میکند. از سال ۱۹۵۰ موسسات تولیدی و بازوگانیسی رسماً از کنترل مرکزی دولتی خارج شده و تحت اداره خود موسسات در آمو معنای دیگر مدیران و بوروکراتها رسماً معارضند تا خود مواد خام را خرید، طبقه بندی و میزان قیمت کالاها را تعیین کرده، کالاها را در بازار فروخته و میزان دستمزد کارگران را تعیین نمایند. علاوه بر این افراد فاسد بورژوازی تنها این حق را پیدا کردند که در بازار استفاده مواد خام کارگران تصمیم بگیرند بلکه حتی امکان یافته در مورد خرید و فروش و سایر تولیدات اعمال نظر کرده و تصمیمات خود را اجرا کنند. بنا بر این مناسبات طبقاتی موجود جز مناسبات استثمارگرانه و مبنی بر استثمار طبقاتی چیز دیگری نمی توانست باشد و "خود مختاری" کارگری در حقیقت همان انحصار حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری بشمار می آید. پرواضح است که حاکمیت سرمایه داری نمی تواند به بحران اقتصادی احتیاجی نیانجامد بحران اقتصادی موجود در بین روشن ما هیست نظام حاکم و قوانین اقتصادی مبنی بر استثمار نیروی کار است. نگاهی به واقع اقتصادی یوگسلاوی بروشنی این حقیقت را آشکارا میسازد بقیه در صفحه ۱۸

روزیونیستهای اکثریت اموال واحد کوهنوردی کوی دانشگاه را به سرقت بردند

عملکردها و کردار هر حریبان سیاسی و اجتماعی جدا از همت طبقاتی و مثنی سیاسی آن حریبان نیستند. عدا انقلاب و ضد انقلاب علاوه بر متاسبز اندشولوزیک و سیاست استند و در زمینه عملکرد آنها نیز از هم جدا میگردد. روزیونیستهای خاص اکثریت که نوگری سوزواری را بسته خود ساخته اند پس از همکاری "بی شانه" با ساداران و اربابان رژیم جمهوری اسلامی در حمله دهکده های نیروهای انقلابی و از جمله هواداران سازمان ما، اینضارادانه فعالیت خود را تا سرقت اموال دانشجویان نیز گسترش داده اند. اخیرا خانشین اکثریتی اموال واحد صنفی کوهنوردی کوی دانشگاه را به غارت برده و ردالت خود را در بر خود دیده مورد انشجویی بنمایش گذارند.

این واحد صنفی عمدتا توسط رفقای دانشجویی هواداران سازمان ما و هواداران سازمان چریکهای فدائی اداره میشده که اینان پس از سقوط اکثریت سازمان بدامان روزیونیسم به "اکثریت" پیوسته و با اینکه رفقای مادر این واحد برتری داشتند لذا از مصادره این اموال بخاطر استفاده دانشجویان از آنها خودداری نمودند اما خانشین اکثریت با سوء استفاده از موقعیتی به سرقت این اموال دست زده و نشان دادند که انحطاط درایدشولوزی تاجه حدر اعمال آنان تا شیر کرده است.

عملکردهای ضد انقلابی هواداران "اکثریت" و جاسوسی آنها برای ارتجاع به دانشجویان انقلابی و کمونیست همدارمیدهد که بیش از پیش مراقب رفقا و روشنفکرهای وابستگان ایسسی حریبان باشند.

بقیه از صفحه ۱۰ فرزندان

تا راحت شده بودند، میروند و تفرازمکاران خود را به بند عمومی زنان میآورند و به جاسان فرزندان ما می افتند و حاسی آنها را میزنند، بطوریکه دوشترمنشخ میشوند، بکنفره خون - ریزی میافتند و بقیه تمام بدستان کبود میشود یا ساداران هم تفرازه زوریا خود میبرند. که تاکنون از سر نوشت آنها اطلاعی در دست نیست. روزیسی که خود ادا میکند شکنجه وجود ندارد پس این حرکات و خشیانه سوسی رحانسه چیست؟! با نصیحتان نام این نوع حرکات را نکنند گذاشت؟ ما پدران و مادران این فرزندان را شخین از شما میخواهیم که نسبت به این خسرو عکس العمل نشان دهید و ما را در این امر یاری کنید.

نظرات:	۲ - رفیق دانش - ۲۰۰	۳ - رفیق دانش - ۲۰۰	۴ - رفیق دانش - ۲۰۰
آلف دانش آموز:	۱ - رفیق ع - ۱۰۰	۲ - رفیق ع - ۱۰۰	۳ - رفیق ع - ۱۰۰
ج - کارگر:	۱ - کارگر - ۲۰۰	۲ - کارگر - ۲۰۰	۳ - کارگر - ۲۰۰
هوادار:	۱ - هوادار - ۲۰۰	۲ - هوادار - ۲۰۰	۳ - هوادار - ۲۰۰

۱۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۲۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۲۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۳۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۳۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۴۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۴۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۵۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۵۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۶۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۶۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۷۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۷۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۸۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۸۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۰ - م - ک - ۱۱۰۰
۹۱ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۲ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۳ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۴ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۵ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۶ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۷ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۸ - م - ک - ۱۱۰۰	۹۹ - م - ک - ۱۱۰۰	۱۰۰ - م - ک - ۱۱۰۰

کمکهای مالی رسیده

دوبلخ به فراخوان کمیته مرکزی

۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۱۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۲۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۳۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۴۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۵۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۶۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۷۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۸۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۹۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۰۰ - ب - ب - ۲۰۰۰

کمکهای مالی

۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۱۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۲۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۲۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۳۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۳۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۴۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۴۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۵۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۵۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۶۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۶۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۷۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۷۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۸۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۸۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۰ - ب - ب - ۲۰۰۰
۹۱ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۲ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۳ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۴ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۵ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۶ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۷ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۸ - ب - ب - ۲۰۰۰	۹۹ - ب - ب - ۲۰۰۰	۱۰۰ - ب - ب - ۲۰۰۰

پیکار

قسمت دوم

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

بیش از ادا به بحث هفته پیش، حول لایحه قصاص ذکرکننده ای را لازم میدانیم و آن اینکه بحث روی این لایحه، اینروزها، یکی از مسائل جامعه ماست و در محافل سیاسی و اجتماعی مختلف بر اساس ماهیت طبقاتی نیروهای موجود، عکس العمل های گوناگونی در قبال آن صورت می-گیرد:

۱ - حزب جمهوری اسلامی و طیفهای با مصلحت طلبی یا سرخشی تمام از آن دفاع میکنند و با استناد به اینکه این لایحه بر اساس قوانین اسلامی است و منطبق با نظر "مجتهدین و فقهای بزرگ" تنظیم شده، میگویند با عوامی که بیشترین نگردها، نگردهای ناآگاهانه را به حمایت از خود فراخوانده اند، مخالفین را از هر نوع کسبه یا تشکیلات، بهیچ وجه و موسوی اردبیلی و امثال آنان صریحاً در دفاع از این لایحه به همین نحو سخن گفته اند. آنها با دستاویز قسرها در این اعتقادات مذهبی نوده ها بر آنند که این مجموعه قوانین ارتجاعی را که حقوق نوده های زحمت - کش مسوین ما را کدمال میکنند به آنان تحمیل نمایند. آنها میگویند نه تنها دست آوردهای ۲۲م بهمن، بلکه دست آوردهای انقلاب مشروطیت را نیز از نوده ها با زین گیریند و حاکمیت ارتجاعی و شدیداً عقب مانده خویش را به خیال خود تحکیم بخشند.

۲ - محافل لیبرالی که از موضع حمایت از منافع و حقوق بورژوازی با این لایحه مخالفند، با احتیاط و محافظه کاری سالوسانه به التماس و گام به "فهر کردن" و اختراعی افتاده اند و میگویند خواهان آنند که این لایحه از مجلس شورا مسترد و اجرای آن متوقف شود و جمعی از فقیهیان و متخصصان علوم کفیری و داندانان با تجربه به فراغت و وقت مصالح جامعه مسلمانیان و فواید و زیانهای تصویب لایحه را از دیدگاه علمی (؟) تحلیل و ارزیابی کنند و سیاست کفیری معقول و پخته ای را در پیش گیرند. (بسیار استنادان و نقضات و... انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۲۲) آنها تا کدی میکنند که "مفرض" نیستند و طاهران نگران آنند که "حیثیت و آبروی یک اندیشمندی مذهبی و جهانی و جان و آزادی یک ملت انقلابی و محروم و دردمندی و ستمدیده کشور در میان است. (همانجا). اما کنندگان این سیاست که تعدادشان به حدود ۱۷۰ نفر میرسد مدعیانند که منظور از "مؤلفین اسلامی" و "امول و احکام مذهبی کشور که در اصول ۲ و ۲۲ قانون اساسی بعنوان چهار رکن قانون گذاری آمده است لزوم پیروی کامل از عقاید فقهی گذشته نیست." (همانجا)

ولی کارگران و زمینکنان آگاه ما بخوبی میدانند که محافل لیبرالی با این لایحه - محافل انقلابی علیه این لایحه که یکی از

نموده های بارز ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم است فرق بسیار دارد. اما کنندگان این سیاست خوارستار آنند که جمعی از فقیهان و دیگران بنشینند و سیاست کفیری معقول و پخته ای را در پیش گیرند. این آقایان بالاخره "گناه از آتش داغتر" شده به تدوین کنندگان قانون اساسی معنای اصولی را که خودشان تصویب کرده اند یادآوری می-نمایند و "فرا موش" میکنند که لایحه قصاص نه فقط از "عفا بفقهای گذشته"، بلکه از فتوای

آیت الله خمینی که حی و حاضر است اخذ گردیده و منطبق بر آنهاست.

۳ - محافل لیبرالی شریک در حاکمیت (بسی- طروصیعت آزادی) نیز هم فرو بسته اند و علیرغم مخالفت خود با این لایحه که با منطق بورژوازی آنان تسمیخواهد، از ترس سخن نمیگویند و فعلاً فقط به انتقاد نظراتی لیبرالی آنهم بنیادین تفسیر در روزنامه های شان، اکتفا می ورزند. آخر این لایحه بطور غیر مستقیم، شیخ خودشان هم هست و تا سعی است از رژیم که خود را ایجاد آن دست داده اند.

۴ - همچنین هستند مرتجعینی که با تعقل بیشتر به پی آمدهای اجرای این لایحه نگاه میکنند و ترسان از عاقبت کار و در همین حال که تا کدی میکنند این لایحه "تصویب خدا" است و احتیاج به طرح و تصویب در مجلس ندارد میگویند که اجرای آن را بگذارید برای بعد که شرایط فراهم باشد! (حتی کرمانی - کیهان ۶۰/۲/۲۲)

۵ - اما حزب خائن نوده که مدعی جوری در مشخصه کبیر کرده، با حلیه گری مرسوم خودش فریاد میزند که "لایحه قصاص را میگویند بگذارید! که قاتل معقول نیست." هر چند گمان نمیروند که چنانچه روبرو بنویسیم و با پورتونیم حزب نوده از توجیه و رنگ آمیزی حتی همین لایحه خالی باشد، ولی چون هواری برای دفاع از این لایحه ارتجاعی پس میبندند به دریا زده و خواهان آنند که رژیم جمهوری اسلامی از "خط امام" (تصویب همین لایحه مثلاً) خارج شود و فراموش میکنند که تا همین حالا جقدر باری همین خط امام (که این لایحه از آثار آنست)، خودشان سینه پورتونیمتسی زده اند!

لایحه قصاص در خدمت ثروتمندان و اعیان فترا
رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند کلیه رژیم های مدخلی میگویند ما هست طبقاتی خود را

زیرا نسوهای از شمارهای پرزرق و برق و با مصلحت حمایت از فقرا و "مستضعفین" بیوشانه. این رسم معمول همه طبقات مدخلی حاکم است. از "عدل" انوشیروان در دوره باستان بگیر تا شعار "آزادی - برابری - برادری" در اوایل بورژوازی و بالاخره "حمایت از مستضعفین"، در کشور خودمان اینروزها ادعا هر چه باشد، ماهیت واقعی ادعا - کننده در عمل آشکار میشود و اکنون با لایحه قصاص هم در خوس هزارم از زیر خرقه ربا کساران جمهوری اسلامی بیرون زده و ماهیت پوسیده و ارتجاعی آنها نشان میدهد.

در لایحه قصاص بوضوح و بی شکلی غیر قابل انکار ریسین ثروتمند و فقیر فرق گذاشته شده و وقتی نه جان ثروتمند گرفته شده است، به این

● اگر سرمایه دار زن کارگر را بکشد می تواند از مجازات معاف شود ولی اگر کارگر یک زن سرمایه دار را بکشد از مجازات معاف نیست و باید کشته شود!

مواد لایحه نگاه کنید:

"ماده ۵ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولسی زن (ورثه مقتول) قبل از قصاص قاتل، نصف دیه (خونبهای) مرد را بپردازد."

یعنی اگر مثلاً کارفرمای یکی از کارخانجات یک زن کارگر را بکشد بر ما ندیده چو نمیتوان او را مجازات کرد، مگر آنکه خونبها و ندادن مقتول (یعنی خانواده فقیر کارگر) نصف خونبهای یک مرد را بپردازد و ندهد پس او را بکشند (۱).

اگر ثروتمندی که خونبهای یک نفر مرد (بر اساس گفته بسیاری از مجتهدین (۲) حدود ۲/۳ کیلو طلاست و بنا بر این خونبهای یک زن معادل نصف آن یعنی کمی بیش از ۱ کیلو طلا میشود، باید بپردازد تا نوده آن زن کارگر چگونه میتواند بپولی معادل تقریباً ۲ کیلو طلا بپردازد تا بتواند او را مجازات کند؟ کارگری که برای ۲ کیلو طلا روزانه خود را در دست کارفرما هرگز خواب ۲ کیلو طلا را هم نمیتواند ببیند! این است که چرا راهی جز فرستادن از مجازات قاتل ندارد و کارفرمای قاتل عملاً از مجازات معاف میشود و میتواند طبق این قانون، با پرداخت خونبهای زن، جان خود را بفرود!

حالا اگر فرض کنیم که فقیه برعکس باشد یعنی کارگری که از زنده تمشا و مستشار و بجان آمده است یک زن را که کارفرمای او (یا صاحبخانه بقیه در صفحه ۲۲

(۱) - در اینجا ما به جنبه های ارتجاعی دیگر این ماده که به بین مردوزن فرق گذاشته برای انسان قیمت معین کرده کاری نداریم. این نکته را در جاهای دیگر گفته و با زهم خوا هم گفته (۲) - رجوع شود به صفحه ۲۲۹ کتاب "جامع عباسی" که آنرا شیخ بهائی، مجتهد معروف دربار شاه عباس مفوی نوشته است و جالب اینکه "لایحه قصاص" منطبق تقریباً کاملاً با آنچه در کتاب مزبور آمده، دارد.

بقیه از صفحه ۸ زاکب...

سوسیالیستی تا استقرار دیکتاتور پرولتاریا (۱۹۱۹-۱۹۱۷) را به عهده گرفت. در دوران تدارک انقلاب سوسیالیستی تمام استعداد، تسوا و خلافت بلشویکی سورولف در خدمت تحقق تزه‌های آوریبل لنین صرف گردید. در این دوران سورولف به نایب‌ترین عالی‌ترین نمونه سازماندهی پرولتاریا برای قیام جهت برقراری سوسیالیسم بنامه ظهور نمود. در رشته‌های مستحکم تشکیلات را طی زنده‌ترین ارتباط با سراسر حزب درست داشت. پس از رنگونی بورژوازی، حزب با سپردن نقش اولین مقام جمهوری شوروی به او مسئولیت عظیمی را عهده‌سورولف نهاد. او رهبری تشکیلات شوروی را در سخت‌ترین شرایط حیات آن پذیرفت. جمهوری جوان پرولتاریا روزهای دشواری را میگذراند تمام طبقات دشمن، همه مترجمین، همه ضدانقلابیون شکست خورده، همه مخالفین طبقه کارگر از سلطنت طلبان تا منشویکها، از زرنالها تا کادتها از یکسو و همه امپریالیستها، بویژه امپریالیسم آلمان برای ازهم‌دریدن حکومت کارگری شوروی در آن زمان دندان تیز کرده بودند.

سورولف در نقش سازمانده‌شورا‌های روسیه سازمانده تشکیلات حزب، سازمانده ارتش سرخ برای دفاع کشور، سازمانده کنفرانس‌های حزبی سازمانده جریکهای مسلح کارگری جهت شکست توطئه‌های منشویکها و سوسیال رولوسیونرها... کارها را قوت فرمای استقرار سوسیالیسم و نجات دیکتاتور پرولتاریا را به پیش میبرد و در همین حال در صیاب زرد درون حزبی همچنان که در سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۹ با منحرفین راست و "چپ" رزمید و با دارودسته بوخارین و تروتسکی، برای حفظ استحکام تشکیلات بلشویکی تحت مشی لنینیستی بیکار میگرد. او می‌بایست همراه با رانش لنین و استالین در جهت تکامل سازمان شوروی بکوشد. آنچنان سازمانی جهت اداره جامعه ایجاد نماید که برای اولین بار در سراسر طول تاریخ بشریت

بوجود می‌آید، سازمانی با خصلت سوسیالیستی با دموکراسی تسم شوروی، دموکراسی که بسیاری اولین بارها کمیت کارگران... را در خود بطور واقعی منجلی می نمود.

چیزیکه قدرت شوراها را نموده می شد میبایست آنچنان سازمانهای توده‌ای بیخا هستند پرولتاریا و زحمتگان بوجود آورد که به قسول لنین به حزب اجازه دهد وسیعترین توده‌های استنها نشوند. راه رهبری کند و آنها را به راه زندگی مستقل سیاسی بکشا ندو خلاصه همه آن وظایفی را که رهبران انقلاب اکثر در "وظایف نوین حکومت شوروی" طرح مینمود، میبایست عملی شسود.

سازماندهنده‌ای که قادر است تا نه در این راه خدمات توصیف ناپذیری به پرولتاریا نمود، سورولف بود!

بقولی سورولف آنچنان سازمان شوروی را در اولین حکومت کارگری نکامل داد که شوروی با توده‌های کارگری وسیله رشته‌های ناگسختی مربوط بود، سازمانی که استعدادها هنگی فوری با شرایط کاملاً گوناگون و سریع تغییر میبازره راداشت.

زندگینا مه سورولف به کمونیستها درسهای انقلاب می‌آموزد. می‌آموزد که تنها با فعالیت و مبارزه دائمی، فعالیتی که هیچگاه در شرایط دنیا بدبا توده‌ها قطع شود، فعالیتی پیشرو، میتوان ر موزکار عملی را ت موخت، آگاه‌های رادر عمل بکار بست و مبارزه را ارتقا داد. او می‌آورد که کمونیستها تنها با مبارزه خود، نایب‌تگی - ثان را برای رهبری پرولتاریا به انشبات میرسانند. او می‌آموزد که مبارزه برای آرمانهای کمونیستی نیاز به سلاح مناسب، و تشکیلات بلشویکی دارد. سورولف به گونه‌ای این آرمانها را جا به عمل میبوشا ند که گویی آرمانه‌های کمونیسم شکل زنده خود را در او باز میبافت. بهمان درجه ویرانگره‌ها که بهمان درجه سازمانده‌ها نوا!

ما خواندن این کتاب را هر چند تنها گونه‌هایی از زندگی بلشویک کبیر، سورولف را تصور می‌کنند، به همه رفقای کارگرو انقلابیون و کمونیستها توصیه می‌کنیم.

بقیه از صفحه ۲۱ لایحه...

با صاحب زمین کتا ورزی ویا... است بکشد. کارگر مزدبورا است به دلیل ناتوانی مالی نمی‌تواند خونبهای آن زن را بپردازد و مسلماً کشته خواهد شد. بطور خلاصه در متالی که زیدیم اگر سرمایه - دار زن کارگر را بکشد میتوان از مجازات معاف شود ولی اگر کارگری زن سرمایه‌دار را بکشد از مجازات معاف نیست و یا بدکشته شود!

حالا به ماده ۸ توجه کنید:

"ماده ۸ - هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمان را بکشند ولی دم (ورثه مقتول) مستوانند یا اذن ولی مسلمین یا نماینده او همه آنها را قصاب کند. لیکن در صورتیکه قاتل دو نفر یا شند یا بدیه هرکدام از آنها نصف دیسه (خونبها) را بپردازد و او اگر سه نفر یا شند یا بدیه هرکدام از آنها دوشلت دهد یا بپردازد و او اگر چهار نفر یا شند یا بدیه هرکدام از آنها سه ربع (۳/۴) دیسه را بپردازد و بیهمین نسبت در افراد بیشتر."

فرض کنید کتا ورزان فقیر یک روستا بر مالک خونخوار زمین بشورند و او را بکشند بطریق این ماده قانونی خا نواده مالک مستوانند همه شرکت کنندگان در قتل را حتی اگر ده نفر یا شند در سرا بر همان یک نفر مالک بکشد، زیرا خا نواده مالک با ثروت هنگفت خود که حاصل رنج و خون کتا ورزان است، مستوانند به استلافوت خونبهای شرکت کنندگان در قتل را بپردازند و هر چند نفر را در سرا بر یک نفر بکشند!

و یا بر اساس ماده ۱۹، اگر کارگر یا مالک زمین فرزند نا بالغ (کمتر از ۱۵ سال) کارگر یا دهقان را بکشد، یا چنانکه با رها اتفاق افتاده است او را با اتومبیل، زیربگیر و یا شرا بسط بهدشتی را فرام نگیرد و در نتیجه جان کودک تلف شود، قانون به خا نواده کودک مقتول توصیه میکند که از قصاب صرف نظر کند و به گرفتن خونبها اکتفا نماید.

بقیه از صفحه ۱۲ روشنفکران...

و انواع اپورتونیسیم به آسانی میتوان ندر شد کنند. در حقیقت روحیات و تنزلات روشنفکران جدا از گرایشات ایدئولوژیک آنان نیست.

لیکن مسئله این است که این دو عامل در عین داشتن روابط تنگ تنگ، بر روی یکدیگر تا شبر گذاشته و بطورزی دبا لکتیکی یکدیگر را تقویت می‌نمایند. طبعاً صرف پیوند روشنفکران ما با جنبش طبقه انحرافات را بر طرف نخواهد ساخت تنها یک درک غیر مارکسیستی چنین حکم میدهد. لیکن امری روشن است که گوش فعال در تبدیل ساخت روشنفکری جنبش به ساختی پرولتری یکی از عوامل اساسی رفع بحران جنبش کمونیستی است به همین خاطر جنبش کمونیستی وظایف سنگینی در پیوند خوردن به جنبش خود بخودی طبقه کارگر دارد. بدون این پیوند پرولتاریا به قدرت نخواهد رسید و بدون این پیوند روشنفکران مارکسیست

از انحرافات خطرناک و مهلک و از روحیات انفراد منشی، خود مرکز بینی، یا سفیستی و آگاه میبشی نجات نخواهد یافت. این را میگوئیم، اما هرگز فراموش نمیکنیم که تحقق این امر بدون مبارزه ایدئولوژیک مستمر و پیگیر علیه رولوسیونیسیم و اپورتونیسیم بدون با کیزه نمودن جنبش مارکسیستی - لنینیستی از انحرافات خرد - بورژواشی و بورژواشی و بدون استواری بر سوسیالیسم علمی میسر نخواهد شد. با چنین مبارزه - ای خواهد بود که گرایشات و جریانات انحرافی افشا خواهند شد و توده‌هایی که استعداد دیشوروی در راه پرولتاریا دارند استوار تر به جلو خواهند رفت. با چنین مبارزه‌ای خواهد بود که توده‌ها در موضع پرولتاریا شایسته خواهند شد و تمام انرژی و توان خود را در راه پیروزی پرولتاریا بکار خواهند گرفت.

آنچه که تا کنون گفتیم مواردی بود که قصابی بمعنی قتل بود در مواد درجه‌های دیگر نیز مثل ضرب و جرح و سریدن گوش و زبان و شکستن دندان و استخوان و غیره فرد تروتمند می‌تواند همه این بلاها را بر سر زحمتکش زبردست خود در آورد و مستلاً تا او نش را بپردازد ولی اگر زحمتکش زبردست یک سرمایه‌دار را زمیندار یک سیلی به گوش "ارباب خود بزند چون تا او نش را نداد و یا بدیک سیلی بخورد.

بدین ترتیب است که قانون دستبخت رژیم حامی سرمایه‌داران اینچنین ماهیت ضد کارگری و ضد خلقی خود را نشان میدهد. آیا انتظار از این است؟ مگر نگفته‌اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست؟"

ادامه دارد.



بقیه از صفحه ۲ روزنامه نویسم...

رویزونیستها نه تنها در اقتصاد ما رگسستی تجدید نظر کرده، نه تنها در سیاست پرولتاریائی تجدید نظر کرده و نوازش طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی نشان داده اند، بلکه علاوه بر عرصه فلسفی نیز به نفسی ما تریالیسم دیا لکتیک برده اختاره بوزیتویسم ارتجاعی در غلطیده اند. پرواضح است که همیشه رویزونیستها به نفسی آنکا روعهیان ما تریالیسم دیا لکتیک نمی بردازند، اما آنها در حالیکه بعنوان "مدافعین" دیا لکتیک ما رگسستی عرض اندامی نمایند در تئوریهای دیا لکتیک تجدید نظر کرده و استنتاجات تشویق و عملی خود را دقیقاً منطبق بر منافع بورژوازی می نمایند. طبری و نگهدار دقیقاً به همین خیانت دست میزنند، آنها بعنوان نوکسران بورژوازی در تلویزیون بورژوازی ما رگسیم و دیا لکتیک منغل و سرا پا تعریف شده ای را به نمایش میگذارند که فرسنگها با ما رگسیم انقلابی و دیا لکتیک ز رنگ تفاوت داشته و تنها در خدمت بقای حاکمیت ارتجاعی سئورژوازی است. آنچه رویزونیستها در تلویزیون اصلاحی بر سر ما رگسیم آوردند جز تجدید نظر در جوهر انقلابی دیا لکتیک، جز آشتی دادن میان ستافیزیم و دیا لکتیک و جز به نمایش گذاردن بورژیتویسم ارتجاعی چیز دیگری نبود.

طبری میگوید منطق ارسطو منطق صوری است، دیا لکتیک منطق مضمونی است او پس انا فسه میکند: "ما منطق صوری ارسطو را می پذیریم. قبول داریم، برایش ارزش قائل هستیم، این منطق بعداً هم تکامل پیدا کرده... با هم تکامل خودش را در شرایط کنونی ما طی میکند و آن منطق جای خودش را در ادولسی ما به منطق مضمونی دیا لکتیک هم... منتقدیم."

ما میدانیم که منطق ارسطو در ما هیت خود مبتدیا اسلوب متافیزیکی میباشد. این منطق، سبک استدلالی معین است که با متافیزیک رابطه تنگاتنگی دارد و بر اساس آن بین "آری و نه" یکی را با اید انتخاب کرد. این منطق که بر سه اصل یکمان بودن، اصل نفسی تضاد و اصل نفسی ثالث استوار است، در تضاد با اسلوب و دیا لکتیکی بشمار می آید. متافیزیک به اشیا تا موشام می اندیشد و آنها را یکبار برای همیشه مشخص میکند. متافیزیک اشیا پدیده ها را جدا از یکدیگر و فاقد ارتباط متقابل دانسته و هر موضوعی را نماینده واحدی از افراد بشمار می آورد. اما برخلاف متافیزیک، دیا لکتیک ما تریالیستی اشیا را در یک روند بی پایان در حال تغییر و تکامل و دارای ارتباط متقابل می داند، به گفته میرنده و نور شیداینده معتقد است و تضاد در پدیده ها را جوهر هستی می داند ما رگس در دنیا چه کتاب نبوغ آمیز خود "سرمایه" می نویسد: "دیا لکتیک... در شکل

منطقی اش از نظریه بورژوازی و پرفسورهای خیال - با فآن ما به رسوائی و چیزی نفرت آور است زیرا دیا لکتیک در ادراک و شناختن تا شیه آمیز وضع موجود چیزها در همین زمان، همچنان شناختن نفسی آن وضع و زوال یافتن ناگزیر آن را در بر دارد، زیرا دیا لکتیک هر شکل اجتماعی به لحاظ تاریخی تکامل یافته را در حرکت سیاسی لمبیند و بنا بر این طبیعت گذرای آن را همان اندازه به حساب می آورد که وجودش با ناپایداری آن را، زیرا دیا لکتیک اجازت نمی دهد که مورد سو استفاده قرار بگیرد و در ذات خود انتقادی و انقلابی است."

بدین ترتیب درمی یابیم که میان منطق متافیزیک و دیا لکتیک تفاوت ماهوی و عظیمی وجود دارد و کسی نمی تواند ما رگسیت باشد و منطق متافیزیک را مورد نفسی قرار دهد پرفسور طبری مرتد که به ما رگسیم خیانت کرده است میگوید تا با پرده کشیدن بر روی ماهیت ارتجاعی متافیزیک، میان دیا لکتیک و متافیزیک آشتی برقرار کند. در حقیقت طبری خاش نفرت خود از دیا لکتیک ز رنگ ما رگسیتی را با مخدوش کردن مرزها و پوئانیدن ماهیت متفاد دیا لکتیک و متافیزیک به نمایش می گذارد. طبری مرتد با همپا قرار دادن دیا لکتیک و منطق متافیزیکی "ذات انتقادی و انقلابی" دیا لکتیک را منسوخ کرده و بدین ترتیب ایدئولوژی بورژوازی را در عرصه فلسفی به نمایش میگذارد. دیا لکتیک که علم شناخت بر پدیده ها، طبیعت و اجتماع است تنها هنگامی میتواند در خدمت پرولتاریا قرار گیرد که از ماهیت انقلابی خود بیخورداریا شد، پرولتاریا با آنکا به دیا لکتیک ما تریالیستی پدیده ها و جاسعه را بطور علمی میشناسد تا بتواند بطرز انقلابی آنها را تغییر دهد. حال زمانی که در جوهر دیا لکتیک ما تریالیستی تجدید نظر شود و دیا لکتیک تا سطح متافیزیم ارتجاعی تقلیل یابد پرواضح است که راه دیگری جز تاشید و وضع موجود نمی ماند. و بر اساسی بورژوازی جز تا شید و وضع موجود (حاکمیت قدرت سیاسی بورژوازی) چه چیز دیگری میخواهد؟ رویزونیستها در فلسفه ما رگسیتی ارتداد کرده اند و هدف آنان از این خیانت خلق صلاح گسردن پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی است. دیا لکتیک طبری نه دیا لکتیک ما رگسیتی، بلکه دیا لکتیک بورژوازی و فدا انقلابی است. دیا لکتیک طبری خیانت آنکا رنسیت به ما رگسیم است. این دیا لکتیک نه ملاحسی در خدمت پرولتاریا بلکه ابزاری در جهت ادامه بردگی طبقه کارگر میباشد. و اینست هدف اساسی خیانتکاری چون طبری.

طبری در توضیح قوانین دیا لکتیک می گوید قانون تغییر و حرکت "نظریه بسیار رکهنه ای است" این نظریات که در فلسفه اسلامی ما هم

منعکس شده، در عرفان ما هم منعکس شده، نظریات تازه ای نیست.

میدانیم در طول تاریخ فلسفه ما اما ما با دوشاخه فلسفی اساسی مواجه میباشیم: یکی ایده الیسم و دیگری ما تریالیسم. در حقیقت تمام شاخه های فروعی فلسفه به این دوشاخه اساسی منتهی میگردند. ایده الیسم بر تقدم روح بر ماده معتقد بوده و در تشریح و توضیح جهان دارای نگرشی غیر علمی میباشد. حال آنکه ما تریالیسم بر تقدم ماده بر روح اعتقاد داشته و بر آنست که ماده در خارج از ذهن عینیت دارد و انسان قادر به شناخت جهان مادی است. بدین ترتیب از این دو دیدگاه فلسفی تغییر و حرکت به یک صورت استنباط نمیشود. ایده الیسم از آنجا که روح را مقدم بر ماده میدانند برای حرکت و تغییر مفهوم خاص خود را ارائه میدهد، از دیدگاه ایده الیستی تغییرات روحی تغییرات مادی را بوجود می آورد. اما طبری این حقایق را خاشنا و عا مدانه برده پوشی میکند. او میگوید قانون تغییر و حرکت در دیا لکتیک "نظریه بسیار کهنه ای" است. اینک فلافه از تغییر و حرکت صحبت کرده اند مسئله مهمی نیست، مسئله اساسی اینجا است که فلافه ایده الیست بر اساس نگرش غیر علمی خود تغییر و حرکت را تشریح کرده اند؟ فلافه اسلامی و عرفان نقطه نظر فلسفی جزو اردوگاه ایده الیسم قرار میگیرند، آنان به "ذات مطلق" معتقد بوده و از همین درجه تغییر و تحولات جهان را تفسیر می نمایند. اما طبری که در پی سازش دادن میان متافیزیم و دیا لکتیک میباشد این حقایق را مستور نگاه میدارد. طبری در ادامه سخن عذرات رویزونیستی خود در باره قانون تضاد میگوید: "در باره اش یک مقدار رحمت وجود دارد" (!؟) واقعا چه بحثی جز خیانت هرچه عریا نتر نیست به ما رگسیم می تواند وجود داشته باشد. رویزونیستها مبلغین سازش طبقاتی میباشد و منظور طبری از "سک" مقدار رحمت "همان نفسی تضاد است او با نفسی تضاد سلطه بورژوازی را تقدیس میکند. طبری بطرز ایده الیستی میگوید تا قوانین عینی حاکم بر جامعه و مناسبات میان طبقات متخاسم را پوئانده و مبارزه طبقاتی را نفسی کند، و از بیان تضادهای طبقاتی که به انقلاب قهرآمیز منتهی انجامد و حشاد دارد، او با این مسئله که پرولتاریا با ایده انقلاب اجتماعی و سرنگونی قهری بورژوازی پرورش یابد دشمنی در دو به همین خاطر در طول بحث خود میگوید تا جوهر دیا لکتیک که همان تضاد میباشد را نفسی کند، البته طبری ناچار است تا از تضاد حرف بزند، لیکن او شاکر غلغش نگهدار هیچگاه از این مسئله که تضاد مطلق است و وحدت نسبی است سخن نمی گویند. طبری مرتدانه به پرولتاریا

بقیه در صفحه ۲۴

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

بقیه از صفحه ۲۲ **روزپوشیم** ***

چنین القاء میکند که در جامعه سرمایه داری جنبه غالب مناسبات طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی جنبه وحدت آنهاست. و این خبانتی عربیان است.

لنین در "با دداشتهای فلسفی" مینویسد درک "اجزای متضاد" هر پدیده "جوهریاً لکتیک" است. در جامعه سرمایه داری نهاد اساسی عبارت است از تضاد بین تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی ابزار تولید و محصولات. انعکاس این تضاد در سطح طبقات عبارتست از تضاد آشنی نابذیر پرولتاریا و بورژوازی. بر اساس جنبه تضاد طبقاتی است که مبارزه طبقاتی شکل میگیرد. این تضاد در تمام طول جامعه سرمایه داری وجود داشته و تنها با پیروزی طبقه کارگر از طریق انقلاب قهراً میز قابل حل مستواند باشد.

قانون تضاد قانون مطلق است که مناسبات میان پرولتاریا و بورژوازی را تعیین میکند. اما رویزونیستها با نفی این تضاد عمیق - که مستقل از ذهن انسانها وجود دارد - و تا کی در وحدت میان پرولتاریا و بورژوازی بسوسه بوزیتویسم ارتجاعی درمی غلتند. زیرا انسان بطور ذهنی و بدور از حقیقت عینی در پی آنند تا با نفی تضاد منتهی به قانون مطلق، وحدت پرولتاریا و بورژوازی را برقرار کنند. وحدتی که نه در پهنه عینیات مبارزه طبقاتی بلکه فقط در ذهنیات عمیل نوکران بورژوازی رویزیونیستها شای چون "توده ای ها" و "اکثریتی ها" قابل وصول است. بدین ترتیب درمی یابیم که رویزیونیستها چگونه و قیفا نه در احکام انقلابی دیالکتیک ماتریالیستی تجدید نظر کرده و بدین طریق فدیت ارتجاعی خود را با مارکسیم لنینیسم به نمایش میگذارند در حقیقت رویزیونیسم فلسفی خاشن به سوسالینسم بیان نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در عرصه فلسفه میباشد. ادامه دارد

تصحیح یک خبر

در شماره ۱۰۶ پیکار در خبر مربوط به بزرگداشت اول ماه مه در سوگان. از کولمبه و پیکار بعنوان برگزار کنندگان مراسم نام برده شده. علاوه بر متن خبر بگونه ای است که گویا مراسم با دعوت رفقای ما و کولمبه ترتیب داده شده است. ضمن بوزش از خوانندگان و رفقای کولمبه، تصحیح میشود که این مراسم بدعوت رفقای کولمبه بوده و رفقای ما به حمایت از این دعوت در مراسم شرکت کرده بودند. در ضمن از رفقای شما که اخبار را سال میکنند عمراً "میخواهیم که جهت اجتناب از پیروزی جنبه اشتباهاتی در کم و کیف واقعیه، نیروهای شرکت کننده و... دقت کافی بعمل آورند.

بقیه از صفحه ۲۸ **یادداشتها** ***

آنها، در رویا روشی با یکدیگر، در پس هم - عوامفریبی ها و عبارات برداریها، سرانجام بر "نتایج تلخ" بحران کنونی تا کید میکنند و آنسرا به جناح رقیب گوشزد مینمایند:

"من خیال میکنم که ما کمترین راه بدون بحران طوری که نخواهیم به اصطلاح بعدها این بحران خدای نکرده، به یک نتایج تلخی میانجامد این است که از خود مردم خواهیم نتواند که همه موافقت کنند به مردم مراجعه کنیم و برای عمومی آنچه باید بشود، بشود." (مباحثی صریحاً روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت)

و درست در همینجا است که راه وحدت درونی هر دو جناح، علیرغم همه منازعات و درگیری ها و اختلافات به عینیه بر ملا میگردد. لیکن این امر نباید باعث آن گردد که این اختلافات و تضادها صرفاً یک جنگ زرگری و تخی از مضمون تلفی گردد و اقصیت این است که دو جناح رژیم در تضاد کتونی نمیتوانند در کنار یکدیگر و در اختلاف با هم، کارگردانی یک دولت بورژوازی را تنظیم نموده و به پیش برند. تضادهای درونی آنها اکنون و تحت عوامل یاد شده، به درجه ای از رشد و تکامل خود رسیده است که عملاً دولت بورژوازی را در یک بن بست واقعی قرار داده است. بن بست که در هر اقدام واقعی آن، خویش را به وضوح نمایان میسازد. دولت عمدتاً مهمترین ابزارتائین پیش شرطهای تولید و بازنویس مناسبات سرمایه داری را برعهده دارد (علیرغم آنکه درجه شکلی و به چه سورتی این عمل را انجام دهد). در حال حاضر، این تضادها به مانعی در جهت کارکرد طبیعی و منطقی فوق تبدیل شده است. و این چیزی است که بویژه جناح نریزیونیسم و دورنگر رژیم یعنی لیبرالها با روشنی بیشتری بدان و قوف حاصل کرده اند. و به همین جهت نیز از "بن بست" سخن میگویند. در حال حاضر، به قدرت میتوان عرصه ای را یافت که هر یک از دو جناح، در برخورد با آن، شیوه های متضادی را ارا نه دهند. اگر در سیاسی از رژیم های بورژوازی، اختلافات درونی دولت، به عنوان درجه اطمینانی برای فشارهای ناشی از مبارزه طبقاتی جامعه عمل میکند، تا در ما به آن دولت بتواند کارکرد طبیعی و منطقی خویش را به انجام رساند، در شرایط فعلی، این تضادها و مخالفتها، فرا تراز خواست و نیات جناحهای مختلف بورژوازی، به عاملی در جهت گسیختگی نظام درونی جامعه سرمایه داری و اختلال در مناسبات زیست و عملکرد مناسبات تولیدی موجود تبدیل شده اند. درست همین بن بستها و تضادها است که هر یک از دو جناح را به سمت این تصور، که تنها در چهار رجب یک دولت یکپارچه رجبی از منازعات جدی سیاسی میتوان بر بحران فراگیر کنونی غلبه کرد، سوق میدهد. جز بسیا، چاره را در حذف

کامل لیبرالها از کرده و نه اطمینان قدرت یافته اند و لیبرالها، علیرغم همه شغلها و معاشات جوشی و هزاران امیلی آن با جناح رقیب، استدراج میبرد تا بر استای این درک فراگیر که حکومت اشتلاف، توان و ظرفیت مقابله با بحران کنونی را ندارد و از این لحاظ درین بن بست قرار گرفته است. شهادت اخیرتی صدر، منشی سرمایه به "آرا عمومی" در مورد "بحران کنونی، نشانه ای از این واقعیت است البته این بن بست، یک معنای تاریخی دارد. ولیزوما به معنای آن نیست که نقطه قطعی تصفیه حساب دو جناح با یکدیگر در همین لحظه حاضر است. چه بسا، این منازعات همچنان بگذرد بحران با نوسانات و فراز و نشیبهای طبیعی نماید. طبیعی است که در چنین سورتی، بویژه با توجه به روند مبارزه طبقاتی و اعتلای انقلابی در جامعه، و نیز عواملی که در ما لا یشتر دریم، هر چه این نقطه قطعی تعیین تکلیف منازعات دو جناح به عقب افتد، ضربات بیشتری بر یک - بورژوازی و مناسبات سرمایه داری را در خواهد آورد. اما روشن است که هر دو جناح در تضاد با این اقدام جدی و قطعی، از یک چیز، بطور مشترک وحشت دارند. با اینکه هر حرکت جدی آنها در این جهت، بیش از آنکه به تحکیم یک دولت یکپارچه و سیاسی قدرت بورژوازی تبدیل شود، به ستری برای فوران خیزشهای توده ای و تشدید مبارزه طبقاتی به گونه ای که حیات کل بورژوازی را در معرض خطر قرار دهد، مبدل سازد. و این واقعیتی است که وجود دارد و وحشت بورژوازی در این رابطه از عینیت مبارزه توده ها در شرایط فعلی سر - چشمه میگیرد و این خود درست همان عاملی است که از یک سو خود مهمترین نقش را در تشدید این منازعات ایفا میکند، و از سوی دیگر دو جناح را در تعیین تکلیف قطعی این "اشتلاف" بن بست آخرین، به تردید و نلزل وامیدارد و آثرابه عقب می اندازد. به صورتی که این بحران همچنان در شکل کنونی ادامه یابد، هر چه در اثر اقدام جدی هر یک از جناحها، به سنگین اشتلاف کنونی منجر شود، در هر دو حالت، بورژوازی امکان غلبه بر بحران کنونی جامعه و مهیا کردن سرچشمه های اصلی آنرا نخواهد داشت. چرا که واقعیت، بحران کنونی و ریشه واقعی بن بستهای درونی رژیم سیاسی حاکم عمدتاً نه در نفس این تضادها و بسا اختلاف طلیقه های دو جناح و یا حتی تضاد مناسبات قدرت طلبانه هر یک، بلکه اساساً از یک سو بحران عینی است که مناسبات تولیدی حاکم را در بن بست گرفته است، و از سوی دیگر در ما رزه و اضمحلالی طبقاتی و رشد و گسترش آن بر ستر بحران اقتصادی - اجتماعی جامعه قرار دارد. به همین جهت هر تغییری در این چهار رجب محدود، در آرایش نیروهای دو جناح، اگر هم حتی در یک مقطع نقش یک سنگ را ایفا نماید، اساساً تغییری بنیادین در گسترش بحران کنونی نخواهد داشت.

کارگران جهان متحد شوید!

بیاد پر شور کارگر کمونیست، رفیق پیکار گرا احسان!

در شرایط اعتلائی جنبش انقلابی، پیوستن کارگران آگاه به تشکلات جنبش کمونیستی امری طبیعی است ولی آنچه که اهمیت دارد وجود رفقای کارگریست که نه تنها دچار محدودنگری نبوده بلکه با درکی عمیقاً کمونیستی به مبارزه طبقاتی درون جامعه نگریسته و با آگاهی همه جانبه به منافع آتی و آتی طبقه کارگر به سازماندهی کمونیستی می پیوندند و رفیق احسان از جمله چنین کارگران کمونیست بود.

رفیق کارگر ما با ۶ سال کار در کارخانه و کوشش در درک مسائل مربوط به طبقه کارگر و فرا تر از آن نقش طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی جامعه و فعال کردن کارگران در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی آنچنان به این مسائل ارزش قابل بود که با وجود بیماری سخت و جانکاهی که رفیق را رنج میداد لحظه ای از آگاه کردن توده های کارگر به منافع طبقاتی و نقش تاریخی این طبقه غافل نشد. رفیق احسان تا آخرین لحظاتی که میتوانست به کمک داروهای گسکن خود را برپا نگاهدارد برای بخش اعلامیه های آگاهانه سازمان و دادن آگاهی به کارگران به کارخانه میرفت.

رفیق از دست رفته ما در عرصه مبارزه ایدئولوژیک نیز بسیار فعال بود. او با قلبی مالامال از عشق به کمونیسم و سوسیالیسم لحظه ای از فرا گرفتن مارکسیسم-لنینیسم و موختن آن بدیگران آرام نمیگرفت. در بیمارستان تنها آنجا شیکه چشماتش کار میکردند به مطالعه پرداخت و هنگامیکه چشمهایش توان دیدن را از دست دادند میگفت: "چشمها شیکه نتوانند مطالعه کنند فقط به درد آوردن میخورند".

او از مسائل و مفاهیم مارکسیسم-لنینیسم درک بسیار عمیقی داشت. در جریان قیام بهمن رفیق مدتی با سازمان چریکهای فدائی همکاری میکرد اما با درک عمیقی که از رویزیونسم پیدا کرده بود و با آگاهی به اهمیت مبارزه با رویزیونسم در شرایط بحرانی جنبش کمونیستی، بسوی یک جریان "خط ۳" سنجگری کرد اما با تشدید مبارزه ایدئولوژیک درونی بر علیه گرایش تروشکنی درون آن گروه، رفیق احسان با مرز بندی بر علیه انحرافات گروه، از آن انشعاب نمود و رفیق در آن شرایط زمانی، به سمت جریان فکری که کارگر کمونیست را از روشنفکر کمونیست جدا میکرد نزدیک شد اما با تیزبینی سیاسی که

داشت به انحراف موجود در جریان تات موسوم به "خط ۵" که ظاهر "فدروشنفکرانه" داشتند پیوسته برده و با آنها قاطعانه مرز بندی کرد. سپس رفیق احسان با مطالعه دقیق نظریات موجود در جنبش کمونیستی و دقیقتر شدن مواضع سیاسی-ایدئولوژیک خود، دفاع پیگیرانه از ایدئولوژی طبقه کارگر و مبارزه سیاسی اما نعلیه رویزیونسم و پذیرش تیز مارکسیستی لنینیستی سوسال امپریالیسم را در راه وظایف یک سازمان کمونیستی قسراً داده و آگاهانه به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگری پیوست.

رفیق احسان در درون سازمان با شرکت خلق و برخورد های عمیقاً کمونیستی در جریان مبارزه ایدئولوژیک درونی با ناسائیهها، گمبوهها و انحرافات موجود مبارزه میکرد و در این رفیق با تاکید بر اینکه سازمان را پیگیرترین نیروی جنبش کمونیستی میدانند اما با برداشتی کمونیستی و در جهت رفع این اشکالات و انحرافات و محکمتر کردن پیوندهایش با سازمان و پسرای پالایش سازمان از انعکاسات ایدئولوژی بورژوازی و زدودن گردوغبار حاصل از آنان مبارزه میکرد.

رفیق در برخورد با انحرافات گذشته سازمان از مواضع سیاسی بسیار رپیشروی برخوردار بود رفیق احسان در مورد مقالات "زیگزاگها" بورژوازی متوسط، خرد بورژوازی مرفه سنتی قدرت دوگانه، ماهیت طبقاتی خمینی و ماهیت فدا انقلابی رژیمهای از قبیل مصر، سوریه، الجزایر نظریاتی داشت که ماهیت کمونیستی آنها در سازمان پس از شناخت انحراف بر است و مرز بندی با آن بطور روشن مشخص شد.

عشق رفیق به ایدئولوژی پرولتاریا و دیدگاه فدرالیستی کمونیستی رفیق در تمام عرصه ها چشم میخورد. رفیق همواره از مرز بندی خاندانه اش با رویزیونسم و پیوسته خاندانی "اکثریت" اظهار خوشحالی میکرد.

رفیق احسان مستأ به یک کمونیست، یک کارگر کمونیست و یک پرولتر آگاه در هر قدمی که برمیداشت، با آگاهی کمونیستی و تکیه بر روی اخلاق کمونیستی و با روحیه نهروا سیدن از مرگ (تا آخرین دقیق زندگیش که هر لحظه در انتظار مرگ بود) رفتار کرده و به آنچه که می اندیشید منافع امروز و فردای طبقه کارگر و پاری رساندن به گذشته شدن در پیچه های رها شده بخش بسوی سوسیالیسم و کمونیسم بود.

رفیق در بیمارستان به پزشک معالجش میگفت: "دکتر به من بگوئی میمیرم یا من مشکل تو از مرگ نمیترسم... من یک کارگر کمونیست هستم و در زندگیم هیچ چیز ندا رم که از مردن بترسم". رفیق احسان از کوتاهی زندگیش تنها به خاطر تمام رساندن و ظایف انقلابی و کمونیستی اش اظهار رنگرانی میکرد، او میگفت: "من سالها همراه با این کارگران استشار شده ام، سالهاست که همراه آنها مبارزه کرده ام، پیروز شده ام، سرکوب شده ام، سوسالهاست که کینه به سر آمده ام، ری تمام موجود ما را بر کرده است. حالا من آگساده ام و میدانم که منافع تاریخی طبقه کارگر چیست. حالا دیگر عشق به سوسیالیسم بر تنای وجود مرا میوزاند. آرزو داشتم که فقط ۵-۶ ماه بیشتر میتوانستم بر روی پا ها میمیرم تا بتوانم بعضی از کارهای نیمه تمام مرا در آگساده کردن کارگران ببایان برسانم".

رفیق تا آخرین لحظات زندگیش از وضعیت سیاسی جامعه و مبارزات طبقه کارگری بر سید و با استقامتی بی نظیر و فشار طاقت فرسای بیماریش راحتمل میکرد.

رفیق احسان نمونه ای از اخلاق و نظایط کمونیستی و متانت و فروتنی کارگری بود. رفیق هر وظیفه ای را که در خدمت مبارزه سهمگین طبقاتی پرولتاریا بر علیه سرمایه داران قرار داشت با فروتنی و شور و فراوان انجام میداد و از یک زاویه پرولتری و فروتنی کمونیستی به این معنا نمیتوان نگاه میکرد. هنگامیکه به خاطر ملاحظات کمونیستی و ارزشهای مبارزاتی و توانائیهای سیاسی-ایدئولوژیک عضویت رفیق در سازمان به رفیق احسان ابلاغ میشد، رفیق ضمن خوشحالی از محکمتر شدن پیوندش با سازمان در حالیکه اشک در چشمانش طبقه زده بود با متانت و فروتنی پرولتری گفت: "من لیاقتش را ندارم" و سپس پس از تاکید در حق گفت: "ا میدوارم این صلاحیت را داشته باشم". رفیق احسان در حالیکه سراپا سر تا راز کینه طبقاتی بود از زمانت کمونیستی لبریز بود. او به طبقه اش می اندیشیده توده های ستمدیده فکر میکرد و با تمام وجود در راه رهایی آنها تلاش می ورزید. او در آخرین روزهای

حیاتش بر روی تخت بیمارستان میگفت: "من نمیخواهم به طرف مرگ بروم ولی اگر مرگ هم به سراغم بیاید نمی ترسم مسئله مهم این است که زندگی من چه تاثیری در زندگی دیگران بگذارد؟ و برآستی زندگی او سر تا راز شور و عشق به مبارزه بود، مبارزه در راه آگاهی و رهائی طبقه کارگر. ما در فقدان رفیق کارگر، پیکارگر کمونیست احسان! اندوه از دست دادن یک پرولتر آگاه و کمونیست را به نیروی سجدان تبدیل میکنیم و به آرمان طبقاتی او سوگند یاد میکنیم که راه سرخ او را تا پیروزی سوسیالیسم، بطور فکری ناپذیر ادامه دهیم. درود و افتخار بر رفیق کارگر احسان!

بسا دش همیشه جا وید باد!

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

اعتصاب غذا در زندان کاروان اهواز

اطلاعیه عده‌ای از زندانیان سیاسی کمونیست زندان کاروان اهواز

امروز در شرایطی بحرانی که زحمتکشان میهنمان با گران‌ترین بیگاری و فقر و محنت ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق دست بگریبان هستند، بحران اقتصادی حاکم بر جامعه و همچنین فروپاشی روزافزون توهم توده‌ها نسبت به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، منتج به موجی از مبارزات کارگران و زحمتکشان گردیده است با اوچگیری جنبش انقلابی رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و حاکمیت فدا انقلابی اش دست به سرکوب گسترده مبارزات توده‌ها میزنند و در ادامه همین سیاست که رژیم با تمام توان تبلیغاتیش بدین پراکنی بر علیه نیروهای انقلابی پرداخته است، هر روز شاهد حملات تظاهرات و تجمعات نیروهای انقلابی، خانه‌گردی و دست‌گیری‌های بی دردی انقلابیون هستیم. آنها با

هوادار ما زمانهای انقلابی اما دارد. و اعتراض آنان به شرایط حاکم را با مشت و لگدمالیدن به سلول انفرادی پاسخ میدهد. ما عده‌ای از زندانیان سیاسی کاروان اهواز زینحون بخش کوچکی از زندانیان سیاسی سرانگشور و ممنوع اعتراض به شرایط و روابط حاکم بر زندانها و "دادگاه‌های انقلاب" و برای کسب حقوق حقه خود که تاکنون از جانب مسئولین بلاجواب مانده است از تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۲۴ تا رسیدن به خواسته‌های خویش دست به اعتصاب غذا میزنیم. بدیهی است که مسئولیت هر نوع پیشامدی متوجه مسئولین زندان و دادگاه انقلاب اسلامی اهواز می‌باشد. متن خواسته‌های ما بدین قرار است:

۱- رفع بلاتکلیفی و رسیدگی به پرونده‌ها و رعایت کلیه موازین قانونی از جمله دادن قیام‌خواست، تفهیم اتهام، دادن حق دفاع از

آیا رژیم جمهوری اسلامی به اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کمونیست در زندان کاروان اهواز پاسخ می‌دهد؟
چرا عده‌ای از زندانیان سیاسی کمونیست در زندان کاروان اهواز اعتصاب غذا کردند؟
چرا عده‌ای از زندانیان سیاسی کمونیست در زندان کاروان اهواز اعتصاب غذا کردند؟

تلاشهای مذمومانه‌شان در پی سرکوب نیروهای انقلابی و بیوزنه‌گونی آنها و جدا کردن آنها از مبارزات توده‌ها هستند. علیرغم تظاهرات موجود درون هیئت حاکمه که بر بستری از بحران اقتصادی و سیاسی جامعه همواره خود را نشان میدهد. هر دو جناح حزب جمهوری و بنی صدر در عمل نشان داده اند که در سرکوب توده‌ها و نیروهای انقلابی متفق یکدیگرند. و حشت رژیم زنیرو - های انقلابی به حدیست که حتی در زندانها نیز از وارد آوردن فشارها و تضییقات بر زندانیان سیاسی فروگذار نمیکنند. آنها در حالیکه دستگیر شدگان را در طول بازپرسی و دادگاه‌ها زیر شکنجه روحی و جسمی قرار میدهند با بیشتر می‌سنکرو وجود شکنجه در زندانها میشوند. آنها و حشت دارند که در "دادگاه‌های انقلابی" به کسی امکان گرفتن وکیل یا حق دفاع از خود را بدهند. در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و حتی بدون حضور متهم، با صدور احکام طویل‌المدت حتی قوا نین دست بخت خودشان را نیز زیر پا می‌کشد. رژیم در حالیکه عوام فریبی اشک تصالح برای باسی مانده می‌بیزد، خود بشیرمانه از اطلاق عنوان زندانی سیاسی به زندانیان

شهادت یک کارگر مجاهد بدست پاسداران

دورود: در بوش پاسداران در روز ۱۷ اردیبهشت به نمازگاه عکس از "معلمین شهید" که با ستار معلمین هوادار سازمان چریکهای فدائوسی (اقلیت) برگزار شده بود، پاسداران در برابر اعتراض مردم غذا مه تی را اندازی نمودند که در اثر شلیک پاسدار مرتضی بنام کورش ساگسی کارگر زحمتکشی بنا شهید ابوالفضل سلیمانسی از هواداران مجاهدین خلق در حین عبور از محل، مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شهادت رسید. در این جنایت پاسداران یک معلم خراسانی نیز مجروح و عده‌ای دستگیر شدند. رژیم جمهوری اسلامی مزورا نه کوشیده است تا قتل جنایتکارانه این مجاهد شهید را به ما زمانهای سیاسی نسبت دهد و این نشان و حشمت روزافزون سرما به داران رژیم زانگاه و عکس العمل مردم نسبت به جنایت مزدوران میا شد.

با آوری این نکته ضروری است که در پی کار ۱۰۵ درانتقاد به سیاستهای سازمان مجاهدین خلق نسبت به "حزب دموکرات" و جنبش مقاومت خلق کرد، اشاره‌ای به عدم موضعگیری مجاهدین در مورد جنایت پاسداران در ۲۱ فروردین ۶۰ که منجر به شهادت دورفیک ما در همان روز گشت، شده بود. مجاهدین دو هفته بعد در نشریه ما شد شماره ۱۱۹ (۱۷ اردیبهشت ۶۰) این جنایت ارتجاع را محکوم کردند که متاسفانه تا زمان به زیر چاپ رفتن "پیکار" بدست ما نرسیده بود. ما امیدواریم که این موضعگیری اصولی مجاهدین خلق در آینده تمیق بیشتری یافته و تا حد بیشتری های این سازمان از مبارزات کمونیست ها و تقویت بیشتر صف انقلاب باسیم.

دهمین سالگرد شهادت رفقا پویان، پیروندیزی و صادقی نژاد

ده سال از شهادت رفقای فدائی امیر پیرویز پویان، رحمت‌الله پیروندیزی و اسکندر صادقی نژاد میگذرد. این رفقا در روز سوم خرداد ۱۳۵۰ در یک درگیری نابرابر با دشمنان رژیم محمد رضا شاه جلا، قهرمانان به شهادت رسیدند. با وجود مشی غیر پیرویشی و خرد بورژواشی چریکی که رفقای شهید در چارچوب آن مبارزه میکردند، تحلیل از رفقا، بیادآور مبارزات انقلابی آنان در برابر امپریالیسم و رژیم وابسته شاه و نیز موضعگیری سازمان آنان در آن زمان بر علیه روبریونیستهای خاشن میا شد.

یادشان گرامی باد!

درود بر خاطره شهیدان ۴ خرداد ۱۳۵۱

با مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و رسول مشکین قام بنیان گزاران سازمان مجاهدین خلق ایران را که پس از باسداری حماسه آفرین در زیر شکنجه‌های وحشیانه مزدوران ساواک، در روز چهارم خرداد ۱۳۵۱ شهربان گردیدند گرامی میداریم!

زندانی سیاسی انقلابی، به همت توده‌ها آزاد باید گردد!

یاوه‌های منتظری بر علیه رفیق شهید تقی شهرام، بیانگر وحشت رژیم از کمونیست‌هاست

افتخار بر خاطره کمونیست شهید، رفیق جعفر شجاع ساداتی



آیت الله منتظری در نماز جمعه قم (جمعه ۲۵ اردیبهشت) ضمن حمله به مجاهدین و نیروهای کمونیست با یادگوشی در مورد رفیق شهید محمد تقی شهرام که یکسال در زندان جمهوری اسلامی با بداری گرد و پیش در برابر جوعا عدم ارتجاع قرار گرفت، گوشه‌ای از وحشت سی‌با یان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از کمونیست‌ها را به نمایش گذاشت. منتظری که استقبال توده‌ها از بیگانه‌ی انقلاب و آگاه‌گری نیروهای انقلابی و کمونیست وحشت زده شده است، گمان میکند که با فحاشی در مورد کمونیست‌ها و آنهم کمونیست قهرمانی چون رفیق شهرام که با بداری شجاعانه در زندان‌های جمهوری اسلامی بخشی از توطئه‌های رژیم را در مورد مجاهدین و کمونیست‌ها با شکست مواجه ساخت خواهد توانست از تا شیرمیا رزه و مقاومت کمونیست‌ها و تا شیرات انقلابی فعالیتهای آگاه‌گرانه آنان در بین توده‌ها بگذارد. او با وقاحت فرار قهرمانانه رفیق شهرام را از زندان ساری (سال ۱۳۵۲) که شکست بزرگی برای دستگاہ‌های عربی و طویل پلیسی و "امنیتی" رژیم شاه بود کار "سیا" و "ساواک" میدانند. منتظری "تقیه" و "مجتهد" تا بقدر خود نیز میدانند که دروغ میگوید و الا همیالکی‌ها پیش در فحکه‌ای که بنام "دادگاه" برای رفیق شهرام بر آنداختند و خود ادعا کردند و خود محکوم نمودند جرئت نگردند حتی اشاره‌ای نیز به این فرار انقلابی نماینده چرا که با آذوقه شجاعانه این کمونیست قهرمان و دور رفیق دیگرمی گردید و این به نفع

رژیم جمهوری اسلامی نبود و به همین دلیل هم بود که رژیم جرئت نگردید که یک برگ از پرونده رفیق در ساواک را منتشر سازد.

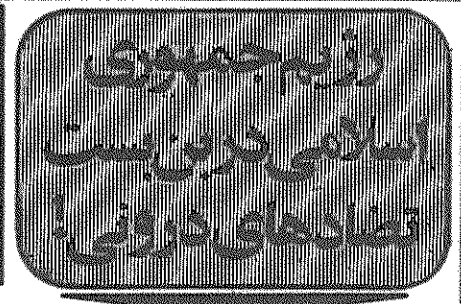
منتظری بدنیال این دروغ بشیرمانه سعی میکند از رفیق بکفرد عیاشی ساخته و نیز بدترین تهمت‌ها را به دختران قهرمانا نیکه قدم در راه مبارزه انقلابی نهاد و حاربتگ سنتهای ارتجاعی را شکسته اند میزند. منتظری که فساد و کثافت کاری با سداران و دیگر عوامل رژیم را نزد مردم زحمتکش از سرند تا سالم با زگرگان تا گنا باند، از تهران تا ایران نشهر گشته است و روزی نیست که رسوایی جدیدی بیارنیا و روند مذموبانسه می‌کوشد با فحاشی بر رفیق شهرام و دختران کمونیست و انقلابی، خانواده‌های مذهبی و به ویژه آگاه‌ها برای وارد آوردن فشار بر زندان مبارزان تحریک نماید. اما زحمتکشان مادر تجربه روزمره خود پیش از پیش درمی‌یابند که جوانان کمونیست و انقلابی که با طررها نسی آنان و پیروزی انقلاب سخت ترین فشارها، شکنجه‌ها، تیرباران‌ها و... را تحمل میکنند با کتراز آند که وظیفه‌های ناچسب منتظری‌ها آنها را آلوده کند. کارگران و زحمتکشان میهن ما به چشم خود می‌بینند که جوانان قهرمانی را که در راه‌های آنان و بیخاطره‌داری به آلمان شقه‌کارگر سخت ترین شکنجه‌ها و آزارها را بجان می‌خورند، نمیتوان با این فحاشی‌ها و تهمت‌های و قیحا نه بدنام کرد.

روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴ رفیق جعفر شجاع ساداتی، دانشجوی کمونیست دانشگاه صنعتی، از بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق در دامپور - های پلیسی دژخیمان رژیم شاه افتاده و در حالیکه مسلح نبود، مورد امانت گلوله مزدوران کمیته مشترک ساواک - شهرمانی قرار گرفته و بشهادت رسید. رفیق شجاع ساداتی از جمله دانشجویان انقلابی بود که با پذیرش ما ر کسبم لنینیسم، ایدئولوژی پیروزمند طبقه کارگر، برای پیوند با زحمتکشان به مبارزه انقلابی در صفوف سازمان - های کمونیستی پیوسته و در راه‌ها شش زحمتکشان مرگی سرخ را پذیرا گشت! یاد سرخ را گرامی میداریم!

بقیه از صفحه ۴ **اعتصاب**
رژیم را تجربه کرده و وحدت منافع رژیم و عمالشان را با سرما به آزاران درک کرده بودند، با شمار "مگر سرمایه‌دار" و "مگر فرماندار، حامی سرمایه - دار" مشت محکمی برده‌ان این مزدور سرمایه میزنند. سرانجام طبق معمول سروکله سرکوبگران اسلحه بدست پیدا میشود که ضمن حمله به کارگران ۲ نفر از آنها را دستگیر میکنند. اما کارگران صفوف خود را حفظ کرده و با امتناع در مقابل مقرباه پاسداران، آنها را مجبور به آزادی رفقاییشان میکنند. فردای آن روز کارگران در خیا با نهایی شهر به تظاهرات می‌پردازند و به پیوسته خواهد بود به برق خویش را بگوش یا بر توده‌های زحمتکش میرسانند و مجددا در مقابل فرمانداری اجتماع میکنند. آنها در مقابل گفته‌های یک افسر شهرمانی که آنها را به سرکوب توسط نیروهای شهرمانی و پاسداران، تهدید میکند (که در ضمن نشانگر وحدت ارگانهای سرکوبگر و جناح رژیم بر علیه کارگران و زحمتکشان است)، "مقاومت میکنیم" سر میدهند و به اعتصاب خود (حداقل تا روز ۲۲/۲۲/۶۰) ادامه میدهند.

رفیق محسن لاضل، مبارز قدیمی و یار خلق فلسطین و رفیق علیرضا رحمانی شستانی فرزند خلق بلوچ آزاد باید گردند

بقیه از صفحه ۱۶ **تخلیه**
وعدای ارگان رگران اسکله را به خانه‌هایشان فرستادند، اما نه از هواپیما‌های دشمن خردند و نه از "شیشی مشکوک" (بها نه همیشگی). یکی از کارگران اسکله میگفت "همه برنا به توبه‌های ضد هواشی‌ها موشی و خلوت کردن اسکله برای این بود که همیات جنگی از جمله توپ و تانک‌های وارد شده را از گشتی تخلیه کنند."
روز پنجشنبه ۵۹/۱۲/۲۸ و روزهای بعد مردم بندر عباس تا حد حمل و نقل این سلاحها بودند. تنها در یک موردش تریلر حامل سلاح از شهر عبور کرد. ۶۰/۱/۱۲ - حدود ساعت ۱۹ بازم گلوله‌های ضد هواشی شلیک شد. سپس رادیوی ارتجاعی بندر عباس اعلام کرد که وضعیت قرمز است و چرا آنها را خاموش کنید؟! اما روز ۶۰/۱/۱۶ بازم هم تعداد زیادی تریلر ارتجاعی حامل مهمات و سلاحهای جنگی در شهر دیده شدند. آیا این جریان حکایت از برقراری روابط حسنه - وابستگی بیشتر رژیم جمهوری اسلامی - با شیطان بزرگ نیست؟ به نقل از بیگانه رخلنج (۱) - نشریه هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر - بندر عباس



یادداشت‌های سیاسی هفتگی

... شکنجه نیست؟!

"هیئت بررسی فایده شکنجه" ادیبک سماحیه تلویزیونی (۳۵ اردیبهشت ۶۰) همان دروغهای بیشترمانده‌ای را که قبلاً بارها گفته بودند، دوباره تکرار کردند. در این گفتگو عابدی یکی از اعضای این هیئت "شکنجه" را در جمهوری اسلامی معنی کرد و روشن شد که سرودن مداران جمهوری از عدم وجود شکنجه در زندانها منظورشان چیست؟ این مرتجع گفت بنای کارما (یعنی هیئت) این بوده که شکنجه برای گرفتن اعتراف در جمهوری اسلامی ممنوع است!

● حملات وحشیانه‌ای با ساداران به زندان‌ها و انقلابی که با کوچکترین بیانه‌ای از جمله سرودخواندن فرزندان در زندانها شروع می‌شود و ضرب و شتم آنها شکنجه نیست!

● تشریف‌دادن اعدای برای نمایشی برای باصلاح شرماندن مبارزین در بندها و اسبوع فشارهای روحی دیگر شکنجه نیست!

● زیرمشت و ولنگدگرفتن دختران کمونیست و انقلابی ناحدی که برخی از آنها دچار خونریزی کردند و... شکنجه نیست!

● سوزاندن بدن انقلابیون برای نمایش کینه‌طیقاتی ارتجاعی با ساداران سرمایه شکنجه نیست!

● همبند کردن کمونیستها و دیگر تهنای انقلابی با مزدوران و ساواک و افراد دهرزه برای وارد آوردن فشار روحی بر آنان، شکنجه نیست!

● بورش به دختران و زنان انقلابی که با ظر ادا می‌سازد و متحقق خواسته‌های برحقشان دست به اعتماد غذا زده‌اند، شکنجه نیست!

● آثار فنداق تفنگ بر بدن کمونیستهای شهیدرفقای بیگانه گردانده و صمدی، مهنا زخمی و... و ضربات وحشیانه بر بدن رفیق فدائشی جها تگیر قلمه می‌اندوب و تروورا و در زندان و... شکنجه نیست!

● آری! مرتجعین عفو "هیئت" نمیتوانند وجود آشکار و آشکارا کردنی شکنجه را در زندانهای جمهوری اسلامی تکذیب نمایند و لذا برای "شکنجه" معنی و مفهوم خاصی قائل میشوند تا جنایات سی پایان رژیم را بیوشانند، اما این توطئه‌ها و دسیسه‌های رسوا از دید زحمتکشان آگاه ما نقش بر آبست و دروغهای وقیحانه سرمداران رژیم در میان توده‌های زحمتکش حاشی ندارند! شکنجه، واقعیت تلخ موجود در زندانهای جمهوری اسلامی است.

برای از بین بردن آن باید مبارزه را ادا سدا دوبدستان پرتوان توده‌ها زخمیرهای اسارت را پاره کرد!



تندید فقر و فلاکت آنها بر بستراین بحران، هر روز با دیزرگتری بخود میگیرد. در کنا را بنها عوارض و آثار جنگ ارتجاعی کنونی، همچون طناب‌داری برگردن رژیم افتاده و سخت‌گلویش را میثباترند. با شنیدگی نظام سیاسی، فقدان یک سیاست و روش واحد برای سرکوب انقلاب و بازسازی نظام سرمایه‌داری،... همه و همه عواملی هستند که بطور بیسابقه‌ای بر ساد بحران فراگیر کنونی می‌افزایند و سیاسی "بن بست" کنونی رژیم را ترسیم میکنند. بر بستراین زمینه‌های عینسی است که دو جناح بورژوازی در هیئت حاکمه، بر سر صورت یکدیگر جنگ میکنند و هر یک خوبترن راناجی رژیم و بورژوازی از گرداب این بحران قلمداد میکنند. مضمون اساسی و واقعی این منازعات و جدالیهای سیاسی، در پشت همه‌طوا هر سیاسی موجود، چیزی نیست جز تلاش دو جناح معین بورژوازی برای تکمیل آلترناتیو خود، جهت خروج بورژوازی از این بحران و سازمان دادن دستگاه سپهره‌کشی سرمایه‌داری ایران، بشیوه مطلوب خویش و بازگرداندن حیات طبیعی و مطلوب به نظام اقتصادی و سیاسی حاکم و با لایحه نجات طبقه بورژوازی ایران از گرداب عینسی که در پیش پای آن قرار گرفته است. در واری همه اختلافات روبنایی، قدرت طلبی‌ها، تمام‌اللات و منافع فردی و گروهی، هیئت‌های فرهنگسی متفاوت و... آنچه‌ی که در تحلیل نهائشی مبنای اساسی و عینسی این اختلافات و منازعات را تشکیل میدهد، همین مسئله، یعنی چگونگی خروج از بحران مستولی بر طبقه بورژوازی ایران و نظام سرمایه‌داری است.

آن چیزیکه این دو جناح را به پرخاش خویشی در برابر یکدیگر سوق میدهد، آثار و عوارض و نتایج نهایی این بحران است که همه آنها را بورژوازمیرالها از هم‌کنون، آن را در سیمای بحران کنونی بروشنی مشاهده میکنند. آنها در پشت خام‌بهران کنونی، تصویر "تلخ" آینده را، یعنی گسیختگی تدریجی نظام اجتماعی - سیاسی کنونی و ورود هر چه وسیعتر توده‌های تحت ستم به عرصه مبارزه سیاسی و طبقاتی و رویارویی با مظاهر ستم‌طبقاتی، که در اثر بحران کنونی، غلظت و بارهاقت فرسایشی بخود گرفته است، بوضوح می‌بینند. این آن چیزی است که آنها را در وحشت و هراس فرو میبرد. به همین دلیل است که طبقه در صفحه ۲۴

روند درگیری بر سر قدرت در درون رژیم حاکم، با ساد جدیدی بخود گرفته است و روز بروز شدت بیشتری میگیرد. حزب جمهوری اسلامی، که از مدت‌های پیش در پی بهانه‌ها و دروغ تمام ابزارهای قدرت سیاسی در دست خویش بسسه حرکت در آمده بود و بطور تدریجی و گام‌گام راه هدف کامل لیبرالها را از گردونه اصلی حکومت طی میکرد، اکنون این حرکت خویش را منتسب به اشترو آشکارتری بخشیده و با دست زدن بسسه اقدامات عاجلی می‌کوشد این حرکت را در زمان هر چه کمتری به پایان خویش نزدیک سازد. لایحه "هدف فرمان‌ها بونی" که توسط دولت به مجلس برده شد و مجلس نیز آن را به تصویب رساند، گام بزرگی در جهت تحقق این هدف حزبی‌ها بود، که در پی آن دولت رجائی میتواند با یک مرکزی را که تاکنون در دست لیبرالها بود تصمیمه ابزارهای قدرت خویش نماید و بدین ترتیب لیبرالها را از یکی از مهمترین مواضع استراتژیک قدرت به‌گنارزند. درست به همین دلیل است که لایحه "تلخ" نکان‌های جدیدی در میان دو جناح اصلی حاکمه ایجاد نمود و بدینا منجر گشت که بنی صدر آشکارا از "بن بست" سیاسی در کشور سخن گفت و بطور تلویحی، با یک فده‌ملمه نیرومند مسئله "مراجعه به آراء عمومی" برای "خروج کشور از بن بست کنونی" را مطرح نمود. بنی صدر این موضع خود در واقع بطور تلویحی مسئله "رفراندم عمومی" را به پیش میکشید و جناح رفیق را بوسیله آن مورد تهدید قرار میداد. می‌گویند "اسبها" در سرالائی یکدیگر را گاز میگیرند. اکنون صدق عینسی این ضرب‌المثل را در مورد بحران کنونی رژیم سیاسی حاکم، به روشنی میتوان مشاهده نمود. هر چه بحران سیاسی جا ممد امروز ایران شدت میگیرد، بورژوازی بیشتر دچار آشفتگی و سراسیمگی میگردد. عواملی متشکله و سراسیمه‌اننده این بحران تارهای خویش را آنچنان بردست و پهای نظام حاکم تنیده است که هر روز بیشتر نفس‌های او را به شماره می‌اندازد و در روند مطلوب حیات او را دچار اختلال میسازد. از یکسوی تارهایی توده‌ها از وضع موجود و بورژوازی جناح "حزبی" رژیم، در مقیاس وسیعی در حال گسترش و تعمیق است و مبارزه طبقاتی، در جا ممد با دهر چه وسیعتری بخود میگیرد. نوا سوزی دیگر بحران اقتصادی و اجتماعی موجود، بورژوازی اقتصادی رژیم و

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست